UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232020

UNIVERSAL
LIBRARY

اسمای حسنی و اسمای حضرت رسول الله صلعم ادعیه
و اعمال

وَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنیٰ وَالصِّفَاتُ الْعُلْیَا

کتاب مستطاب شرح اسمای حضرت رسالت مآب ذخیرہ حسنات خزینہ برکات مسمیٰ بہ

[illegible]

تصنیف مولوی جناب محمد فضل صاحب وصف باہتمام حافظ سید علی رضا صاحب مطبوع گردید

فِی الْمَطْبَعِ مَظْهَرِ الْعَجَائِبِ مَدْرَاسْ ۱۲۷۵ السَّنَةَ الْهِجْرِیَّة



١	مُحَمَّدٌ	٢	أَحْمَدُ	٣	حَامِدٌ
٤	مَحْمُودٌ	٥	أَحِيدٌ	٦	وَحِيدٌ
٧	مَاحٍ	٨	حَاشِرٌ	٩	عَاقِبٌ
١٠	طٰهٰ	١١	يٰسٓ	١٢	طَاهِرٌ
١٣	مُطَهَّرٌ	١٤	طَيِّبٌ	١٥	سَيِّدٌ
١٦	رَسُولٌ	١٧	نَبِيٌّ	١٨	رَسُولُ الرَّحْمَةِ
١٩	قَيِّمٌ	٢٠	جَامِعٌ	٢١	مُقْتَفٍ
٢٢	مُقَفًّى	٢٣	رَسُولُ الْمَلَاحِمِ	٢٤	رَسُولُ الرَّاحَةِ
٢٥	كَامِلٌ	٢٦	إِكْلِيلٌ	٢٧	مُدَّثِّرٌ
٢٨	مُزَّمِّلٌ	٢٩	عَبْدُ اللهِ	٣٠	حَبِيبُ اللهِ
٣١	صَفِيُّ اللهِ	٣٢	نَجِيُّ اللهِ	٣٣	كَلِيمُ اللهِ
٣٤	خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ	٣٥	خَاتَمُ الرُّسُلِ	٣٦	مُحْيٍ
٣٧	مُنْجٍ	٣٨	مُذَكِّرٌ	٣٩	نَاصِرٌ
٤٠	مَنْصُورٌ	٤١	نَبِيُّ الرَّحْمَةِ	٤٢	نَبِيُّ التَّوْبَةِ
٤٣	حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ	٤٤	مَعْلُومٌ	٤٥	شَهِيرٌ
٤٦	شَاهِدٌ	٤٧	شَهِيدٌ	٤٨	مَشْهُودٌ
٤٩	بَشِيرٌ	٥٠	مُبَشِّرٌ	٥١	نَذِيرٌ
٥٢	مُنْذِرٌ	٥٣	نُورٌ	٥٤	سِرَاجٌ
٥٥	مِصْبَاحٌ	٥٦	هُدًى	٥٧	مَهْدِيٌّ
٥٨	مُنِيرٌ	٥٩	دَاعٍ	٦٠	مَدْعُوٌّ
٦١	مُجِيبٌ	٦٢	مُجَابٌ	٦٣	حَفِيٌّ

٦٤	عَفُوٌّ	٦٥	وَلِيٌّ	٦٦	حَقٌّ
٦٧	قَوِيٌّ	٦٨	اَمِيْنٌ	٦٩	مَامُوْنٌ
٧٠	كَرِيْمٌ	٧١	مُكَرَّمٌ	٧٢	مَكِيْنٌ
٧٣	مَتِيْنٌ	٧٤	مُبِيْنٌ	٧٥	مُؤَمَّلٌ
٧٦	وَصُوْلٌ	٧٧	ذُوْقُوَّةٍ	٧٨	ذُوْحُرْمَةٍ
٧٩	ذُوْمَكَانَةٍ	٨٠	ذُوْعِزٍّ	٨١	ذُوْفَضْلٍ
٨٢	مُطَاعٌ	٨٣	مُطِيْعٌ	٨٤	قَدَمُ صِدْقٍ
٨٥	رَحْمَةٌ	٨٦	بُشْرٰى	٨٧	غَوْثٌ
٨٨	غَيْثٌ	٨٩	غِيَاثٌ	٩٠	نِعْمَةُ اللّٰهِ
٩١	هَدِيَّةُ اللّٰهِ	٩٢	عُرْوَةٌ وُثْقٰى	٩٣	صِرَاطُ اللّٰهِ
٩٤	صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ	٩٥	ذِكْرُ اللّٰهِ	٩٦	سَيْفُ اللّٰهِ
٩٧	حِزْبُ اللّٰهِ	٩٨	اَلنَّجْمُ الثَّاقِبُ	٩٩	مُصْطَفٰى
١٠٠	مُجْتَبٰى	١٠١	مُنْتَقًى	١٠٢	اُمِّيٌّ
١٠٣	مُخْتَارٌ	١٠٤	اَجِيْرٌ	١٠٥	جَبَّارٌ
١٠٦	اَبُوالْقَاسِمِ	١٠٧	اَبُوالطَّاهِرِ	١٠٨	اَبُوالطَّيِّبِ
١٠٩	اَبُوابْرَاهِيْمَ	١١٠	مُشَفَّعٌ	١١١	شَفِيْعٌ
١١٢	صَالِحٌ	١١٣	مُصْلِحٌ	١١٤	مُهَيْمِنٌ
١١٥	صَادِقٌ	١١٦	مُصَدِّقٌ	١١٧	صِدْقٌ
١١٨	سَيِّدُالْمُرْسَلِيْنَ	١١٩	اِمَامُ الْمُتَّقِيْنَ	١٢٠	قَائِدُ الْغُرِّالْمُحَجَّلِيْنَ
١٢١	خَلِيْلُ الرَّحْمٰنِ	١٢٢	بَرٌّ	١٢٣	مُبَرٌّ
١٢٤	وَجِيْهٌ	١٢٥	نَصِيْحٌ	١٢٦	نَاصِحٌ
١٢٧	وَكِيْلٌ	١٢٨	مُتَوَكِّلٌ	١٢٩	كَفِيْلٌ
١٣٠	شَفِيْقٌ	١٣١	مُقِيْمُ السُّنَّةِ	١٣٢	مُقَدَّسٌ

۱۳۳	[illegible] مُقَدَّس	۱۳۴	رُوحُ الْحَقِّ	۱۳۵	رُوحُ الْقِسْطِ
۱۳۶	[illegible]	۱۳۷	مُكْتَفٍ	۱۳۸	بَالِغٌ
۱۳۹	مُبَلِّغٌ	۱۴۰	شَافٍ	۱۴۱	وَاصِلٌ
۱۴۲	مَوْصُولٌ	۱۴۳	سَابِقٌ	۱۴۴	سَائِقٌ
۱۴۵	هَادٍ	۱۴۶	مُهْدٍ	۱۴۷	مُقَدَّمٌ
۱۴۸	عَزِيزٌ	۱۴۹	فَاضِلٌ	۱۵۰	مُفَضَّلٌ
۱۵۱	فَاتِحٌ	۱۵۲	مِفْتَاحٌ	۱۵۳	مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ
۱۵۴	مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ	۱۵۵	عَلَمُ الْاِيْمَانِ	۱۵۶	عَلَمُ الْيَقِيْنِ
۱۵۷	دَلِيْلُ الْخَيْرَاتِ	۱۵۸	مُصَحِّحُ الْحَسَنَاتِ	۱۵۹	مُقِيْلُ الْعَثَرَاتِ
۱۶۰	صَفُوحٌ عَنِ الزَّلَّاتِ	۱۶۱	صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ	۱۶۲	صَاحِبُ الْمَقَامِ
۱۶۳	صَاحِبُ الْقَدَمِ	۱۶۴	مَخْصُوصٌ بِالْعِزِّ	۱۶۵	مَخْصُوصٌ بِالْمَجْدِ
۱۶۶	مَخْصُوصٌ بِالشَّرَفِ	۱۶۷	صَاحِبُ الْوَسِيْلَةِ	۱۶۸	صَاحِبُ السَّيْفِ
۱۶۹	صَاحِبُ الْفَضِيْلَةِ	۱۷۰	صَاحِبُ الْاِزَارِ	۱۷۱	صَاحِبُ الْحُجَّةِ
۱۷۲	صَاحِبُ السُّلْطَانِ	۱۷۳	صَاحِبُ الرِّدَاءِ	۱۷۴	صَاحِبُ الدَّرَجَةِ الرَّفِيْعَةِ
۱۷۵	صَاحِبُ التَّاجِ	۱۷۶	صَاحِبُ الْمِغْفَرِ	۱۷۷	صَاحِبُ اللِّوَاءِ
۱۷۸	صَاحِبُ الْمِعْرَاجِ	۱۷۹	صَاحِبُ الْقَضِيْبِ	۱۸۰	صَاحِبُ الْبُرَاقِ
۱۸۱	صَاحِبُ الْخَاتَمِ	۱۸۲	صَاحِبُ الْعَلَامَةِ	۱۸۳	صَاحِبُ الْبُرْهَانِ
۱۸۴	صَاحِبُ الْبَيَانِ	۱۸۵	فَصِيْحُ اللِّسَانِ	۱۸۶	مُطَهَّرُ الْجَنَانِ
۱۸۷	رَؤُفٌ	۱۸۸	رَحِيْمٌ	۱۸۹	اُذُنُ خَيْرٍ
۱۹۰	صَحِيْحُ الْاِسْلَامِ	۱۹۱	سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ	۱۹۲	عَيْنُ النَّعِيْمِ
۱۹۳	عَيْنُ الْغُرِّ	۱۹۴	سَعْدُ اللّٰهِ	۱۹۵	سَعْدُ الْخَلْقِ
۱۹۶	خَطِيْبُ الْاُمَمِ	۱۹۷	عَلَمُ الْهُدٰى	۱۹۸	كَاشِفُ الْكُرَبِ
۱۹۹	رَافِعُ الرُّتَبِ	۲۰۰	عِزُّ الْعَرَبِ	۲۰۱	صَاحِبُ الْفَرَجِ

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ شَرَحَ صُدُوْرَنَا لِشَرْحِ اَسْمَاءِ رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ خَیْرِ الْاَنَامِ ؛ وَوَفَّقَنَا لِذِکْرِ صِفَاتِ حَبِیْبِهِ الْمُخْتَصِّ بِالْفَضْلِ وَالْاِکْرَامِ ؛ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ نَالَ بِبَرَکَةِ الْاِعْتِصَامِ بِسُنَّتِهٖ عِنْدَ اللّٰهِ کَمَالَ الزُّلْفٰی وَعُلُوَّ الْمَقَامِ ؛ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهِ الْبَرَرَةِ الْکِرَامِ بدان ای طالب سعادات که این کتابیست جامع البرکات مسمی بوسیلة النجات در شرح اسما و صفات سید السادات و خلاصهٔ موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم که بندهٔ کاربی بضاعت با سیهٔ نجات آخرت و دریوزهٔ مغفرت بوسیلهٔ صاحب الشفاعة آنرا تالیف کرد تا که مومنان صداقت شعار بعد ذکر اسماء حسنی که عبارت از نود و نه نام الهی است ازین اسما و صفات رفیع الدرجات محمدی تر زبان و رطب اللسان باشند مخفی نماند که بحکم لا یمکن الثناء کما کان حقه ؛ بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر ؛ چنانکه از کثرت اسماء باری که جلالی و جمالی و کونی و الٰهی اند جلالت شان رب جلیل جلت نعماءه در دیدهٔ بصیرت رنگ ظهور میگیرد همچنان با دراک جلائل صفات و اسماء محمدی علی صاحبها افضل التحیة والتسلیمات رفعت شان و علو مقام آن صاحب قاب قوسین او ادنیٰ

خبرت و ارباب فطنت روشن و مبرهن گردد و برکات این اسما خارج از بیان است در حل مشکلات و دفع آفات
و بلیات و آسانی جان کندن خیلی مجرب و الله الموفق والمعین در دلائل الخیرات آورده که اسمای آنحضرت علیه الصلوة
والسلام دو صد و یک است و هر نامی سعادت فرجامی خداوندا صلوة و سلام نازل کن بر سید انبیا که نام نیک او
محمد است صلی الله علیه وآله وسلم یعنی بسیار ستوده بارگاه الهی مشتق از تحمید بمعنی نیک و پی در پی ستودن گویند که این خطاب
بلند القاب که از پیشگاه رب العزة بآن حضرت علیه الصلوة والسلام بامهر نبوت و خلعت رسالت و مرکب برق سیر براق
عطا شده مولوی جامی در توصیف اسم شریف چنان فرموده ع محمد کش قلم چون نامور ساخت ٭ ز میمش حلقه طوق و
کمر ساخت ٭ سر لوح عدم زان حرف حک شد ٭ از آن سر حلقه ملک و ملک شد ٭ تواند شد ز سر حاش آگاه ٭ خرد با جمله
دانش حاش لله ٭ درین میم ار بسد سیر و ست روشن ٭ شمن روضه از هشت گلشن ٭ چو پا آراست از خلخال دالش ٭
سر زین پروران شد پایمالش ٭ در اخبار آمده که نام نامی مختص است بآن سید سامی و اسم ذات گرامی است و کسی از اولاد آدم
پیش از ولادت خاتم باین اسم نام زد نشده در توریت و انجیل خبر داده اند که رسول آخر زمان پیدا شود و نام او
محمد و احمد است و تعبیر از احمد بلفظ فارقلیط کرده اند حاصل کلام اینکه صاحب این نام علت غائی تکوین عالم و سر
اولاد آدم است احمد بمعنی ستوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید و کتب سماوی او را بمکارم اخلاق بسیار ستوده
بلکه موزونات کائنات و افراد موالید ثلثه که حیوانات و نباتات و جمادات اند بنطق صریح و زبان فصیح کلمات طیبات

وصف کمالات آن مظهر اتم فیض الهی آورده و بمنطوق لازم الوثوق وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ
که وصف خاص بارگاه کبریاست در باب آن سید اولاد آدم که خلیفه الهی و عارف اشیا کماهی است عمل رفته و پیش از

آفرینش آدم صفی الله بچندین هزار سال برای اظهار محامد و صفات او کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله بقلم قدرت بر عرش و کرسی
و لوح محفوظ ثبت گشته و نیز در قرآن شریف برای هدایت جملهٔ امم از آدم تا این دم بزبان عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
بمضمون بشارت اشارت رفته انی مبشر برسول یأتی من بعدی اسمه احمد یعنی من مژده میرسانم از قدوم رسول برگزیده
که بعد از من می‌آید و نام پاک او احمد است ع کلیم از مشعل و شعلهٔ جویی مسیح از مقدم او مژده گوئی و مخفی نماند
انا احمد بلا میم و انا عرب بلا عین اگرچه در کتب بعضی صوفیه بطور حدیث ذکر میکنند اما در کتب احادیث صحیحه یافته نمیشود
لهذا بعضی آنرا از موضوعات شمرده اند چون میم از احمد دور کنند احد ماند و احد یکی هم از اسمای شریف است و معنی آن کنایه
و یکتا است در عبدیت و رسالت و مظهریت وغیره از مراتب و کمالات خود غیر مراتب الوهیت و کسیکه ازین احد خدائی گمان کند در ذات و حسب اراده تعلق
کند عارف کامل نبود و انکار نصوص قرآن و احکام صریح حدیث کرده باشد و بشارت عیسی علیه السلام مثل اهل کتاب کما ینبغی
نکرده باشد و آن سرور هادی که برای اثبات معنی قل هو الله احد مبعوث گشته و برای اثبات عبدیت و عابدیت خود حدیث
انا اخشاکم لله و اتقاکم له و حدیث لا تطرونی کما اطرت النصاری فی حق عیسی ابن مریم قولوا الی عبد الله و رسوله
فرموده و از ابیت و عظمت بارگاه کبریا و هول روز محشر بآیهٔ کریمه ما ادری ما یفعل بی و لا بکم خبر داده و بر حسن توحید او در کتاب
و سنت براهین قاطعه و دلائل ساطعه مذکور است برهمن زنارخانه خدائی دانسته باشد ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق
معرفتک از جملهٔ اقوال خاتم الانبیاست پس چگونه از آن عارف ربانی این دعوی روا باشد و در باب انا عرب بلا عین نیز موضوعیت
آنان گواهی داده‌اند و چون عین از عرب طرف شود رب باقی ماند اگرچه رب از اسمای مبارک نیست اما اگر کسی بمعنی صاحب اراده
کند احتمال دارد نه بمعنی پروردگار حقیقی چه اراده او همین از هدایت و ارشاد آن مرشد عالم العبدیت که خود ...

ربوبیت کند و او سخن خود یعنی ادبنی ربی فاحسن تادیبی ر گذرد و بعضی از صوفیه در حدیث من رانی فقد رای الحق فان الشیطان
لا یتمثل بی یعنی آنکه مرا در خواب بیند حق را دید چنین خیال میکنند که حق درینجا بمعنی معبود و خالق است بلکه معنی
اینست که راست مرا دید و شیطان را قدرت نیست که خود را بصورت من متمثل سازد ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
و آنچه در قرآن شریف آمده و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی یعنی سنگریزه نه انداختی چون انداختی لیکن حق تعالی
انداخت و الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم یعنی آنانکه بیعت کنند ترا خدا را بیعت میکنند
دست خدا بالای دستهای ایشان است درین آیت حقتعالی دست محمد علیه الصلوة والسلام را که بر دست
مسلمانان هنگام بیعت نهاده شد بدست خود تعبیر میکند و امثال این آیات بسیار آمده و این دلالت کند
بر شرف کمال آن حضرت و نوال ایزد ذو الجلال که در اکثر کارها خلیفه و نایب خود را رتبه و شرف ذات بیهمتای خود ارزانی
داشته و خود بی این تشریف و کمال توصیف انتظام امور دین و بندوبست سلطنت رب العالمین بر روی زمین امکان
ندارد که فرستنده را می زیبد که بندگان را حکم کند که این فرستاده را اینجا ماده دانید و از جاده عنایت ما و اطاعت او قدم
بیرون مگذارید و نیز ظاهر است که بسبب ارائه طریق یعنی راه نمودن بسوی خدا حق آنحضرت علیه الصلوة والسلام
بر سایر افراد امت واجب و لازم گشته که بی وسیله اقتدای او هر ریاضت باطل و محنت ضایع است ؎ محال است
سعدی که راه صفا توان رفت جز در پی مصطفی پس بحکم حدیث من لم یشکر الناس لم یشکر الله آنکه سپاس آدمیان
ادا نکند سپاس حقتعالی ادا نکرده باشد شکر گذاری محمد مصطفی که عارف ربانی و شکر گذار عنایات رحمانی است
بر هر فردی از افراد عالم واجب و متحتم بود حامد ستاینده و ثنا گوی پروردگار عالم و سپاس گذار احسان د

انعام او بر وجه احسن و اتم گاهی بلسان قال و گاهی بزبان حال ۵ حمد باری را چنین جا مد سزد که گر ز بن هر موی او ذکری
رود ۵ بدانکه چنانکه حمد بر اقسام است که حمد بزبان و حمد بجوارح و حمد بدل و جان می باشد و درین جمله انواع آنحضرت
علیه الصلوة والسلام لیل و نهار بلکه هر آن و زمان سرگرم و شاغل و متوجه و مائل بودی و بعد تصفیه و تزکیه نفس
خویش و بیگانه را برای ادای آن تا وسع امکان وصیت و نصیحت فرمودی روایت است از ابو هریره رضی الله عنه
فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که هر که در روزی صد بار بگوید سبحان الله وبحمده در روز قیامت حاضر
شود با فضل اعمال و نیز فرموده دو کلمه اند سبک بر زبان و گران در میزان و محبوب نزدیک رحمان یعنی سبحان الله
وبحمده سبحان الله العظیم و در حدیث آمده که این کلام ذکر فرشتگان است و نیز فرمود افضل ذکر لا اله الا الله است
و افضل دعا سورهٔ فاتحه یعنی الحمد لله رب العلمین تا آخر و در حدیث قدسی آمده که حق تعالی می فرماید
تقسیم کردم نماز را درمیان خود و میان بندهٔ خود بدو نصف و بنده را دهم آنچه او خواهد پس چون بنده گوید الحمد لله
رب العلمین حق تعالی فرماید حمد کرد مرا بندهٔ من و چون گوید الرحمن الرحیم حق سبحانه تعالی فرماید ثنای من گفت بندهٔ
من و چون گوید مالک یوم الدین حق تعالی گوید بزرگی من گفت بندهٔ من و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین
فرماید این عهد است میان من و بندهٔ من و هر آینه دهم او را آنچه او طلب کند و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین فرماید که این هدایت بنده مرا روزی شود
و او مراد خود دریابد رواه مسلم **فایده** بدانکه ادای حمد در عطیات باری عم از جوارح و جان و مال و متاع
و غیر آن این است که آن چیز را در کار الهی شاغل داری و صرف کنی مثلا بدست کسی را مدد کنی و چیزی دهی و بپای

بمسجد و مشاهد مقدسه روی و بچشم قرآن و کتب حدیث نگری و بگوش کلام الله و حدیث رسول الله و تذکرة الاولیا
بشنوی و مواعظ حسنه گوش کنی و جان خود را در راه الهی فدا کنی و آرزومند درجه شهادت باشی و شکر آلای بی منتهای
واهب العطایا که در بدن تو تعبیه فرموده اند و برای پرورش و انتظام معاش تو هفت آسمان و فلک البروج و طبقات
زمین و مهر و ماه و ستارگان و باد و باران آفریده اند این است که بر حال بندگان خدا مهربان باشی و فقرا و
مساکین را دوست داری و شکر علم و فضل که در توفیق آن بر تو گشاده شد این است که در افادهٔ علم بخل
نکنی و بامر معروف و نهی منکر پردازی و خود را به تکلف و ریاضت عالم باعمل سازی که علم بی عمل شجریست بی ثمر
و صدفی است بی گوهر و در حدیث شریف آمده العلم بدون العمل وبال و العمل بدون العلم ضلال یعنی علم بی عمل
سبب مواخذهٔ آخرت باشد و عمل بی علم عین گمراهی بود زیرا که عامل جاهل بسبب حرمان علم در حق و باطل فرق نکند
و در دام شیطان اسیر گردد و گاهی بسبب غرور و جهل کفریات از وصادر شود و در بادیه جهنم افتد ؎ بی علم
چون شمع باید گداخت که بی علم نتوان خدا را شناخت و در حدیث شریف آمده ما اتخذ الله ولیا جاهلا قط
یعنی حق تعالی هیچ بندهٔ جاهل را بتشریف ولایت و دوستی خود ننواخته است زیرا که دوستی نادان سبب
رنج خاطر می شود پس هر که با وجود عدم مهارت علم ظاهر و علم باطن دعوی ولایت یا معرفت الهی کند گمراه باشد
بلکه دیگران را از اقوال و افعال او راه راست گم کرده در کفر و زندقه و الحاد گرفتار شوند و از برکات ایمان و
اسلام و پیروی شریعت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة و التحیه محروم مانند محمود یعنی ستوده شده
بکمالات ذاتی و صفاتی هم در دنیا و هم در آخرت و ستایندگان آنحضرت علیه الصلوة و السلام رب علام

وملایک و بندگان او باشند از انبیا و اصفیا و اولیای مکمل و کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله هم در حقیقت مشتمل
بر ستایش اوست که برسالت که اعظم درجات دنیا و آخرت است ستوده اند و نیز بمصداق آیهٔ کریمهٔ عسیٰ ان یبعثک
ربک مقاما محمودا محمود نام مقامیست که بآن حضرت فردا برای عرض مضمون شفاعت دهند و آن حضرت دران مقام
خدا را حمد گوید و سر بسجده نهاده عاصیان امت را برای نجات از هول محشر و آتش دوزخ و دخول جنت شفاعت
کند و دران وقت لواء الحمد بآنحضرت دهند و آن رایتی است بس رفیع لایق عظمت آن شفیع که شریف و وضیع
بدان استظلال کنند چنانکه حدیث آدم ومن دونه تحت لوائی در علو شان آن نشان رفیع الشان وارد شده
مقام تو محمود و نامت محمد ، بدین شان مقامی و نامی که دارد احید یکرکننده نار دوزخ از امت
مرحومهٔ خود و این نام مبارک در توریت مذکور است و غیر عربی است بدان ای برادر که ایمان آوردن بخدا و آنحضرت
علیه الصلوة والسلام موجب نجات آخرت است و کسیکه بران نور الانوار و مظهر فیض پروردگار دل و جان خود
نثار کند و بصمیم قلب او را دوست دارد آتش دوزخ بروی حرام باشد و چون تو خود را از ان او سازی
و بآن درگاه منسوب نمائی هر مشکلی که داری آسان شود و جنت الرضوان و فردوس برین سیرگاه تو باشد و دوزخ
از نور تو احتراز نماید و مضمون حدیث جز یا مومن فان نورک اطفأ لهبی یعنی زود از بالای صراط بگذر ای
مومن زیرا که نور تو فرو نشاند شعلهٔ مرا پرده از رخ بر کشاید وحید یعنی یگانه و یکتا در صفت کمال و
حسن و جمال و سیرت خوب و طلعت مرغوب روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک لاجرم همت
پاکان دو عالم با اوست ، و در باب جامعیت فضایل و کمالات جداگانه حق تعالی آنحضرت را یگانه

وممتاز ساخته و آنچه بهر فرد از افراد انبیا و رسل داده همه آن در جسم و جان آنحضرت علیه الصلوة والسلام ودیعت فرموده یعنی حسن و جمال ظاهر و کمال باطن که عبارت از مکارم اخلاق است بآن سرور انبیا کرامت نموده ع آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؛ و یکی از اهل دل زیبا گفته ؎ ای صورت تو آئینه سر وجود ؛ روشن ز رخت پرتو انوار شهود ؛ مجموعه هر دو کونی و کس چو تو نیست ؛ در مملکت صورت و معنی موجود ؛ ماحی محو کننده گناهان یعنی موجب آمرزش الهی یا آنکه خود بصفت عفو متصف شده و بحکم خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ مکافات بدی به نیکی کرده و آئینه سینه را از غبار کینه پاک داشته و بر ایذای دشمنان جاهل و طعن و تشنیع آنها صبر و تحمل ورزیده و نیز می توان گفت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام آثار کفر و رسوم جاهلیت از جزیرهٔ عرب محو کرده بجای آن تاسیس اساس اسلام کرد و شعائر و آئین اهل دین نهاد ؛ حاشر جمع کننده امتان در میدان محشر و در حدیث شریف آمده که پیش از همه بندگان الهی اول آنحضرت علیه الصلوة والسلام از مرقد خود برخیزد و دیگران را محشور کند بدانکه چون آفرینش عالم و اولاد آدم بوسیله آن سرور بود حشر اجساد و زندگی دوباره عباد که آنرا معاد گویند برای جزا خیر و شر و رسیدن به نعمات بهشت و دیدار الهی وغیر آن از امور آخرت که نزدیک اهل سنت و جماعت مسلم الثبوت است بواسطه آن سرور خواهد بود و در حدیث آمده که کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون یعنی چنانکه زندگانی کنید بمیرید و چنانکه میرید از قبور در میدان قیامت برخیزید ؎ در حسن عمل کوش که در روز جزا ؛ حشر تو به صورت عمل خواهد بود ؛ پس بنده مومن باید که بحساب و کتاب اعمال و میزان صراط و اعراف و جنت و دوزخ و گرمی آفتاب قیامت که

تشنگی آن بجز آب کوثر تسکین نپذیرد ایمان آرد و خاشاک شبهه و وهم را از ساحت دل دور کرده به نماز و روزه
و زکوة مال و صدقات و حج کعبه در صورت استطاعت و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سعادت ابدی
حاصل سازد و از اغوای ملحدان و زندیقان که منکر احوال آخرت و اهوال قیامت و جزای عمل اند از صراط المستقیم
روگردان نشود که زمرهٔ مومنان را به یؤمنون بالغیب تعریف کرده اند امروز آنکه بصدق دل امور آخرت
باور کرد فردا ذخیرهٔ ثواب بی حساب بدست آرد و آنکه بانکار پردازد فردا نادم و پشیمان و گرفتار ورطهٔ خسران باشد
و چون کار از دست رود ندامت و پشیمانی فایده ندهد و حال او چنان باشد یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی
اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی در روز قیامت بگزد ظالم ستمگر یعنی کافر دین
بر هر دو دست خویش و بگوید ای کاش پیش گرفتمی با رسول آخر زمان راه هدایت را وای کاش نگرفتمی فلان مردم
بدکیش را دوست جانی که فی الواقع دشمن جانی بود ای برادر چنان خیال مکن که اگرچه در دنیا بانواع ملاهی و مناهی
پردازی و خود را گرفتار لهو و لعب سازی فردا بیک اشارهٔ ابروی کسی و حمایت مرشد خود از مواخذهٔ آخرت
برهی و در آتش دوزخ که تا سه هزار سال آنرا افروخته اند نسوزی که این خیال تو از سودای خام است و این تصور
از فریب شیطان بدفرجام ست که اغوای او در حق بندگان الٰهی بانواع است شنیده باشی که ابلیس با آدم
صفی الله علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام چه کرد دشمن پدر را با دوستی اولاد چه کار و خود در کلام الٰهی دعوی
آن مایهٔ شر و فساد و بانی کفر و الحاد به عبارت لاغوینهم اجمعین مذکور است خلاصه سخن اینکه اگر مرد عاقبت
اندیش هستی از تلبیس ابلیس غافل مباش و از عذاب قبر و هول محشر و مواخذهٔ آخرت غافل مشو که یکی از بزرگان

دین گفته است ه آنانکه خواص در که تکریم اند ، وحشت زدگان عالم تسلیم اند ، نومید مشو که رحمت حق عام است ،
مغرور مشو که خاصگان در بیم اند عاقب در پس آینده انبیا و خاتم النبیین و این صفت مشتق است از عقب
بمعنی پاشنه و پس و حکمت در تاخیر مبعوث شدن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که عمارت دین آبادان
شود و معنی اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ از قوة بفعل آید و بر منصهٔ شهود جلوه گر گردد و هم این مهلت دلالت کند بر
کمال تقرب و محبوبیت آن سرور بدرگاه حق تعالی که بادشاهان روی زمین مقرب درگاه خود را تا آنکه امر از مهم
واقع نشود از خود جدا نمیکنند و چون از سائر امر آشیت آن مهم صورت نه بندد یک مشیر والاتدبیر را که در آئین
سیاست سرآمد سروران باشد روانه میکنند شیخ ناصر علی رحمة الله علیه میگوید ه پیش از همه شاهان غیور آمده ،
هر چند که آخر بظهور آمده ، ای ختم رسل قرب تو معلوم شد ، دیر آمده ز راه دور آمده ، و برای تشکیل تکمیل و ترمیم
عمارت دین در حدیث شریف آمده که شخصی عمارت عالیشان احداث کرد و بعد اختتام جای یک خشت خالی
گذاشت چون ناظران سیر آن کردند خوشوقت شدند و چون بمحل آن خشت رسیدند گفتند که اینجا جای استاد
خالی پس فرمود ای مسلمانان من مرمت آن خشت ام و تکمله منزل هدایت و ارشاد بتائید رب العباد
از برکت قدوم من است و نیز حفظ و حراست کاروان از دست اندازه رهزنان بی باک چنانکه از
فوج دنباله کش یعنی چنداول میباشد همچنان نگاهداشت جان و مال عباد الله هم در دنیا و هم در آخرت
از آن شفیع روز قیامت خواهد بود ه چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان ، چه باک از
موج بحر آنرا که دارد نوح کشتیبان ، و ظاهر است که پشتی چیزی در پس آن چیز می باشد پس معنی عاقب و

طه

صاحب حسن در اخوبی دلنشین و خاطر نشان کردد طه یعنی یا طاهر و یا انسان کامل حقتعالی در قرآن مجید باین اسم مبارک خطاب کرده می فرماید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی یعنی ای مرد خدا نازل نکردیم بر تو قرآن تا خود را در محنت و تعب افکنی بفرط تاسف بر کفر قریش زیرا که کار تو فقط تبلیغ وحی است یا مشقت مالا یطاق کشی بکثرت ریاضت و نماز تهجد بر یک پای ایستاده چنانکه چندی عادت شریف بدین منوال بود و بعضی از مفسرین گویند که درین آیت رد قول کافران است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را در کثرت عبادت دیدند زبان طعن بر کشادند و گفتند یا محمد دین ما را بگذاشتی و در مشقت فراوان گرفتار شدی پس حق تعالی در رد آنها چنان فرمود الا تذکرة لمن یخشی تنزیلا ممن خلق الارض والسموات العلی مگر از بهر پند گرفتن در حق کسیکه می ترسد یعنی در دل او خوف الهی غالب باشد و به ترسانیدن متاثر می شود نازل زبارگاه کسیکه آفریدن زمین و آسمان برین و سبب تقدیم ارض بر سموات درین آیت چنان گفته اند که زمین قریب تر است بسوی او راک به نسبت آسمانهای بلند ۱۲

یس

یس یا انسان در لغت طی گویند که اصل آن یا انیسین است به سبب کثرت ندا بر پاره از ان اقتصار بعمل آمد کما فی البیضاوی حق تعالی در قرآن مجید حبیب خود را باین نام خطاب کرده میفرماید یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم یعنی ای انسان کامل قسم بقرآن ذی حکمت بدرستیکه تو از جمله پیغمبران مرسل هستی قایم و ثابت بر راه راست که عبارت از توحید باشد

ترا عز لولاک تمکین بس است * ثنای تو طه و یس بس است *

پس این هر دو سوره جلیل الشان بنام نامی آن سرور رفیع المکان مصدر و مسمی شده گویا ایزد تعالی کلام اعجاز نظام را بنام حبیب خود آغاز فرموده تا ثنای او دیباچه کتاب و مقدمه الباب شود در حدیث آمده که هر چیز را دلی است و دل قرآن

بس است و خواننده یس را ثواب تلاوت قرآن ده بار حاصل شود طاهر یعنی پاک منزه از هر عیب و نقصان و معصوم
از هر گناه و بری از آلودگی باطن بجمیع وجوه بدانکه طاهر مشتق است از طهارت و طهارت بر دو قسم است طهارت
ظاهر و طهارت باطن طهارت ظاهر عبارت از پاک داشتن بدن و جامه است از انواع آلودگیهای اندرونی و بیرونی
که نماز بدون آن صحیح نگردد لا صلوة الا بالطهارة فرموده اند و ازین طهارت بوضو و غسل و تیمم در لسان شرع
تعبیر رفته و پاکی بول و کلوخ هم داخل این طهارت است چنانکه در حدیث شریف آمده استنزهوا عن البول فان عامة
عذاب القبر منه یعنی ای مسلمانان پاکی کنید از بول زیرا که اکثر عذاب قبر بسبب ناپاکی بول است و حدیث گذشتن آن
حضرت علیه الصلوة والسلام بر دو صاحب قبر که یکی بسبب عدم طهارت بول و دیگری بسبب غمازی گرفتار عذاب بود
و برای تخفیف عذاب آنها یک شاخ خرما شگافته بدست مبارک بالای آن هر دو قبر نهادن در مشکوة شریف
صحیحین مذکور است و نیز چون طهارت ظاهر مستلزم طهارت باطن است در حدیث شریف آمده که الطهور شطر الایمان یعنی طهارت
کردن پاره از ایمان است و جد و جهد آن سرور در طهارت ظاهری در اوقات شبانروزی عند النوم و
هنگام جواب سلام و بعد جماع و اشتغال بلذات جسمانی و تناول طعام و خوردن چیزهای برشته و گوشت شتر در صحیح
۵ مسلم وغیره و کتب حدیث به تفصیل مذکور است پس مرد مومن را باید که از اتباع سنت در باب طهارت محروم نماند
چون بیاری طهارت ظاهر طهارت باطنت نیز حق کند طاهر بود و قسم دوم که طهارت باطن است از روی قواعد شریعت حقه اصل
اصول است که طهارت ظاهر بی طهارت باطن بکار نیاید زیرا که پاکی بدن با نجاست دل چون مس زر اندود باشد
و چون سکه قلب در بازار دین مردود بود و آیه یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم اشاره بهمین

طهارت باطن

بیان دوستی آل و اصحاب

مطلب عمده است و طهارت باطن عبارت است از پاک داشتن دل از شرک آوردن بخدای عزوجل و میل سوی
بدعت و انواع ذمایم اخلاق مثل کبر و حسد و بخل و ریا و نفاق که تفصیل آن در کتب اخلاق مذکور است
و محبت دنیا و حب جاه اساس این خبائث و بیخ این خطیات است که حُبُّ الدُّنیا رَأسُ کُلِّ خَطِیئَةٍ در حدیث
شریف آمده و نیز علمای دین گفته اند که دلی که در وی محبت خیر الوری صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی آل اطهار و صحابه
کبار که اخیار امت اند نباشد سراسر ناپاک است و علامت دوستی این بزرگواران تکریم و تعظیم ایشان بود بر وجه کمال
ظاهراً و باطناً و آئینه سینه از نور حب ایشان روشن کردن و از زنگ کینه پاک داشتن و باقوال باطله جهلا و قصص ماضیه
قدم از جاده ادب بیرون نگذاشتن که گدای ناچیز را از اسرار ملوک و رموز مملکت چه کار حاصل کلام اینکه آدمی از
طهارت باطن که تصدیق بخدا و رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم بر آن وابسته است غافل نماند و دین اسلام که

مطهر

سرمایه نجات آخرت است در آن احدا از دست ندهد مُطَهَّر اسم مفعول است از تطهیر بمعنی پاک کردن بزیادت
معنی یعنی پاکیزه تر و جامع انواع طهارت که بیان آن در طاهر مذکور شد و اگر از این طهارت پاکی اتم از
عوارض جسمانی و تنزه آن سرور از امراض روحانی اراده کنند الیق بود که عطریت عرق بدن مبارک و دیگر
فضلات و شرح الصدر آن صدر الصدور که چندین بار روح الامین بحکم الهی سینه انور آن سرور شگافته دل فیض
منزل را از آلایش امکان پاک کرد و شست و شوی واجبی داد در کتب سیر و رساله احقر مسمی بانوار المشرقین مشروحاً
مبین شده و بحکم آنکه ع کیمیای گر بعالم هست فیض صحبت است اثر قربت و نزدیکی و صحبت و خویشی آن سرمایه جود و
وجود مطهرن اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة و السلام نیز از انواع آلودگی ظاهر و باطن مطهر شدند و آیت تطهیر در شان ایشان

نازل شد قال الله تعالی انما یرید الله ان یذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی میخواهد حقتعالی مگر اینکه
دور کند از شما آلودگی را یا اهل بیت و پاک کند شما را بکمال پاکی بدانکه اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نزد
بعضی از علما کسانی اند که حرام است بر ایشان زکوة مال گرفتن و ایشان بنی هاشم اند و این شامل است آل عباس و
آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل حارث را رضی الله عنهم امام فخر رازی گوید اولی آنست که گویند که اهل بیت ازواج
و اولاد آنحضرت اند و شیخ عبد الحق دهلوی در شرح مشکوة نوشته که گاهی از اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام جناب
زهرای بتول و علی مرتضی و حسن و حسین رضی الله عنهم اختصاص دارند و اطلاق آن برین چهار تن پاک مشهور و
معروف است روایت است که چون آیت تطهیر نازل شد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در زیر عبا دختر و داماد
و سبطین را گرفت و دعا کرد اللهم هولاء اهل بیتی بارخدایا این چهار تن اخص و اشرف اهل بیت من اند و این بزرگواران را
آل عبا نیز گویند و چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را نیز شمار کنند پنج تن باشند ای برادر پیغمبر علیه الصلوة والسلام
در باب ادای حق خدمت و محبت اهل بیت رضی الله عنهم امت را وصیت ها فرمود و تاکید کرد که بهیچ وجه ایشان را
اذیت نرسانند آخر بعضی از اشقیا به محبت دنیا با آن ارکان دین بیوفائی کردند و فرزندان بتول و آل رسول
را بانواع ظلم و ستم کشتند ؎ اترجو امة قتلت حسینا ٭ شفاعة جده یوم الحساب ٭ در روایات آمده که چون
یزیدیان سر مبارک سید الشهدا بر نیزه کرده می بردند لب مبارکش بجنش در آمد و چون گوش بآن نهادند
این آیت می خواند سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی قریب است که معلوم کنند ستمکاران بی دین
که انجام کار ایشان چه باشد ؏ سهل کاری نیست خون آل احمد ریختن اللهم صل و سلم علی نبیک محمد و اهل بیته الذین

طهرتم تطهیرا طیب نیز بمعنی پاک و پاکیزه بوده از چیزیکه شرع قویم و طبع سلیم ازان ابا کند و نیز اشارتست بسوی چهره چون
گل و عرق چون گلاب و دندان خوشاب و کلمات طیبات او که مغز سامع ازان معطر شود و در سیر آمده که چون آنحضرت
علیه الصلوة والسلام در کوچه و برزن می شد هوای آنجا از شمیم خُلق و رایحه خَلق او خوشبو شدی و آینده و رونده
دانستی که آنحضرت بدان طرف جلوه افروز شده بدانکه در حدیث شریف آمده ان الله طیب لا یقبل الا الطیب
یعنی حق تعالی پاک است و نمی پذیرد مگر چیز پاک را خواه قول باشد یا عمل یا هدیه یا صدقه و مانند آن و درین حدیث
لفظ طیب بر ذات باری جلت صفاته اطلاق فرموده اند پس جلالت قدر این صفت از اصحاب صورت
و ارباب معنی مخفی و مستور نماند و کلمه طیبه لا اله الا الله است و گوینده آنرا بشارت دخول جنت داده اند نیز شان
این اسم مبارک را رفعت و اعتلا می بخشد زیرا که اعتقاد وحدانیت بی تصدیق رسالت رایگان است و از نفی آلهه ذات
باری حقیقت محمدیه مستثنی است و نیز در قرآن مجید فرموده اند الطیبات للطیبین والطیبون للطیبات یعنی زنان پارسا از
بهر مردان پارسا و مردان پارسا از بهر زنان پارسا اند و ازین آیه کریمه میتوان دانست که ازواج مطهرات
که امهات المومنین اند سزاوار پیوند محمد عربی که طیب و طاهر لقب اوست بودند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام
را تقرب با انها بجای خویش بوده و از امهات المومنین که بمعنی مادر مسلمانان اند هیچ یکی را در حیات آنحضرت
علیه الصلوة والسلام و نیز بعد وفات او از جاده عصمت و عفت و ورع و پاکدامنی قدم بیرون نرفته و آنچه بعضی
از دشمنان خدا و اعدای رسول مجتبی در باب احب نساء رسول الله یعنی عایشه صدیقه از روی افترا تهمت شوخی
و گستاخی کردند گواهی پاکی دامن او رضی الله عنها در قرآن مجید مذکور است وبیا دالله تاکید شده که از کرده خود

توبه کنند و دیگر گرد چنین بهتان و طغیان نگردند و بحکم ان بعض الظن اثم درباب ازواج مطهرات که جواهر درج
عفت اند از بدگمانی و خطرات شیطانی احتراز نمایند اینجا بتوفیق الهی برای اثبات تقوی سیدة النسا عایشه صدیقه
یک حدیث ذکر کردم روایت است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام و ابوبکر صدیق در حجره عایشه مدفون
شدند عایشه خاتون برای فاتحه و زیارت دران مقام بی اهتمام کلی در لباس رفتی و گفتی که انما هو زوجی و ابی یعنی
یکی شوهر من است و دیگر پدر من و چون امیر المومنین عمر فاروق مدفون شد بی ستر تمام بدن نرفتی و گفتی که من از عمر شرم دارم و
حجاب دامنگیر میشود ای یاران بغور نگاه کنید که چگونه دختر ابوبکر بر شرم و حیا از اصل فطرت مجبول بوده است آری
معنی الطیبات للطیبین همین است والله الموفق والمعین باید دانست که قصه پرغصه افک عایشه رضی الله عنها با برهان
پاکی دامان او در سورة النور مذکور است و ابن عباس رضی الله عنه گوید که حق تعالی زن هر پیغمبری را از بدکاری
و ناهنجاری نگاه داشته است سید گر سردار و سالار و بزرگ قوم از روی حسب و نسب در حدیث شریف آمده
که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام انا سید ولد آدم یعنی من سردار اولاد آدم ام و سید به تشدید یای
مکسوره مشتق است از سیادت بمعنی سروری و سرداری و سیادت از روی عرف و نقل از سه جهت ثابت می شود اول
از طرف رسول صلی الله علیه و آله وسلم دوم از جانب زهرای بتول سیوم از جهت امیر المومنین علی رضی الله عنه
که تعبیر ازین اقسام ثلثه بآل رسول و بنی فاطمه و اولاد علی می کنند پس نظر باین کلام آنچه پدر او شیخ و غیر علوی و مادر
او سیده بود سید باشد چنانکه در جواهر الفواید نوشته ام و این قول اکثری از علمای دین است الولد تبع
خیر الابوین یعنی فرزند تابع بهترین مادر و پدر باشد بهمان معنی که مذکور شد **فایده** غزالی رحمة الله علیه در

احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در حلم و شجاعت و عدالت و عفت نظیر خود ندارد چنانکه در باب عفت آنحضرت نوشته اند که دست مبارک بدست هیچ زن نامحرم نرسیده و در سخاوت هم یگانه زمان بود درهم و دینار نزدیک آنحضرت قرار نمیگرفت زر و سیم بجبه گشاده به محتاجان دادی و اگر گاهی باقی ماندی و مستحق را نیافتی تا صرف شدن آن شب بخانه خواب نکردی و از مال غنایم برای خرج و مؤنت عیال زیاده از قوت یکسال نستاندی و بقیه مال را فی سبیل الله صرف کردی و سوال هیچ سائل را رد نفرمودی و بیشتر چنان بودی که از ذخیره و قوت عیال خود بر فقرا و محتاجان ایثار کردی حتی که قبل از انقضای سال خود برای نفقه عیال محتاج شدی و آنحضرت علیه الصلوة والسلام نعلین بدست مبارک دوختی و بر جامه دریده پیوند درست کردی و در کارها و امور خانه با اهل خانه شریک شدی و در شیوه شرم و حیا چنان کامل بود که بر روی هیچکس بغور نظر نمیکرد اجابت دعوت میکرد اگرچه دعوت کننده مسکین و بنده و کم رتبه باشد هدیه را قبول میفرمود اگرچه یک جرعه شیر بود یا ران خرگوش باشد آنرا تناول میکرد و تلافی و بدله آن می نمود مال صدقه نمیخورد بسبب آنکه صدقه بر سادات احرام است خشم و غضب او از بهر خدا تعالی بودی نه از بهر نفس خود همیشه سخن راست گفتی اگرچه بسبب حق گفتن ضرر آن مضرت با آنحضرت علیه الصلوة والسلام عاید شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از گرسنگی سنگ بر شکم می بست و ما حضر را تناول میفرمود و رد نمیکرد از غذا حلال بسیر نمیکرد گاهی خرما صرف و گاهی گوشت برشته بی نان و گاهی نان جو و گندم فقط و گاهی حلوا و شهد و گاهی شیر بی نان و گاهی خربزه و خرمای تر تناول میکرد و گاهی تکیه زده نمیخورد و بالای خوان نمیخورد بلکه طعام بر سفره نهاده میخورد دست مال آنحضرت علیه الصلوة والسلام کف پای او بود یعنی بعد فراغ از نان

خوردن دست بکف پای مالیدی و در قید نگاه داشت دست مال و رومال نبود و از کمال زهد و دهش سه روز پیاپی از نان گندم
سیری حاصل نکرد و تا وفات همین حال بود دعوت طعام عروسی یعنی ولیمه قبول میکرد و بپرسش بیماران و نماز جنازه میرفت
و در جماعت اعرابی حارس و پاسبان تلذذ میکرد در تواضع یگانه روزگار بود و اکثر خموشی را دوست داشتی و سخن مختصر
گفتی جمال صورت و کمال معنی داشت از حوادث دنیا گاهی هراسان نشدی و از پوشاک هرچه میسر شدی پوشیدی
گاهی چادر و گاهی برد یمانی و گاهی جبه صوف و انگشتری نقره در خنصر دست راست و گاهی در دست چپ پوشیدی
و چون سوار شدی بنده خود و یا یکی را در پس خود نشاندی گاهی بر اسپ و گاهی بر اشتر و گاهی بر دراز
گوش سوار شدی و گاهی پیاده پا بی چادر و عمامه و کلاه رفتی خوشبوی را دوست داشتی و از بوی بد ناخوش شدی
با درویشان صحبت داشتی و با مساکین طعام خوردی اهل فضل را تکریم کردی و اهل شرف را به نیکی و احسان تالیف قلب نمودی
صله رحم بجا آوردی و خویشان خود را بر اهل فضل ترجیح ندادی و بر هیچ یکی جفا و ستم نکردی و چون کسی معذرت کردی
قبول فرمودی و در مزاح و طیبت خبر سخن حق نگفتی خنده و تبسم کردی بی قهقهه و بازی مباح را روا داشتی و
با زنان بازی کردی مثل دویدن و چون کسی باواز بلند حرف زدی تحمل کردی و آن حضرت را شتران و گوسفندان
بودند از شیر آنها با عیال خود بسر می بردی و آنحضرت را غلامان و کنیزکان بودند در اکل و شرب و لباس آنها فرق نمیکرد
بلکه با خود شریک می داشت و گاهی از عبادت الهی و اصلاح نفس غافل نمی بود و هیچ مسکین را بسبب افلاس او تحقیر نمیکرد
و از پادشاهان روی زمین نمی ترسید بلکه در باب دعوت الی الله شاه و گدا در نظر او یکسان بودند حق تعالی
آنحضرت را سیرت فاضل و سیاست کامل عطا فرمود حالانکه مردی بود امی از نوشت و خواند عاری نشو و نمای او

در سرزمین جاهلان و دشت و بیابان شده در فقر و شبانی عمری گذشته یتیم بود بی پدر و مادر با وجود این شکسته حالی
حق تعالی جمیع محاسن اخلاق و اوضاع پسندیده و اخبار اولین و آخرین و آنچه در آخرت بکار آید و در دنیا خوبی و راحت
ازان رو نماید آنحضرت را تعلیم کرد غزالی رحمة الله علیه میگوید که این سیر از احادیث شریف من انتخاب کردم و
سوای این آنچه ابو البختری در کتاب خود جمع کرده این است که هر گرا احیانا از مومنان دشنام دادی و سخن تلخ
گفتی حق تعالی آنرا کفاره گناهان و موجب رحمت ساختی و هیچ خادم و خادمه را لعنت نکردی وقتی آنحضرت با
کافران جنگ میکرد یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله دعای بد کن تا برین ستمکاران قهر الهی نازل شود فرمود
انما بعثت رحمة ولم ابعث لعانا یعنی برای رحمت فرستاده شدم نه برای لعنت و طلب خرابی آنها و چون
کسی برای دعا آمدی از بهر مومن یا کافر فقیر بود یا غنی سوال کردی بجای دعای بد دعای نیک در حق او کردی و آنحضرت
کسی را از غضب بدست خود نزد الا فی سبیل الله برای اعلای کلمة الله کافران را کشته است و گاهی در باب خود از
مردم انتقام نگرفت مگر آنکه حد شرع بر مردم جاری کرده است و چون در دو امر اختیار باشد امر اهون و آسان
برای خود اختیار کردی و اگر دران کار شائبه معصیت الهی یا قطع رحم بودی ازان حذر کردی و اگر یکی از غربا
یا کنیزک و بنده از آنحضرت در کاری استمداد کردی کمر در ادای کار او بستی و انس رضی الله عنه که خادم آنحضرت
بود میگوید و الله آنحضرت هیچگاه مرا نفرمود که چرا چنین کردی و چون گاهی تقصیر میکردم و یکی از اهل بیت
مرا سرزنش کردی میفرمود آن حضرت علیه السلام بگذارید این مسکین را که مشیت الهی چنان بود آنحضرت در قید
بستر نبودی هنگام خواب اگر فرش کردندی بران استراحت فرمودی و الا بر زمین خواب کردی و قبل از بعثت

آن حضرت علیه الصلوة والسلام حق تعالی در توریت در سفر اول نعت کرده که محمد رسول الله بنده برگزیدهٔ من است
نیست تندخو و سنگدل و بانگ زننده در بازارها جزای بد به بدی نکند بلکه عفو فرماید ولادت گاه او مکه است
و هجرت او بمدینه و بادشاهی او در ملک شام لنگ می بندد بر کمر او و اصحاب او حافظان قران و اهل علم اندر
وضو دست و پای می شویند و همچنین نعت او در انجیل مذکور است انتهی و از جمله اخلاق آنحضرت این بود که در سلام
گفتن تقدیم کردی و چون کسی برای کاری پیش آنحضرت آمدی تا آنکه او خود برخیزد بسوی او متوجه بودی و چون
کسی از گرمجوشی دست آنحضرت گرفتی خود دست او را نگذاشتی تا او فرو نگذارد و در مصافحه یاران نیز تقدیم کردی
پنجه دست گرفته بزور فشردی و این نشان کمال محبت و الفت است چنانکه در حدیث آمده صافحهم اخذیده فشابکه
یشد قبضته برخاستن و نشستن آنحضرت بذکر الهی بود یعنی در هر دو وقت یا الله یا کریم و مانند آن از اسمای حسنی
بر زبان آوردی تا معنی آیه کریمه الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم متحقق شود و مسلمانان در این باب پیروی
آنجناب کنند و چون یکی از بندگان خدا برای حاجتی نزدیک او آمدی و آنحضرت در نماز بودی در نماز تخفیف کرده
از وی پرسیدی چه کار داری پس بعد از روا کردن حاجت او باز در عبادت الهی مشغول شدی و اکثر جلسه آنحضرت
از برداشتن هر دو ساق بود و آنرا بدست خود میگرفت و بر سرین مبارک می نشست و مجلس آنحضرت از اصحاب
جدا و ممتاز نبود یعنی هرجا که گنجایش بودی نشستی مطلب اینکه صدر و مسند را طلب نکردی زیرا که آنحضرت از
تکلفات زمانه بری و بیزار بود و میفرمود شرّ الاخوان مَن تُکُلِّفَ لَهُ یعنی بد ترین مردم کسیست که تکلف برای
او دست دارد و گاهی آنحضرت بسوی یاران خود پای دراز نکرده اکثر آنحضرت رو بقبله می نشست و چون کسی برای

ملاقات آمدی تکریم او میکرد و جامه و ردای خود برای وی می گسترد اگرچه از خویشان و یاران و برادران دین نبود و او را
بجد و کد میفرمود که بران نشیند و هرکی را که به تواضع دادی و اکراو در قبول آن تامل کردی بجد بشدی و نگذاشتی
تا آنکه بران نشیند یا بگیرد و چون کسی از نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام رفتی بیقین دانستی که دیگری مثل او پیش
آن حضرت اینقدر مکرم و معزز نباشد و مجلس آنحضرت مجلس حیا و شرم و تواضع و امانت و دیانت بود یعنی
امریکه خلاف شرم و حیا و دیانت بود مثل هزل و خنده و غیبت و نمیمه و شکایت در مجلس او کسی ندید و حقتعالی
در قرآن شریف فرموده فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک یعنی بسبب
رحمة الهی نرم شدی در باب بندگان و اگر بودی تندخو و سنگدل هر آینه می رمیدند و پراکنده می شدند از پیرامون
تو آنحضرت علیه الصلوة والسلام دیر بخشم آمدی و زود شادمان شدی در مجلس شریف حاضرین از فرط ادب آواز
بلند نمیکردند و چون از جای خود برخاستی این دعا گفتی سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
واتوب الیک و می فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا این کلمات تعلیم کرد خداوندا ما بندگان را توفیق پیروی سیرت
و عادات سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم کرامت کن آمین یا رب العلمین **حکایت** روایت است از امیر المومنین
علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه که چون دختر حاتم را در اسیران قبیله طی پیش آنحضرت علیه الصلوة والسلام
حاضر کردند گفت یا محمد ان رایت تخل عنی ولا تشمت بی احیاء العرب فانی بنت سید قومی وان ابی کان کذا و کذا
یعنی یا محمد اگر میخواهی مرا از بند رها کن و از خرابی من قبایل عرب را شاد مکن زیرا که من دختر سردار قوم خودم
پدر من گرسنه را طعام دادی و الوفای عهد کردی و اسیران را از بند رها کردی و هیچ سایل را محروم نکردی و سلام

حکایت دختر حاتم

رواج دادی پس دختر حاتم طائی ام فرمود ای دختر آنچه گفتی صفات مسلمانان است اگر پدر تو مسلمان بودی بر وی
رحمت الهی فرستادمی یعنی رحمة الله علیه گفتمی پس حکم کرد آن حضرت بگذارید این دختر را که پدر او مکارم اخلاق را دوست
میداشت و حق تعالی نیز مکارم اخلاق را دوست میدارد ابو برده بن نیار که از حاضران محفل بود عرض کرد یا رسول الله
حق تعالی مکارم اخلاق را دوست میدارد فرمود بلی و قسم بخداوندی که جان محمد بدست قدرت اوست داخل
نشود در بهشت مگر کسیکه نیک خو بود کذا فی احیاء العلوم بدانکه چون سید را بر یکی از اغنیا و اهل دنیا که مسلمان نباشد
از روی اشتراک لغت عرب اطلاق کنند درست باشد چنانکه از حکایت دختر حاتم و سخن او معلوم شد پس درین صورت
سیادت بر دو نوع بود دینی و دنیاوی و سیادت دینی مختص بفرزندان علی و بنی فاطمه رضی الله عنهما باشد و سیادت
دنیاوی عام بود کما هو الظاهر ٥ خدایا بحق بنی فاطمه ٭ که بر قول ایمان کنی خاتمه ٭ اگر دعوتم رد کنی یا قبول ٭ من و دست و
دامان آل رسول ٭ رسول پیغمبر و فرستاده خاص الهی برای دعوت خلق با کتاب آسمانی که قرآن شریف است و
فرق در میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب کتاب بود و نبی اعم از رسول است که صاحب کتاب بود
یا بالهام و وحی و بتبعیت رسول دعوت کند و نشان جلالت شان این اسم رفیع المکان آنست
که حق تعالی با نام خود بر عرش ثبت کرده چنانکه پیش ازین مذکور شد و دیگر آنکه اقرار این صفت بلسان و
تصدیق آن بدل دلیل ایمان و اسلام بود یعنی کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله بزبان گفتن و بدل تصدیق
کردن از ضروریات اسلام باشد و چون این رسول ختم المرسلین است منصب رسالت او از سائر مرسلان رفیع تر بود
و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که پیغمبر آخر زمان است سبق از لوح کبریا آموخته و با خلاق الهی تخلق نموده

چنانکه روایت است از سعد بن هشام که از عایشه رضی الله عنها پرسیدم ای ام المؤمنین اخلاق رسول الله چگونه بود
فرمود آیا قرآن نمیخوانی گفتم بلی فرمود خلق آنحضرت مطابق قرآن بود حق تعالی آن حضرت را بقرآن تعلیم کرد بمثل
قول او عظم شانه خذ العفو وامر بالعرف وقول او ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء
والمنکر والبغی الآیه وقول او واصبر وما صبرک الا بالله وقول او واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور
وقول او فاعف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین وقول او تعالی ادفع بالتی هی احسن یعنی دفع بحث وجدال بخصلت
نیکو کن وچون دندان مبارک شهید شد وخون بر روی شریف روان گشت آن حضرت علیه الصلوه والسلام خون را
بدست پاک میکرد ومیفرمود چگونه کامیاب شوند قومیکه روی رسول الله را بخون رنگین کردند حالانکه او محض بدعوت
بسوی الهی کمر بست پس حق تعالی وحی فرستاد لیس لک من الامر شیء یعنی ای محمد در مشیت الهی ترا دخلی نیست بر محنت
وایذا صابر باش وزبان شکوه دراز مکن وامثال این تادیبات بخطاب خاص یا بخطاب مومنین در قران بسیار است مقصود
اول ازین تعلیمات آن خلاصه موجودات است تا از فیض انفاس قدسیه او دیگر بندگان از خواص وعوام بهره ور شوند
پس آن حضرت تعلیم اخلاق از قرآن یافت ومسلمانان از حدیث دلپذیر او ادب آموختند لاجرم فرمود علیه الصلوه
والسلام بعثت لاتمم مکارم الاخلاق یعنی آمده ام من تا تمام کنم مکارم اخلاق را پس آنحضرت علیه الصلوة والسلام
ترغیب وتحریض فرمود بندگان را بسوی تهذیب اخلاق وتزکیه نفس وچون آنحضرت در حسن اخلاق ممتاز شد
حق تعالی در فرقان ثنای او کرد وگفت انک لعلی خلق عظیم یعنی یا محمد تو بر خلق بزرگ قایم شدی کمال عنایت الهی نظر باید کرد
که خود آنحضرت را ادب آموخت وخود آن خلق نیک را که نعمت خدا داده است بذات رسول کریم نسبت میکند یعنی این

خلق گویا صفت خاص اوست آری بادشاهان بلند همت چون چیزی بکسی می دهند آن عطیه را ازجانب خود می شمارند
بلکه از ان آن حبیب مقرب می دانند واین مرحمت عظمی ورحمت کبری ازخداوند درباب رسول کریم چه عجب وحقتعالی
در قرآن مجید برهدایت وارشاد سایر بندگان اعم ازمومن وکافر وعالم وجاهل ومطیع وعاصی آنحضرت علیه الصلوٰة
والسلام را باین صفت جلیل القدر یاد می فرماید تا درمنصب رسالت او کسی را شبه در دل نماند ونعت آنحضرت را
که در کتب سماوی مذکورست باین صفت مطابق یابند قال الله تعالی وما محمد الا رسول وایضاً قال محمد رسول الله والذین
معه اشداء علی الکفار وایضاً قال آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون وایضاً قال ما اٰتٰکم الرسول فخذوه وما
نهاکم عنه فانتهوا وایضاً قال من اطاع الرسول فقد اطاع الله وایضاً قال ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن
رسول الله وخاتم النبیین وامثال این آیات بسیارست وفایده این تذکره بصفت رسول مقبول آنکه امت
دعوت که اهل کتاب اند برشواهد ودلایل نبوت ورسالت که کمالات او ومعجزات آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام هویداست
نگاه کرده بروی ایمان آرند وبدین اسلام که ان الدین عند الله الاسلام در قرآن فرموده اند مشرف شوند
وامت اجابت که اهل سنت وجماعت اند بر لقب مشهور خود نظر نموده من کل الوجوه پیروی شرع وسنت
آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام کنند جای تاسف است که درین زمانه آثار سنت رسول مختار صلی الله علیه واله وسلم
مستور گشته وانواع بدعات درعبادات وعادات رواج یافته وشوق آن در دلها تمکن شده حالانکه در احادیث مشهوره
بترک بدعت واتباع سنت بکمال تاکید حکم کرده اند وکل بدعة ضلالة فرموده اند واین کلیت در بدعتی خیال
باید کرد که ازنفع دین وفایده دنیا عاری باشد قدوة العارفین شریعت پناه مولوی محمد صبغة الله المکی طاب

بدرالدوله و قاضی الملک از جمله تصنیفات فیض آیات رسالهٔ گلزار هدایت در رد شرک و بدعت بکمال خوبی در مدراس که وطن

کاتب الحروف است نوشته اند در آفاق شهرت یافته و درین دیار هم موجود است الحق کتابیست بغایت مفید اگر بدست آید

ملاحظه فرمایند و توفیق عمل از خدا طلب کنند ای برادر حق تعالی از شرک ناراض است و محمد رسول الله از بدعت ناخشنود اند

و شوق بدعت را در حدیث شریف بفساد امت تعبیر فرموده اند کما قال علیه الصلوة والسلام من تمسک بسنتی عند فساد

امتی فله اجر مائة شهید یعنی هر که چنگ زند بر سنت من هنگام خرابی و گمراهی امت من پس او را ثواب صد شهید حاصل شود اگر

حق تعالی توفیق خیر دهد این بشارت در حق مومنین کافی باشد نبی پیغمبر و خبر دهنده از احکام الهی و نبوت بمعنی خبر دادن

باشد از اخبار غیبی و حق تعالی در قرآن مجید برای تکریم آنحضرت علیه الصلوة والسلام به یا ایها النبی خطاب فرموده

یا آدم است باید را انبیا خطاب یا ایها النبی خطاب محمد است آداب آنحضرت علیه الصلوة والسلام در باب اکل و شرب

از کتاب احیاء العلوم تبرکاً و تیمناً ذکر کردم در اخبار آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در قید الوان طعام نبودی

هر چه میسر شدی تناول فرمودی و طعام در یک ظرف با جماعت خوردی که دست ها بسیار باشد چنانکه گویند کان احب الطعام

الیه ما کان علی ضفف والضفف ما کثرت علیه الایدی و چون دستارخوان گسترده میشد فرمودی بسم الله اللهم اجعلها نعمة مشکورة تصل

بها نعمة الجنة تناول کنیم بنام خدا یا الهی بگردان این نعمت را موجب ادای شکر تو که بوسیلهٔ آن رسیم نعمات بهشت را و اکثر جلسه

آنحضرت هنگام خوردن طعام همچو نشستن نمازی بودی که هر دو زانو و هر دو قدم را باهم جمع کردی مگر اینکه یک زانو بالای زانوی

دیگر و قدم بالای قدم دیگر نهادی و فرمودی من بنده ام بخورم چنانکه بنده میخورد و نشینم چنانکه بنده می نشیند و آنحضرت گرم گرم

نخوردی و فرمودی که دران برکت نیست و حق تعالی آتش برای خوردن ما نداده ای یاران سرد کنید طعام را و میخوردند آنحضرت

معنی نبی

آداب خوردن آنحضرت علیه السلام

از نزدیک خود از کنارهٔ طبق و اکثر به سه انگشت خوردی و گاهی با انگشت چهارم مدد گرفتی و از دو انگشت نخوردی و فرمودی
که بدو انگشت خوردن کار شیطانست و میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام نان جو را که آرد آن نابیخته بود زیرا که در آن وقت
پرویزن رواج نداشت و میخورد خیار را با خرمای تر و با نمک و دوست ترین فواکه نزد آنحضرت خرمای تر و خربزه و انگور بود
و خوردی خربزه با نان و شکر و گاهی آنرا با خرمای تر خوردی به هر دو دست خوردی و روزی خرما بدست راست خورد و تخم
آنرا در دست چپ نگاه داشت گوسفند ماده را گذر افتاد پس اشاره کرد آنحضرت بسوی آن حیوان و خوردن گرفت
از دست مبارک آن تخم را و خود از دست راست خرما میخورد چون فراغت یافت آن جانور بیک سو رفت و گاهی انگور
را پوست دور کرده خوردی و قطرات شیرهٔ انگور بر ریش مبارک همچو دانه مروارید بنظر آمدی و اکثر غذای آنحضرت آب
و خرما بودی و آمیز کردی شیر با خرما و فرمودی که این غذا الطیبین نام دارد یعنی دو اطیب و آنحضرت گوشت را دوست
داشتی و فرمودی که گوشت قوت سامعه زیاده میکند و سید الطعام در دنیا و آخرت و اگر من از حق تعالی سوال کنم
که هر روز مرا گوشت خوراند او قبول فرماید و میخورد آنحضرت ثرید با گوشت و کدو و دوست داشتی آنحضرت
عه
کدو را و فرمودی که این ثمر شجره برادر من یونس علیه السلام است روایت است از عایشه رضی الله عنها که آنحضرت
علیه الصلوة والسلام حکم میکرد که چون نان خورش تیار کنید زیاده کنید در آن کدو را زیرا که کدو مقوی دل است
و میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام گوشت پرنده که آنرا صید کنند اما خود برای صید کردن نرفتی ولیکن حکم
کردی که از بهر او صید کنند و چون آنحضرت گوشت خوردی سر بسوی آن نگون نکردی بلکه آنرا بسوی دهان برداشتی و
بدندان پاره کردی میخورد آنحضرت نان با روغن و دست گوسفند را دوست داشتی و نیز شانه را دوست داشتی

عه [illegible]

و سر کہ بر غبت خوردی و فرمودیکہ سرکہ خوب نانخورش ہست و قسمی از خرما کہ عجوہ نام دارد دوست داشتی و دعا کرد در برکت

این فرمود کہ عجوہ میوہ بہشت است و شفای زہر و سحر است و از میان سبزیہا کاسنی و بادروج و خرفہ را دوست داشتی

و کردہ گوسفند نخوردی زیرا کہ لذ گاہ بول است و از اجزای گوسفند ہفت چیز نخوردی ذکر انثیین مثانہ تلخہ غدد شرمگاہ

یعنی فرج و خون نمیخورد آنحضرت سیر و پیاز و گندنا بسبب آنکہ بوی بد دارد و گاہی مذمت طعام نکردی اگر پسند آمدی

خوردی و الا ترک دادی و دیگر خورندگان را از خوردن آن باز نداشتی نمیخورد آنحضرت سوسمار و طحال یعنی سپرز اما

آن ہر دو را بر امت خود حرام نکردی میلیسید آنحضرت صحنک را بعد فراغت از طعام و میفرمود کہ این لیسیدن

برکت دارد و انگشت ہا بسیار لیسیدے و دست پیش از لیسیدن از دست مال صاف نکردی و فرمودی کہ خدا داند کہ در کدام

انگشت برکت است و بعد فراغت از طعام این دعا گفتی اللّٰھم لک الحمد اطعمت و اشبعت و سقیت و ارویت لک الحمد

غیر مکفور ولا مودع ولا مستغنی عنہ یعنی بار خدایا شکر است مر ترا طعام دادے و سیر کردی آب نوشاندی و شاداب کردی

شکر است مر ترا شکریکہ بعد از ان کفران نعمت نبود و از ان باز نمانیم و چون آنحضرت گوشت و نان خوردی ہر دو دست

خوب شستی و بقیہ آب بر رو مالیدی و می نوشید آب بسہ دفعات و در ان سہ بار بسم اللہ گفتی و در دفعہ سیوم سہ بار الحمد للہ

گفتی و آب مکیدن و تجرع خوردی یکبارگی نخوردی و گاہی یکبار خوردی و در آوند آب دم نکردی بلکہ ہنگام

تنفس از ان کنارہ کردی و می داد آنحضرت علیہ الصلوۃ والسلام بقیہ آشام خود بکسیکہ جانب راست او بود و اگر احیاناً

بجانب چپ مرد صاحب رتبہ بودی بصاحب جانب راست گفتی سنت این است کہ ترا دہم اما اگر اجازت دہی بہ فلان

ایثار کنم وقتی نزد آنحضرت علیہ الصلوۃ والسلام شہد و شیر بہم آمیختہ آوردند نخورد و فرمود این دو شربت است در آوند

واهمه من حرام نمیگویم ولیکن نمیخواهم افتخار را و می ترسم از حساب آخرت بفضول دنیا و دوست دارم تواضع را زیرا که
چون کسی برای خدا تواضع کند حقتعالی او را سرفرازی دهد و آنحضرت در باب سؤال طعام حجاب داشتی اگر اهل خانه طعام
میدادند بخوردی و هرچه پیش می آوردند آنرا قبول کردی و گاهی بی تکلیف دادن بآنها خود طعام و آب از دست [illegible]
مبارک گرفتی و خوردی بلی این همه نوازشها از آثار رحمت اوست رسول الرحمة تعبیر صاحب رحمت و مهربان
برامت بلکه همه اولاد آدم که در دنیا بهدایت از تباهی و هلاک نگاه دارد و در روز آخرت از دوزخ و عذاب الیم
وارهاند و به نعمات بهشت رساند و نبی الرحمة نیز آمده چنانکه بعد ازین مذکور شود ان شاء الله تعالی و حق تعالی در قرآن
مجید میفرماید انا ارسلناک رحمة للعالمین یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ما فرستادیم ترا از بهر رحمت بر سایر مخلوقات
یعنی آدمیان و جن و حیوان و طیور هر که جانی و روحی دارد و بیش ازین در شریف دلایل رحمت او صلی الله علیه و آله
وسلم مجملاً مذکور شده روایت است که چون در جنگ احد کفار بر سر طغیان آمده بعضی از اصحاب کبار را کشتند و خود
آنحضرت را مجروح کردند و قریب بود که لشکر اسلام را شکست دهد یاران عرض کردند یا رسول الله دعا
کن بدرگاه الهی که دشمنان مقهور شوند فرمود مرا برای دعای بد نفرستاده اند بعد ازان بخلاف اراده یاران
دعای بخشایش آن ستمگاران باحسن معذرت عرض کرد اللهم اغفر لقومی و اهد قومی فانهم لایعلمون بار خدایا ببخش مردم
قوم مرا و راه بنما ایشانرا زیرا که اینها نادان و بی خبراند و در باب کمال رحمت آنحضرت آورده اند که در هیچ وقت و هیچ
مقام بهتر که از یاد مومنان غافل نبود در مکه و مدینه و در ذروهٔ عرش و مقام قاب قوسین ایشانرا بخوبی یاد کرد و در شب
معراج هنگام عرض تحیت فرمود السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و فردا در میدان قیامت در عالمی که انبیاء

اولوالعزم از هول محشر نفسی نفسی گویند خود امتی امتی فرماید و شفاعت کند روایت است که بعضی از اصحاب
بدرگاه رسالت مآب عرض کردند یا رسول الله تو پناه عالمیان امت هستی چرا در شب معراج ایشان را فراموش
کردی فرمود که گمان مبرید که من از عاصیان امت خود بیفکر باشم من ایشان را در علیّنا داخل کردم آری از عنایت رحمة
للعلمین این لطف و کرم بعید نباشد قیّم بفتح اول و تشدید یای مکسوره نگاهبان و قیام کننده برای سر انجام کار بندگان
و بخشایش آنها و برخاستن آنحضرت برای انجاح حاجات و کارسازی خلایق و تخفیف کردن در نماز در سیر شریف
مذکور شد و فدای محشر پیش از همه سر بر آوردن آن سرور از قبر و برخاستن از مرقد نور بار محض برای تدبیر کار بیکسان
و درماندگان عرصات قیامت با آنکه خواجه از ملازمان درگاه خود در هیچ حال بیفکر نمی باشد و چنانکه شبان گوسفندان
پراکنده جمع میکند تا خرج راه نشوند و ندا آنحضرت نیز یاران جماعت خود را که بسبب افراط و تفریط با حال پریشان باشند
جمع کرده بکام دل رساند جامعُ فراهم کننده احکام شریعت با اسرار طریقت یا جامع صفات بشری و صفات
الهی که در اصطلاح صوفیه آنرا برزخ جامع گویند یا جامع جمال صورت و کمال معنی یا جامع طهارت ظاهر با طهارت باطن
یا جامع احوال قبض و بسط یا جامع ملک و ملکوت یا جامع شیرینی مقال و سحر حلال که حدیث ان من البیان لسحرا
بران دال است یا جامع علم و عمل و خوف و رجا یا جامع جوامع الکلم که حدیث اوتیت جوامع الکلم بران دلیل است
یا جامع فضایل و خصایل جداگانه که بانبیا داده شد یا جامع اضداد صفات مثل صلح و جنگ و حلم و غضب و نرمی و درشتی
یا جامع جماعات در عبادات مثل صلوة و حج بیت الله و جهاد فی سبیل الله که کلام اعجاز نظام علیکم بالجماعة بدان
ناطق است و الصلوة جامعة وثیقه واثق یا جامع فقر ظاهر با غنای باطن یا جامع تدبیر معاش و معاد که آیه کریمه

وتزودوا فان خیر الزاد التقوی بسوی آن دلالت میکند وحدیث لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل ازان
خبر میدهد وچرا درین جامعیت آنحضرت را کمال نباشد که نام پاک ومقتفی است از اقتفا بمعنی پیروی کردن یعنی — مقتفی
در پس جمیع پیغمبران آینده یا اقتدای احکام الهی کننده روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در مناجات گفت
اللهم حسن خلقی وخلقی بارخدایا نیک کن صورت وسیرت مرا ونیز میگفت اللهم جنبنی منکرات الاخلاق بارخدایا دور دار مرا از
ذمائم اخلاق پس حقتعالی دعای آنحضرت را اجابت فرمود بحکم ادعونی استجب لکم پس نازل کرد بران حضرت قرآن را که
هدی للمتقین صفت آنست پس بر تلاوت وتبعیت این کتاب آنحضرت مهذب وکامل الادب شد مقفی بمعنی — مقفی
مشتق از قفا یا قفاوت بمعنی کرم ولطف کذا فی مدارج النبوة ودر حدیث آمده که فرمود آنحضرت انا المقفی بکسر فا و
بعضی بفتح فا گویند وعلمای دین گویند که اگرچه در عالم شهادت وجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام بعد کافه انبیا
صورت گرفت اما در عالم غیب پیش از همه موجود بود که حدیث اول ما خلق الله نوری وحدیث کنت نبیا وآدم
بین الماء والطین بسوی آن اشارت می فرماید رسول الملاحم پیغمبر نبرد آزما وپیکار طلب ملاحم بفتح اول وکسر حای حطی — رسول الملاحم
جمع ملحمه بمعنی کارزار احوال غزوات شریف در کتب سیر مذکورست گویند که آنحضرت را بست وهفت بار اتفاق محاربه
وپیکار با کفار نابکار افتاده وبه نصرت الهی وتایید لشکر ملائکه مظفر ومنصور شده اند وبعد وفات سید عالم صلی الله
علیه وآله وسلم اصحاب در باب اعلای کلمة الله چهل وهفت بار با اهل کفر وارتداد که سر بشورش وفساد برداشتند جنگ
کردند در احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در شجاعت نظیر خود نداشت روایت است از
امیر المومنین رضی الله عنه که چون در جنگ بدر آتش حرب شعله زن شدی ما در پهلوی آنحضرت پناه می جستیم واو به نسبت

ما قریب تر بود با دشمن و دران روز کسی مثل آنحضرت در جنک داد شجاعت نداد و در اخبار آمده که آنحضرت پیش از
آغاز جنک خاموش بودی و چون قتال در میان آمدی دامن میان زدی و مردانه در معرکه جنک قدم نهادی و داد مردانکی دادی
و کسیکه از ما نزدیک آنحضرت ایستادی ما او را دلیرترین مردم میدانستیم زیرا که آنحضرت دلیرانه بر دشمنان میزدی و ما
از روزکار آنها بر آوردی روایت است از عمران بن حصین رضی الله عنه که در هر جنک اول آنحضرت شمشیر زدی و
در اخبار آمده که چون مشرکان در جنک پیرامون آنحضرت حلقه میکردند از مرکب فرود آمدی و فرمودی انا النبی
لا کذب و انا ابن عبد المطلب یعنی من پیغمبرم برحق و من ابن عبد المطلبم پس دران روز کسی در میان اصحاب جنک
آوردتر از سید البشر بنظر نمی آمد رسول الآخر پیغمبریکه راحت و آرام بخشد حق تعالی امت مرحومه آنحضرت را از
مشقت و سختی که در امم انبیای پیشین بود معاف داشته مثلا بریدن بازوی کسیکه گناه ازو صادر شود یا قطع کردن
پارچه چون نجاست بآن رسد که در امت موسی علیه السلام و غیر او این حکم شده بود و ظاهر است که در شرع شریف
پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام ازین گونه مشقت ما لا یطاق تکلیف نداده اند و آنحضرت را وسیله نجات آخرت و دخول
جنت ساخته اند و در شرع شریف و سنت سنیه او سهو و آسانی در اکثر امور یافته میشود و ای بر حال آنکه امر سهل
گذاشته در پی دشوار رود و اقتدای آن مقتدای انبیا را که لو کان موسی حیا لا تبعنی وصف حال او ست ننک
ننک و عار دانسته در دنیا اسیر محنت و بلا و در عقبی مورد عتاب حق تعالی شود و چرا نشود که صاف در قرآن مجید در باب
امتثال رسول آخر زمان حکم فرموده ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا چنانکه در لفظ رسول صلی الله
علیه و آله و سلم بالا مذکور شد آفرین بر همت هارون الرشید که مرد رشید بود و در روز نکاح دختر خود با وصف

باوصف منصب خلافت و شاهی علما را گفت که اگر مهر فرزند رسول یعنی زهرای بتول چارصد درم باشد در کابین دختر من
از ده درم زیادتی مکنید تا فرق باشد میان هارون مسکین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ای برادر چشم بکشا
و ببین که این چه حکایت است دیگر گرد فضولی مگرد آنچه خیال میکنی که در اتباع سنت کسر عزت و شان است این وسواس
از طرف شیطان است و از درگاه رسالت پناه که رسول الرحمة صفت خاصه اوست روی مگردان و اگر بگردانی
در سرگردانی و پریشانی دایما بمانی و از کمال ایمان محروم شوی کامل موصوف بصفت کمال در همه چیزها و بری از
نقصان ؎ خوبی سیرت و حسن رخ زیبای کسی ؛ همه بر وجه کمال است کما لا یخفی ؛ بدانکه سرور عالم صلی الله علیه و آله
و سلم از بهر آن کامل شد که به تکلفات و مزخرفات دنیاوی که در آن نقصان دین است نگاه نکرد و دولت آخرت را
بر دولت سریع الزوال دنیا که نزد حق تعالی برابر پر پشه هم نیست ترجیح داد و از کمال عقل و دانش آنحضرت چه پرسی
که حق تعالی نه حصه از عقل بآنحضرت بخشید و در یک حصه سایر بندگان از آدم تا این دم بر سبیل اشتراک بهره و نصیبی
حاصل کرده اند اینکه گفته شد مضمون حدیث شریف است ؎ چو آن رخسار و بالا باغبان دید ؛ ز گل بر کند و بر ید از
صنوبر ؛ اگر کسی بزیادت علم فلسفه و سفسطه خواهد که گوهر دانش آن دریای علم را بمیزان نظر سنجد امکان ندارد حاصل سخن
اینست که عقل و دانش سید عالم بالاتر از آن است که کماهی در ذهن حکما و علمای ظاهربین گنجد مگر اصحاب حکمت ایمانی
که علمای ربانی اند بهدایت الهی برخی بآن پی برند و از آن کان علم و مخزن دانش استفاده کرده بسوی دعوت خلق
پرداختند و اکثر مقولات مجالس آنها مشتمل بر قال الله و قال الرسول بود یعنی خدا و رسول چنان فرمودند و امر کردند
و بشارت دادند بآنکه حکیم راست گفتار و درست کردار را گویند و در حقیقت این وصف کسی را زیبد که از

کامل

اصول و فروع شرع رسول کریم آگاه بود و از عقاید باطله و زندقه و الحاد و شر و فساد و ذمائم اخلاق خود را نگاه دارد و
بنور مفض حکمت ایمانی و دقایق شرع صاحب سبع المثانی کما ینبغی وا رسد و پیرو یکی از ائمه مجتهدین باشد و تابع هوا و هوس
نکرد که آیهٔ کریمه فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیّاً از خرابی حال تارکان صلوة و
گرفتاران دام مناهی و ملاهی خبر رسید بد چون حرفی چند از کمال رسول الله بالا مذکور شد اکنون بدانکه آن مقبول بارگاه
ذی الجلال با وجود فضل و کمال که در کمالات جسمانی و روحانی بیمثال بود و از روی مکارم اخلاق کمال تواضع اختیار کرده
با وصف سروری و سیادت با افراد امت برادرانه معاشرت فرموده چنانکه در لفظ سید برخی از جلائل خصایل
و فضایل آن نیکو شمائل ببراهین و دلائل مذکور شده فروتنی است دلیل سکروان کمالها که چون سوار بمنزل رسد
پیاده شود بار روایت است که وقتی بعضی از اصحاب اراده سجود بدرگاه آن سید الساجدین
صلی الله علیه وآله وسلم کردند فرمودند هرگز چنان مکنید اگر سجدهٔ آدمی در درست بودی هر آینه حکم کردمی که زنان
شوهران خود را سجده کنند و نیز حدیث اعبدوا ربکم واکرموا اخاکم یعنی پرستش کنید خدا را و اکرام کنید برادر خود را
که مراد از ان درینجا ذات پاک سید عالم است که بکمال تواضع معروف بود تواضع نکردن فرازان نکوست
گدا اگر تواضع کند خوی اوست و از اکرموا اخاکم بنور ایمانی و حکمت یزدانی می توان دانست که بسوی اتباع سنت سنیه
که فی الواقع دران اکرام آنحضرت است تلمیح به لطافت رفته زیراکه تارک سنت با وجود نقصان دنیا و آخرت
در مواخذه شدید بسبب تنقیص شان رسالت فردای قیامت گرفتار آید که در حدیث شریف آمده همه بندگان الهی
از امت من در بهشت درایند مگر آنکه اباکند پرسیدند یا رسول الله کیست آنکه اباکند فرمود سن ترک سنتی فقد

ابی یعنی آنکه عمداً او قصداً سنت مرا ترک کند در بهشت نرود بلکه در عذاب دوزخ گرفتار شود نعوذ بالله منها بدانکه برادری
اسلام از قرآن شریف ثابت شده و انکار آن انکار بداهت است حق تعالی در سورة الحجرات میفرماید انما المؤمنون اخوة فاصلحوا
بین اخویکم یعنی مسلمانان برادران اند پس آشتی کنید در میان دو برادر اگر گاهی خلاف افتد و در باب منع غیبت و بدگوئی
میفرماید ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالیکه مرده است مطلب
اینکه غیبت برادر مثل خوردن گوشت او بود و در احادیث آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در میان اصحاب
خود که مهاجرین و انصار اند مواخاة کرد یعنی رشته برادری قرار داد و در اکثر احوال میفرمود که با برادر خود چنان کن
و چنان مکن و اخیه المسلم و اخاک المسلم در عالم غیبت و خطاب ارشاد فرموده اند و بعد دفن اموات میفرمودند
ادعوا لاخیکم فانه الآن یسأل یعنی دعا کنید و تلقین نمائید برادر خود را که از منکر و نکیر اکنون سوال میکنند پس هیچ وجه
درین قرابت شکی و شبهی نیست و ادای حقوق آن چنانکه در آداب الصالحین نوشته اند واجب و لازم بود پدری و فرزندی
شرعی را نیز در حدیث صحیح اصلی است مستحکم چنانکه آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود الآباء ثلث یعنی پدران سه
قسم اند یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آنها کیستند فرمود من ولدک و من علمک و من زوجک یعنی آنکه ترا زاد و
آنکه ترا علم آموخت و آنکه ترا دختر خود نکاح کرده داد و باز ارشاد کرد و خیر الآباء من علمک و بهترین پدران کسی است
که ترا علم آموخت در اخلاق جلالی آورده که بدین حدیث ثابت میشود که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
نسبت بعلمای امت بسبب هدایت و تعلیم علم درین حکم پدر مهربان دارد و تعظیم و تکریم آن سرور از جهت ابوت و حق پدری
هم واجب است و باید دانست که موافق ترتیبی که درین حدیث مذکور شد اولا درجه پدر است و بعد از آن درجه استاد

ثبوت برادری اسلام

وبعد ازان درجهٔ پدرزن یعنی خسر است واز فحوای حدیث بلفظ خیر الآباء بزرگی استاد بر پدر مستفاد میشود زیرا که پدر
بشفقت پرورش کرد اما استاد علم دین و حسن ادب و اخلاق آموخت ۵ از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم
شد از فضل رب چون کسی را حقتعالی کمال دین و دنیا بخشد جایش بر سر و چشم آدمیان باشد اِکْلِیلْ افسر زرین و تاج مرصع
که بادشاهان والا گوهر برای زیب و زینت آنرا بر سر گذارند و چون ذات فایز البرکات آن اشرف موجودات آب آرایش
عالم و عزت افزای زمرهٔ بنی آدم شد باین صفت موصوف گشت ۵ شده از بسکه قدر او گرامی ثنا آن را تاج سر شد
نام نامی بلکه حقتعالی بعضی سورهای فرقان را بنام آنحضرت علیه الصلوة والسلام را تاج سر کلام ساخته مُدَّثِّرْ جامه در
بر در تفسیر بیضاوی آورده که آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود چون در کوه حرا بودم کسی مرا ندا کرد بطرف
راست و چپ دیدم اما چیزی بنظر نیامد و چون بسوی آسمان نگاه کردم در میان آسمان و زمین فرشته را دیدم بر کرسی
نشسته ازان هراس در دل من پیدا شد بخانه آمدم و گفتم جامه بر تن من کنید پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و
فرمود یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر والرجز فاهجر یعنی ای جامه در بر برخیز و بترسان بندگان را
از عذاب آخرت و بکبیر گوی خدا را و جامهٔ خود را پاک کن از آلودگی و از شرک و قبایح دور شو و بعضی از مفسرین
در معنی مدثر گویند که مراد از دثار نبوت و خلعت رسالت است یعنی ای آنکه جامهٔ نبوت در بر داری برخیز و بکار
حق مشغول شو مُزَّمِّلْ گلیم پوش و لحاف در بر کننده در تفاسیر آمده که چون از هیبت وحی لرزه در تن آن سرور
افتاد لحاف بر تن پوشید حقتعالی بهمان هیأت گدائی خطاب کرده فرمود یا ایها المزمل قم اللیل الا
قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا یعنی ای جامه در بر برخیز در شب هنگام نیم شب

یا کمتر از آن اندکی یا بیفزای بر آن و ترتیل کن در تلاوت قرآن یعنی صاف بخوان و حروف را ادا کن تا شنونده از آن بخوبی
دریابد و درین آیت اشارت است بسوی نماز تهجد که در حق آن حضرت فرض بود و بکمال اهتمام آن را ادا کردی و در بعضی روایات
بانسا ازین عبادت بی پروا نشدی گویند که این سوره و سورهٔ مدثر و سورة العلق یعنی سورة اقرا از اولیات وحی آسمانی است در اخبار
آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام جبرئیل را در میان آسمان و زمین با شش صد جناح دید هراسان شد و پیش خدیجه آمد و فرمود
زملونی زملونی یعنی لحاف بر تن من کنید چون لختی آرام یافت جبرئیل علیه السلام با وحی الهی نازل شد و گفت یا ایها المزمل
الآیه در بیضاوی آورده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام هر که سورهٔ مزمل بخواند حقتعالی او را در دین و دنیا غنی کند
و افلاس او دور شود عبد الله بنده خاص بارگاه کبریا که در بندگی نظیر ندارد در اخبار آمده که آن حضرت علیه الصلوة
والسلام از صفت عبدیت خیلی خوشوقت میشد و میفرمود که مرا عبد الله بگوئید در مزرع الحسنات آورده که قیام آنحضرت
در نوافل شب چنان دراز بود که کسی بران قادر نباشد و پشت پای آنحضرت علیه الصلوة والسلام از طول قیام اماسیده
میشد لاجرم حقتعالی برای اظهار صفت کامله او که عبدیت و خوبی عبادات است وقت صعود بر افلاک از قصه معراج خبر
میدهد سبحان الذی اسری بعبده لیلا الآیه پس ذکر عبد درین آیت دلیل است بر کمال محبوبیت آنحضرت که اکثر هنگام
طعام خوردن میفرمود آکل کما یاکل العبد و اجلس کما یجلس العبد یعنی میخورم چنانکه بنده خورد و می نشینم چنانکه بنده نشیند
بدان ای برادر بنده خدا دیگر است و بنده نفس دیگر او مقرب درگاه رب عزت باشد و این محروم از نظر رحمت صفت
بندهٔ خدا این است که شاکر باشد در همه اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور یعنی عمل کنید ای آل داود
شکر را و کمیاب اند از بندگان من آنانکه شاکر باشند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بنده خاصه درگاه کبریا و ملقب

بیان عبدالله

بیان محبوبیت آنحضرت

بیان شیب پیغمبر

بلقب مصطفی و مجتبی است لسان شاکر و قلب ذاکر داشت دمی از یاد الهی غافل نبودی ظاهرا اگرچه خواب میکرد اما خواب او عین عبادت بود چنانکه فرمود تنام عینای و لا ینام قلبی یعنی خواب میکند چشم من و نمی خوابد دل من روایت است که بعضی از اصحاب سوال کردند یا رسول الله سبب چه باشد که علامت پیری در بدن مبارک شتاب کرد و موی مبارک در سر و محاسن شریف زود سفید برآمد فرمود چه گویم ای یاران که از مضمون سوره هود و واقعه و مرسلات و عم یتساءلون و اذا الشمس کورت که دران هول قیامت و عذاب آخرت مذکور است من پیر شدم و قامت من دوتا و طاقت طاق شده اینجا تا حدیث صحیح انا اخشاکم لله و اتقاکم له یاد نکنیم این عقده مشکل حل نشود یعنی آن حضرت علیه الصلوة والسلام می فرماید من از حق تعالی از شما زیاده می ترسم و تقوی من از شما بمراتب افزون است و از صفت عبدالله چرا شان آنحضرت رفیع و پایه او بلند نگردد که حقتعالی بندگان پارسا را بعباد الرحمن صفت میکند و از جمله کرامات این اسم مبارک که ترکیب اضافی است که ازان صفت ربوبیت خداوند عالم بر سبیل تخصیص و تعمیم ثابت می شود یعنی اینکه مالک زمین و آسمان پادشاهی است ذوالجلال والاکرام که او را بندگان اند خاص و بندگان اند عام در انواع انعام و احسان او مرتهن بلکه همه ذرات کائنات پرورده نظر رحمت و احاطه کرده قدرت او یند و هر یکی از پادشاهان و حاکمان نواخته و پرداخته و ساخته اوست پس اگر چون بنده با صفا سر بر آستان او نهد سعید گردد و او را در دنیا تائید کنند و دولت او را فی الجمله قیامی باشد و در عقبی او را دولت ابدی دهند و در آنجا خوشحال و فارغبال باشد و اگر بر سر تکبر آمده ناسپاسی کند و حق عبودیت بجا نیارد دولت او را زوال باشد و فردا در وبال آخرت گرفتار آید دیگر باید دانست که عبدالله را بندگان اند مجازی که ایشان را اطاعت رسول بر حق چون اطاعت حق بر دوش دل او جا گرفته اند و چون بنده که

میان دو صاحب مشترک بود روز و شب در تابعداری و خدمتگاری خدایتعالی و محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پردازند و
در بجا آوردن احکام ایشان کوتاهی نسازند و مرهر یکی را عبدالنبی نام است او از بس چنان ترسد که از خدایتعالی ترسان
باشد و گوید که من غلام حلقه بگوشم چرا حبی المقدور در بجا آوردن حکم هر دو خداوندان خود نکوشم آیه من یطع الرسول
فقد اطاع اللہ خضر راه من بس است ؎ فرمان بریست رسم و آیین ما را ٭ در باغچه ما گل نافرمان نیست ٭ خداوند یکه
با خداوند عالم کمال محبت دارد چرا او را مومن پاک عقیدت شعار بدل و جان دوست ندارد حبیب اللہ
صفی اللہ دوست خدا و برگزیده بارگاه کبریا که در کارخانه تکوین و ایجاد بحکم لولاک لما خلقت الافلاک علت غائی
آنحضرت است و مقصود اعظم از آفرینش عالم اوست یعنی همه از دوست و حدیث کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق یعنی حق تعالی می فرماید بودم من گنج پنهان پس خواستم که شناخته شوم و خود را آشکار کنم پس آفریدم
خلایق را مشعر به پیدایش آنحضرت باشد که در دیدهٔ عارف دوربین یک عاشق کامل و دوست صادق بر همه
عاشقان و دوستان ترجیح دارد پس معلوم شد که محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حبیب اللہ واللہ جل شانہ محبوب رسول اللہ
باشد و یمن و برکت این حبیب اللہ چه بیان کنم که بندگان خدا باتباع سنت و پیروی شریعت او بدوستی و محبت خداوند
شانہ بهره مند شدند چنانکه حق تعالی میفرماید قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ یعنی بگوای محمد صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم اگر شما حقتعالی را بدل دوست دارید پیروی من کنید حق تعالی شما را دوست دارد زیرا که دوستی خدا ثابت
نشود مگر بدوستی رسول اللہ و علامت دوستی رسول اللہ اینست که آدمی از همه جهت یکسو شده بصفت کان حنیفاً مسلماً
موصوف گردد ای برادر چون حق تعالی با محمد علیہ الصلوۃ والسلام محبت فراوان دارد و او شایستهٔ محبوب بارگاه الٰهی

حبیب اللہ

صفی اللہ

بیان برکت حبیب اللہ

است تو چرا از محبت آنسرور و نتایج خیر آن محبت محروم می باشی موافق حدیث لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه
وماله واهله و در روایت دیگر من نفسه وولده آمده حاصل معنی اینکه ایمان کامل موقوف است بر دوستی آنحضرت علیه الصلوة
والسلام زیاده از جان و مال واهل وعیال وفرزند باید که مومن دل و جان خود را بر آن حضرت فدا کند و در تکریم و تعظیم و تعظیم او
ظاهرا و باطنا قصور نماید لهذا حق تعالی میفرماید تعزروه وتوقروه یعنی تعظیم و توقیر محبوب الهی کما ینبغی بجا آرید پس اگر کسی
را بینی که عمدا از جاده شرع آنحضرت قدم بیرون نهاده ترک دوستی او کن و با او حرف مزن و او را اسلام مکن و در ضیافت
خانه حاضر مشو که جبر منهیات شرع چیزی نیابی و اگر چنان نکنی اندیشه این است که حقتعالی از آن حضرت شکوه تو گوید و فرماید
توجه دانی ای حبیب من این مرد بد نصیب کار ها در دین ایجاد کرده بود نجی الله کلیم الله هم از بابا خدا و همکلام با حقتعالی
که در شب معراج با او صحبت و همکلامی گرم داشت و بخطاب کرم انتساب قف یا محمد ان ربک یصلی مخاطب شد و بحکم اوحی
الی عبده ما اوحی بر اسرار جبروت وملکوت واقف شد و از معراج خود تحفه آورد که عابدان امت او را هر وقت از اوقات
نماز پنجگانه معراج و سیر ملکوتی حاصل شود یعنی از درگاه رب العزت نماز را هدیه آورد و بکمال تخفیف که در اصل پنجاه
بود آخر بشفاعت آنحضرت عدد آن پنج قرار گرفت بی تخفیف ثواب که بحکم لکل حسنة عشرة امثالها پنج را همان ثواب
پنجاه دهند قال علیه الصلوة والسلام الصلوة معراج المؤمنین یعنی نماز معراج مومنان است وصفت این نماز چنان است
که نمازی خود را از خیالات دنیاوی وخطرات نفسانی باز دارد و نماز بخشوع قلب وتعدیل ارکان گزارد و اعبد ربک
کانک تراه اشارت بهمین نماز است و بیان نماز اولیا در کتاب مفتاح الصلوة بخوبی نوشته اند و حقیقت این نماز این است
که از دنیا و آخرت کار نداری و در بحر مکاشفه مستغرق شوی که تحریمه حقیقی همان تواند بود چنانچه گفته اند ازراه

نکته در سلام نماز

ماوغم او روان شدیم؛ دنیا و آخرت به یمین و یسار ماند؛ نکته در السلام علیکم و رحمة الله اینست که آن نمازی که از این
عالم بعالم دیگر رفته بود و در بارگاه کبریا بصفت مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی ایستاده از خیال خویش و بیگانه بی خبر بود چون
بخود باز آمد و از مهم اعظم دین فارغ شد فرشتگان و امام و مومنان را سلام میکند تا معلوم شود که از جانب آسمان
بطرف زمین پرداخته و نیز میتوان گفت که این سلام سلام شادمانی و کامرانی است که از بار امانتی که از زمین
و آسمان و کوه ها پهلو تهی کردند مشرف شد و این امانت نماز است بقول بعضی از علما یا عشق الهی است و مآل هر دو یکی
باشد که بی نماز را با عشق الهی چه کار سر پیش معشوق بر زمین نهادن و ذلت درگاه او را موجب عبادت انگاشتن از هر کی
نیاید ٥ آسمان بار امانت نتوانست کشید؛ قرعه فال بنام من دیوانه زدند؛ چنین کلیم الله را که برخی از کمالات او شنیدی

خاتم الانبیاء خاتم الرسل

منصب ختمیت شایان نبود خَاتَمُ الْاَنْبِیَاءِ خَاتَمُ الرُّسُلِ ختم کننده پیغمبران و رسولان که بعد از وی هیچ نبی و رسول
نیاید و در دیوان الهی جریده ارسال رسل بوجود فایض الجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام ختم کردند ٥ خاتم الانبیاء
و الرسل است؛ دیگران همچو جزو او چو کل است؛ از پی او رسول دیگر نیست؛ بعد از وی هیچکس پیغمبر نیست؛ مخفی نماند
چنانکه در نفس الامر شریک باری ممتنع الوجود است ثانی آن صاحب سبع المثانی نیز نا ممکن بود و با وصف اتساع دایره قدرت
الهی که نامحصور و غیر متناهی است از نور ایمانی و عقل مسلمانی توان گواهی داد که در کارخانه خدائی دیگری بدین نفاست و
پاکیزگی نتوان یافت زیرا که در قرآن مجید در مقامات متعدده از علو شان و مجد و اعتلای حضرت خیر الوری صلی الله
علیه و آله و سلم خبر میدهد از آنجمله اینکه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيْزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيْصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَءُوْفٌ
رَّحِيْمٌ یعنی آمد نزدیک شما فرستاده از ذات های شما یا بهترین شما که انفس بفتح فا بمعنی نفیس ترسم قرائتی است و قرات

بروی آنچه شما را ورنج افکند حریص دارد بر شما در باب مومنین خداوند رافت و رحمت است بدانکه چند اسما و صفات که مختص جناب
باری ست بر آنحضرت نیز اطلاق فرموده اند رؤف و رحیم از آن باب است و چون در موجودات دیگری مثل آنحضرت موجود
نبود ختمیت رسالت بذات شریف او نزدیک الٰهی پسند آمد ؎ بهتر و بهترین همه ها سرور و خاتم و نگین همه ها اینجا سخنی لطیف و
رمزی شریف بخاطر آمد که چون سوای آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشکل کشائی و گشاینده کار باقی نیست باید که سر رشته کار
از دست ندهیم که آخر کار ما را کار با آن کار فرماست و نیک کار ما در اختیار او دست نشان کاردانی اینکه امروز موافق مرضی
او کار کنیم تا فردا کار ما بالا گیرد و کار از دست نرود و گرنه چون خاتم کاران کار ما بخرابی و ناهنجاری کشد ؎ کار کن کار
بگذر از گفتار ها کاندرین راه کار دارد کار ها ؎ ره درین صنعت و عبارت نیست ؎ جز خرابی در و عمارت نیست ؎ تا دل
عاشق از صدمهٔ عشق خسته نگردد نظرگاه رب العزت نشود که انا عند المنکسرة قلوبهم لاجلی در حدیث قدسی آمده آیه ان الملوک
اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة تمثیل اینست یا مراد از خرابی خرابی تن بزهد و ریاضت بود و کسر نفس که از
دشمن دین با ابلیس لعین همیشه موافق و سازگاری ؏ با ازینجاست که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون از غزوات
بخانه می آمد میفرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر یعنی آمدیم از جنگ کوچک بسوی جنگ بزرگ یکی از اصحاب
سوال کرد یا رسول الله جنگ بزرگ کدام است فرمود جنگ کردن با نفس که دشمن قوی و زور آور است اعدی عدوک
نفسک التی بین جنبیک و این خاتم بحکم الٰهی قدرت جان بخشیدن نیز دارد و محیی زنده کننده مردگان مشتق از
احیا بمعنی زنده کردن و جان دادن و ازین صنعت خاصه الٰهی بهره وافی و حظی کافی برای اظهار معجزه و خرق عادت
بآن حضرت علیه الصلوة والسلام کرامت فرموده اند چنانکه در شواهد النبوة و مدارج النبوة و معارج النبوة زنده

محیی

کردن آنحضرت دختری را که مدفون شده بود و زنده کردن فرزندان جابر رضی الله عنه و زنده کردن آنحضرت والدین خود را
تا باسلام مشرف شوند و زنده کردن جانوران از روی احادیث صحیحه مذکور است و میتواند شد که مراد از احیای دلهای مرده بود که
بانفاس قدسیه مسیحا وار در قالب قلب میت روح پرفتوح دمیده و کاشانه تاریک دل را بچراغ ایمان و نور یقین روشن کرده
و در دلهای افسرده چنان حرارت و انتعاش پیدا شده که ناگاه بحرکت آمده در ذکر الله باللسان مشغول شدند و این ذکر را ذکر قلبی گویند
و نیز میتواند شد که مراد از احیاء دین بود که آثار شریعت حقه که بسبب فترت وحی مندرس شده بود از پایمردی آن سرور
سر نو تازه شد و صدای اعلای کلمة الله در چارسوی عالم بلند آوازه گشته و در امت مرحومه آنحضرت علیه الصلوة والسلام اکثر
از اولیای کرام باین صفت کبری متصف بوده اند و سرکرده همه سید عبد القادر جیلانی است که بسبب خدمت شریعت و اتباع
سنت و تقویت دین متین و شرع مبین سید المرسلین بلقب محی الدین ملقب شد و بانواع کرامات و خرق عادات مشهور و معروف
گشته، حکایت در بعضی از مناقب غوثیه آورده اند که وقتی آن حامی شریعت در اربعین خود تمنای میوه بهشت کرد
تا روزه بدان افطار کند حقتعالی موافق آرزوی محبوب خود میوه بهشت در طبق زرین و سیمین از دست ملائک فرستاد
شاه جیلان رضی الله عنه که مرید صداقت شعار سلطان الانبیا بود میوه را در آن ظرف قبول نکرد و فرمود که استعمال آوند
زر و سیم در شرع رسول کریم حرام است پس حقتعالی خوشنود شد و فرمود امتحان تو کردم و نقد ایمان و دیانت ترا بر محک
امتحان کامل عیار یافتم تو محی دین و فرزند صالح ختم المرسلین هستی آنکه بندگان را حیات تازه بخشد رهانیدن آنها
از تاریکی کفر و ضلالت یا از آتش دوزخ نزد او سهل باشد منجی از انجا بمعنی نجات دادن یعنی رهاننده
بیت
بندگان از کفر و ضلالت در دنیا و نجات دهنده از عذاب دوزخ و مواخذه آخرت در روز قیامت و در حد

حکایت غوث الاعظم

منجی

شریف آمده که فرمود آن حضرت علیه الصلوة والسلام ای مردمان من بدست خود کمر شما گرفته ام تا در آتش دوزخ
نیفتید و شما عمداً می خواهید که همه در آتش دوزخ باشید و این کنایه است از آنکه پناه و سایه من گذاشته و از صراط المستقیم شرع
من رو گردان شده دیوانه وار بسوی درکات دوزخ میروید پس آری رهاننده را ضرورت است که از احوال آخرت بی خبران را
خبردار کند و در چشم دلها سرمه بصیرت کشد مذکر دنیا دارنده امور آخرت از بعث و نشر و حشر و ثواب و عقاب
و میزان و حساب و کتاب و نامهای اعمال و پل صراط و نعمات بهشت و انواع عذاب دوزخ و مانند آن که بحکم الدین
النصیحه تذکر و مذاکرهٔ آن سامع را فایدهٔ دنیا و دین حاصل گردد و از شنیدن آن بسوی حسن اخلاق و حسن عمل
مایل گردد و از انواع معاصی و مناهی و فسق و فجور و زنا و شراب خواری و استعمال مسکرات و مخدرات چون بنگ و افیون
و انواع لهو و بازی مثل قمار و بازی نرد و شطرنج که در مذاهب اربعه بحرمت آن قائل اند حذر کند آنچه میگویند که
امام شافعی رحمة الله علیه ما بین العصر و المغرب اهل حکومت و بادشاهان را برای تیزی ذهن جایز یک بازی داده است
غلط است و قول مرجوع است چنانکه غزالی رحمة الله علیه که شافعی المذهب بود میگوید که شافعی ازین قول رجوع کرده و قاطعه
منع نموده است و نزدیک ما نیز حرام است در جامع صغیر خانی آورده که اگر بازی شطرنج با شرط باشد حرام است بالاجماع
و اگر بی شرط بود عبث است و آن نیز حرام باشد زیرا که در حدیث شریف آمده که بازی در حق مومن روا نیست مگر در سه چیز
سواری و تعلیم اسپ و مشق تیراندازی و ملاعبت و بازی کردن با زن که در حق شوهر روا باشد و نیز فرموده اند هر بازی در
حق مومن حرام است روایت است که امیر المومنین علی رضی الله عنه بسوی جماعتی گذر کرد که در بازی شطرنج مشغول
بودند فرمود ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون یعنی چیست این اشکال ظاهری با اشکال ذهنی را اصنام قرار داده

زیراکه فی الغالب آدمی در بازی شطرنج از نماز و ذکر الله غافل میشود و بسخنان باطل و هرزه بر زبان می آرد کذا فی نصاب الاحتساب
آنکه بمحض شفقت از آفات آخرت آدمی را خبر دهد در دین و دنیا یار و مددکار بود ناصِرٌ یاری دهنده دین اسلام بدفع اشرار ناصِرٌ
وقتل کفار و مددکار مومنان در دنیا و آخرت و میتواند شد که مراد یاری دهنده متحیرین باشد در مسائل شرعی و مطالب فقهی و
غوامض شریعت و اسرار طریقت که تصحیح و تنقیح و تدوین آن به تعلیم و ارشاد آنسرور سبب نصرت و موجب فوز و فلاح شد
و مشکلها حل شد و آیمه مجتهدین را از کتاب و سنت دستاویزی دلخواه بدست آمد و هریکی بفراست ایمانی راهی و طریقه میسر
گرفت و اختلاف آن بزرگان بحکم اختلاف الایمة رحمة للامة موجب آسانی شد که اگر کسی در مانده باشد و پیروی امامی کوشید
بروی شاق گردد احیاناً بلا تلفیق محض به نیت خیر آنرا بجا آرد علماً و عملاً و اکلاً و شرباً دواءً و غذاءً سخن اینجا باجمال
تفصیل آن از فقه معلوم کنند بحکم من خَدَمَ خُدِمَ آنکه یکی را یاری دهد خدایتعالی او را بی شک مدد کند مَنْصُوْرٌ مَنْصُوْرٌ
یاری داده شده از حق تعالی در باب ظفر بر لشکر اعدا که هیبت آن حضرت علیه الصلوة والسلام در دلها انداختند و با هنگام
قلت فوج اسلام و کثرت سپاه دشمن بفوج ملایکه تایید کردند و از باد صبا و ریح هم مدد آنحضرت فرمودند و می توان گفت که
یاری کرد حقتعالی آنحضرت را در باب محنت و ریاضت راه طریقت که عوارض بشری و التفات بسوی دنیا و معاشرت
با ازواج مطهرات آن حضرت را از بندگی و عبادت و شغل ذکر و فکر و صوم و صلوة و نوافل شب یعنی نماز تهجد مانع
نشدی و همیشه در تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید هم بزبان و هم بدل و جان مشغول بودی و با وجود دولت دین و دنیا هیچ وجه
از یاد مَولی بی پروای نکردی و پیوسته از خودی و خود بینی چشم پوشیده بصفت سفر در وطن و خلوت در انجمن
متصف بودی و از کمال توحید آن مرشد و عارف یگانه که اعانت و تایید الهی شامل حال و حافظ مقال او بود

چنان روایت کرده اند که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام چون با ابوبکر صدیق رضی الله عنه در شب هجرت در غار کوه ثور
نهان شدند و کفار پیرامون غار میگشتند و میگفتند که محمد علیه الصلوٰة والسلام بالیقین اینجا نهان شده باشد و ابوبکر از
بهر سید عالم فکر و اندیشه داشت فرمود لاتحزن ان الله معنا یعنی غمگین مباش حقتعالی با ماست ؎ اگر هستی یکی از
اهل معنی ٭ تو ان الله معنا را نظر کن ٭ و چون موسی کلیم را روز محنت پیش آمد هارون برادر خود را فرمود ان معی ربی
سیهدین یعنی با من پروردگار من است قریب است که مرا راه راست بنماید و گره از کار من بگشاید پس سرور عالم را در
عین محنت و بلا حضرت صمدیت مطمح نظر بوده است بخلاف کلیم الله که التفات او اولا بسوی نفس خود بوده و نیز از
نصرت و تائید الهی است که از رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم با وجود محویت در عشق الهی و وجد و بیخودی کاهی در
خلوت و جلوت کلمه که امت را در وهم افکند مثل سبحانی ما اعظم شانی و امثال آن در احادیث صحیحه روایت نکرده اند
آری باده دولت مرد آزماست و تا آنکه حوصله فراخ و ظرف وسیع نبود این قدر ضبط و احتیاط ممکن نباشد و
انا الحق گفتن منصور حلاج نشان عدم ضبط و اظهار اسرار ربوبیت باشد که راز ملک فاش کردن در عین محویت
بسوی خود نظر افکندن و لفظ انا بر زبان آوردن نزد صاحبان احتیاط روا نبود ملا باقر شهید که یکی از کاملان
دین بود میفرماید ؎ انا الحق گفتن منصور تاویلی نمیخواهد ٭ گدائی چون بدولت میرسد گم میکند خود را ٭ اگرچه
فی الواقع گوینده این سخن مشکل حلاج نبود اما بحسب ظاهر زبان او آله تقریر بود لاجرم بقاعده شریعت سخن او از صواب
منحرف نمود و از ان وقت تا امروز عوام الناس سر رشته کار از دست داده پی بعضی برده هرزه گوی میکنند و
از بینه منصور دام فریب بافته تا بندگان خدا که از کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیخبر اند

دران دام گرفتار کنند و دعوی انا و لاغیری بر زبان آرند و از عبدیت و عابدیت در گذشته خود را بجای معبود شناسند
و مریدان را امر کنند که مرشد را سجده کن و سجده تحیت ملائکه که بآدم علیه السلام محض بفرمان الٰهی بعمل آمد دلیل صحت
قول خود می آرند حالانکه در احادیث صحیحه سجده آدمی بآدمی حرام چنانکه در اسم کامل آن خداوند فضایل بسوی آن اشارت
رفته والله الموفق چون حقتعالی کسی را بچندین وجوه مدد کند چرا عین رحمت نگردد نَبِیُّ الرَّحْمَةِ یعنی سرچشمه رحمت و معدن
لطف و عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در دم واپسین زار زار میگریست یکی از حاضرین
عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الٰهی بوده و دامان تو از جمیع آلودگیها پاک است پس این گریه و زاری را در حالت احتضار
سبب چه باشد فرمود انما بکیت رحمة لامتی یعنی بسبب شفقت بر حال امت خود گریه کردم ندانم که فردا بعد از من الشان را
چه پیش آید و در غم جدائی من حال آنها چون بود ای برادر گوهر اشک محمد را صلی الله علیه وآله وسلم در بازار قیامت بهای
دهند که در عقل و قیاس نگنجد و آنچه شنیده که هفتاد هزار تن از امت مرحومه آنحضرت بلا حساب بجنت روند از نتایج آن گریه
و زاری و عنایت باری خواهد بود اگر تو نیز بعشق آن محبوب الٰهی و غم جدائی او دیده را گهر ریز کنی در ثمین اشک ترا در
بازار قیامت قدر و منزلت باشد ❁ آخر گریه را خنده ایست ❁ مرد آخر بین مبارک بنده ایست ❁ از آثار
رحمت بوده است که آنحضرت خلایق را بتوبه و استغفار امر میکرد نَبِیُّ التَّوْبَةِ پیغمبریکه خلق بر دست او از گناه توبه
کردند و از شامت کفر و معصیت نجات یافتند و مریدان آنحضرت را توبه و استغفار لیل و نهار پسند آمد گناهان
آشکار را آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردند یا نسخه توبه آدم صفی الله که بادنی گناه اکل دانه گندم در عتاب الٰهی
گرفتار آمد و اقرار گناه باندامت و پشیمانی بکمال حیرانی و پریشانی تا مدت دو صد سال او را اسود نکرد آخر توبه او بتوسل

نبی الرحمة

نبی التوبة

و برکت نام سرور انام علیه الصلوة والسلام بدرجهٔ قبول رسید چنانکه شاه عبدالعزیز رحمة الله علیه در تفسیر عزیزیه در تحت آیه فتلقی
آدم من ربه کلمات فتاب علیه نوشته است و میتواند شد که بنی التوبة بمعنی پیغمبر ملازم توبه باشد چنانکه در حدیث شریف آمده یا ایها الناس
توبوا الی الله فانی اتوب الیه فی کل یوم مائة مرة ای مردمان توبه کنید بدرگاه الهی زیرا که من خود هر روز صد بار توبه میکنم و نیکو ظاهر
است که اهتمام آنحضرت علیه الصلوة والسلام درین باب برای طلب مغفرت عاصیان امت یا تعلیم این شیوه پسندیده باهل
سنت و جماعت خواهد بود برای عرض توبه این عبارت اختیار کرده اند استغفر الله ربی من کل ذنب وخطیئة واتوب الیه و
ادعیه استغفار در احادیث بسیار آمده توبه از خلق گرفتن نشان حرص و تمنای ایمان آنها باشد حریص علیکم یعنی آرزومند
ایمان و اسلام شما چنانکه در آیه کریمه لقد جاءکم رسول الآیه مذکور است و باعث براین تمنا محض شفقت و مرحمت باشد لهذا در آخر این
آیت از قبیل هل جزاء الاحسان الا الاحسان حقتعالی از اسمای حسنی دو نام گرامی که رؤف و رحیم باشد بآنحضرت بخشید و ظاهر است
که حرص آنحضرت درین باب از جمله مکارم اخلاق خواهد بود لاجرم حرص آدمی در کارهائی که از آن نفع خلایق متصور باشد
محمود بود و بحکم خیر الناس من ینفع الناس اهل آن را امید جزا در دنیا و ثواب بی حساب در دار البقا خواهد بود اما حرص مذموم
که از آن علما را زیان آخرت دست دهد این است که بخواهش مال و حب جاه پیش امرا و اهل دول از گفتن کلمهٔ حق خاموش
شوند و بپاس خاطر مخلوق بی رضای خالق در امر معروف و نهی منکر تقصیر نمایند و تصور آنها فی الغالب چنان باشد که اگر بخلاف
مرضی آقای خود سخن گوئیم از نظر رافت او بیفتیم و جاگیر و منصب و نذر و هدیه موقوف کرده و لیکن غافل ازین که چنین عالم را
بنسبت جاهل در روز محشر عذاب زیاده تر بود و زبان او بمقراض آتشین ببرند کما جاء فی الحدیث آیه کریمه کنتم خیر امة
اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر در صفت اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده

حریص علیکم

وذلک فضل الله یوتیه من یشاء و این سعادت کسی را دست دهد که از حرص دنیا وی اعراض کرده بسوی دولت آخرت
پردازد و این کمال علم معرفت حاصل نشود معلوم یعنی دانسته شده نزدیک ملائکه هفت آسمان عرش و کرسی و لوح و قلم
و فرشتگان هفت طبقات زمین یا دانسته شده پیش انبیا و اصفیا و اولیا و سایر اولاد آدم از اولین و آخرین که وصف و
نعت آنحضرت در کتب سماوی مذکور است و میتواند شد که معنی چنان بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گل سرسبد معلومات الهی
که عبارت از اعیان ثابته است باشد زیرا که در گلشن هستی گلبنی باین زیبائی و سروی باین رعنائی رسته و باغبان حقیقی آن نهال
نوخاسته را از دریای رحمت کامله خویش آب داده ○ درختی سهی سرو در باغ شرع از زمینی باصل آسمانی بفرع و در معلومات باری
بحسن تعلیمات او کسی باین علم و عمل فائز نگشته که آنحضرت علم معرفت الهی بر روی زمین منتشر کرده و در ادای کار خلافت دقیقه
فرو گذاشت ننموده خلاصه سخن اینکه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اشرف معلومات باری عز اسمه و حضرت باری اجل و اکمل و
افضل معلومات آن عالم ربانی بود از ینجا است که فرمود که اگر حقتعالی را خلیل نگرفتمی ابوبکر صدیق را خلیل گرفتمی مطلب اینکه دوستی خدا در دل من نشست
دوستی یاران کو به صداقت یکتا باشند بهزار درجه زیاده تر است سبحان الله این چه تقرب و شرف و کمال است که بحکم
من کان لله کان الله له خود را بحق تفویض کرده شاهی دین و دنیا حاصل کردند و این لطیفه روحانی از کمال عقل و دانش آن
عارف ربانی خبر میدهد و هم کمال فضیلت و بزرگی امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آن ثابت می شود فهم من
فهم و وجد من وجد شهیر بلند آوازه و صاحب شهرت که پیش از ولادت و بعثت آنحضرت کوس شهرت او در چار
سوی عالم زدند و هنگام ولادت آنحضرت علیه الصلوة و السلام بهر طرف شوری افتاد و کاخ کسری متزلزل شد و کنگره
آن بشکست و بتان سرنگون افتادند و آدم علیه السلام را بکنیت ابو محمد مشرف کرده از احوال آن محبوب درگاه

ذو الجلال آگاهی دادند و عیسی روح الله را برای رسانیدن مژده قدوم او فرستادند و هم از آیه کریمه ان الله وملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما چنان ظاهر میشود که شهرت آنحضرت بسبب صلوة و سلام الهی و فرشتگان و
مومنین روز افزون است و درود مومنان را ملائک در طبق نور نهاده بملاحظه آنحضرت می درآرند و نیز از قاعده بدیعه فقهیه که
ایمه مجتهدین آنرا از کتاب و سنت استنباط کرده اند و در حموی مذکور است کمال شهرت آن محبوب درگاه ذوالجلال مستفاد
میشود و آن اینکه ان الصلوة علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم لاتتداخل والثناء علی الله عزوجل یتداخل مراد ازین عبارت مغلق
این است که چون نام مبارک آن سرور در یک مجلس مکرر گفته شود درود و سلام مکرر رواجبست و تکرار ثنا به تکرار نام الهی کلمات
عز اسمه و جل شانه و مانند آن واجب نیست شاید که سبب آن باشد که درود مشتمل بر ذکر الهی است یا آنکه ادای حقوق آن سرور
که محبوب درگاه صمدیت است بر افراد امت لازمتر بود یا آنکه تکریم و تعظیم آن سرور موجب تکریم رب العزت باشد والله اعلم
و چون آنحضرت را بمهر نبوت و خلعت رسالت و سواری براق و لواء الحمد بادشاهی ملک و ملکوت دادند بر در دولت سرای
او از کلبانگ اذان و اقامت پنج نوبت نواختند تا شهرت آنحضرت باین وسیله عالمگیر شود و گوش زد صغیر و کبیر گردد
وازین صدای شادیانه دوستان شاد شوند و دشمنان بدخواه را پیچ و تاب در دل پیدا شود و نیز شهرت آنحضرت
در شب معراج که بالای هفت آسمان و عرش و کرسی بلکه تا لامکان بسواری براق در رفرف گذر کرد و درهای آسمان
بعد سوال کشاده شد و انبیا برای استقبال آن سرور حاضر شدند و شادمانی کردند و زبان بتحسین برکشادند و نیز
سیر و تماشای بهشت و دوزخ آنحضرت را اتفاق افتاد در کتب سیر مذکور است و کسیکه در فضل و کمال و تقرب درگاه
ذوالجلال مشهور و معروف بود البته گواهی او در کارهای عمده مسموع و مقبول باشد شاهد گواهی دهنده در قیا

فائده فقهیه در باب درود

شاهد

در باب ایمان و اسلام امت مرحومه خویش را گواهی دهنده بر صدق پیغمبران گذشته چون امتان آنها انکار تبلیغ رسالت کنند چنانکه
حقتعالی میفرماید انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و معنی آن گفت که شاهد و گواه بر وحدانیت الهی و رسالت خود باشد که آنحضرت
بدین عبارت گواهی میداد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انی محمد رسول الله یعنی گواهی میدهم که خداوند عالم یکی است و گواهی
میدهم که من محمد رسول او ام شهید همان معنی که بالا مذکور شد در باب شهادت بر امت خود و رسالت شهید
انبیا علیهم السلام و میتواند شد که شهید بمعنی شهید آخرت بود زیرا که سبب وفات آنحضرت علیه الصلوة والسلام تاثیر
آن زهر بوده که زن یهودیه آنحضرت را در گوشت کرده داد و اقرار کرد که یا محمد اراده قتل تو کردم آنحضرت فرمود که حقتعالی
ترا بر هلاک من قدرت ندهد چون اصحاب برای کشتن آن زن فاجره استیذان کردند آنحضرت علیه الصلوة والسلام اذن نداد
چنانکه غزالی در بیان عفو مع القدرة در سیر شریف وارد کرده است کسیکه برای ثواب آخرت کتمان شهادت نکند لایق است
که حقتعالی و مخلوقات او در مقدمه خاص او گواهی دهند مشهود گواهی داده شده بر صدق رسالت از ملائکه و جن و انس مشهود
که بکلمه لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله ادای این شهادت میکنند در تشهد نماز و اذان و اقامت در خمس الاوقات الشارع
حکم گواهی دادن کرده اند تا بعضی را غفلت از دل بر طرف شود و بعضی را جای عذر و انکار نماند و بر گواهی بندگان بس نکرده
حقتعالی خود در چندین مقام در کلام اعجاز نظام گواهی میدهد از آن جمله اینکه در سورة الفتح میفرماید هو الذی ارسل رسوله
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا و چون آنحضرت پیش اهل حق علت غائی تکوین عالم است همه ذرات
کائنات بزبان حال و لسان مقال او را شهادت میکنند که آنحضرت محبوب رفیع الدرجات و مقصود بالذات است و دیگران بشیر
طفیلی او اند و چنین خداوند جلیل الشان را منصب تبشیر البته شایان بود بشیر و مبشر مژده رساننده بشارت مبشر

دهنده از ثواب آخرت و نعمات بهشت و دیدار الهی با حکم کننده به تحقیق از روی وحی و الهام بدخول جنت در باب ده تن از
اصحاب کرام که ایشان را عشرهٔ مبشره گویند و سوای این صحابه دیگر زنان اهل بیت و مردان هم مبشر بجنت اند روایت است از
انس رضی الله عنه که چون آیهٔ یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی نازل شد ثابت رضی الله عنه در خانه
نشست و گفت که من از اهل دوزخ ام آنحضرت از سعد ابن معاذ پرسید ثابت را چه شد پیش ما نیامد آیا مزاج او ناخوش است سعد
بخانهٔ ثابت رفته دریافت کرد ثابت گفت شما میدانید که من در میان اصحاب سید عالم جهیر الصوتم یعنی بلند آوازم پس از
اهل نارم باشم سعد بآنحضرت خبر کرد فرمود بل هو من اهل الجنة یعنی ثابت بسبب این حسن عقیدت و خوف الهی که در دل دارد از
از اهل بهشت است باید که غم نخورد بلی کسیکه بشارت او را سزاوار است که از عذاب دوزخ بیم کند و دلها را از خوف
آخرت و هول محشر دو نیم کند نَذِیْرٌ مُنْذِرٌ هر دو بدان معنی ترساننده از عذاب آخرت و سختی حساب و کتاب و بازپرس
اخروی و گرفتاری در دوزخ مر عاصیان را و خلود کفار در نار چنانکه آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این مطلب دلالت میکند
گویا آنحضرت را محض برای این دو کار بزرگ و مهم سترگ تبشیر و انذار با این شوکت و حشمت و کر و فر فرستاده اند تا نظر بر
جلالت قدر و علو شان آنحضرت علیه الصلوة والسلام بندگان را در اخبار او شبه و شک در دل نماند و آنحضرت را از جملهٔ مخبران زمانه
که برای اغراض نفسانی اخبار دروغ و غیر واقعی که محتمل صدق و کذب بود از دل تراشیده بعالم منتشر کنند ندانند بلکه مخبر صادق
و فرستادهٔ خاص بارگاه کبریا اعتقاد نمایند و دلیل بر حسن انذار و راستی گفتار آنحضرت این است که چون آیه و انذر عشیرتک
الاقربین نازل شد یعنی بترسان یا محمد از عذاب خدا خویشان خود را که اقارب اند طلب کرد آنحضرت مردم قریش را و فرمود
نام بنام یا فلان یا فلان برهانید خود را از آتش دوزخ و من چاره کار شما ندارم آخر بفاطمه زهرا رضی الله عنها و صفیه بنت

عبد المطلب و عباس بن عبد المطلب همچنان فرمود یعنی شما فکر نجات خود ها کنید من برای شما هیچ نمی توانم کرد و فرمود بزبان گوهر بار
لا املک لکم من الله شیئا مالک نیستم برای شما از خدا چیزی را یعنی اگر شما در بندگی الهی و اطاعت رسول مقبول کوتاهی کنید من پیش
مالک الملک یارای دم زدن ندارم زیرا که بحکم آیه کریمه والامر یومئذ لله حکم دران روز یعنی در روز قیامت مر خداوند عالم
راست و حکومت جمیع حاکمان آن بر خیزد و مفهوم فرمان و اذن در دست قدرت بادشاهی بود که او را در لسان شرع احکم
الحاکمین گویند چنانکه در قران فرمود الیس الله باحکم الحاکمین و مسلمانان را تاکید کرده اند که در وقت تلاوت این سورة یا جهرا
اقرار کنند بلی ربنا انت حاکم و نحن علی ذلک من الشاهدین بدانکه اگر پاس خاطر کسی در باب احکام الهی و امورات شرعی
خوی آنحضرت بودی البته باعزیز ترین اولاد خود که آنرا لخت جگر و نور نظر فرموده است و علی ابن طالب زوج او داماد من
همامین که فرزندان او اند درین باب شفقت پدری بجا آوردی و او را از محنت و ریاضت در طاعت الهی و نماز و روزه
و خدمت شوهر و کار خانه و نگاه داشت فرزندان باز داشتی و فرمودی که یا فاطمه بر شفاعت من تکیه کن بلکه چون کار آن
روز از اختیار بیرون است بی مداهنت و پاس خاطر دختر خود را فرمود یا فاطمه لا تتکلی علی انک بنت رسول الله فاعملی فاعملی
یعنی ای فاطمه زهرا اتکا مکن بر اینکه دختر پیغمبر خدا هستی عمل کن کار کن خدمت کن برای تاکید این امر سه بار فرمود ع بیت
مملکت خویش خسروان دانند؛ پدر را شهد بسیار است اما پسر گرمی دارست مثلی است مشهور ای برادر چون در باب زهرا
بتول بنت رسول فرمان چنین باشد من و تو در چه حساب باشیم تو میخواهی که بی محنت عمل و اطاعت صاحب شرع از
سواخذه آخرت باز رهی والله این خیالیست خام جائیکه محمد علیه السلام را از یاد هول محشر موی سر و ریش سپید
کرده حال دیگران چه خواهد بود و بندگان خدا و پیروان شرع هدی چرا از ظلمت ضلالت نرهند که چراغ راه

ایشان را سراج منیر است نور و روشنائی هدایت که از جانب عرش بسوی اهل زمین آمد چنانکه در قرآن مجید فرموده لقد جاءکم
من الله نور یعنی آمد نزدیک شما از طرف خدا نوریکه فی الواقع نور الهی است و همه نورها پرتو نور اوست چنانکه در حدیث آمده اول
ما خلق الله نوری فرموده آنحضرت که اول حقتعالی نور من پیدا کرد و نیز فرموده انا من نور الله و کل شئ من نوری یعنی وجود من
محض از نور خداست و هر شئ از مخلوقات از فیض نور من است و از آیه کریمه الله نور السموات والارض بنظر دقیق مستفاد می شود که
نور محمدی صلی الله علیه و آله وسلم مرات همان نور است و چون مظهر اتم را از کمالات مبداء فیاض حظی وافی و بهره کافی در کار است
نور محمدی لمعان تجلی الهی شد و عالم جان و جهان را روشن کرد و حقیقة الحقایق شد روایت است که حق تعالی نور محمد علیه الصلوة
والسلام را حکم کرد که با انوار انبیاء ملاقات کند پس نور محمدی بر نورهای آنها مسلط و حاوی شد انبیاء عرض کردند بار خدایا این نور
کدام منصور است که پیرامون ما را گرفته است و ما را در سایه خود ستانده خطاب آمد که این نور محمد علیه الصلوة والسلام است
اگر شما بروی ایمان آرید شما را درجه رسالت و نبوت دهم پس انبیاء عرض کردند خداوندا ما بدل و جان ایمان آوردیم و
پیش آن نور سر نیاز بر زمین نهادیم زیرا که ما را نیز در راه دین چراغی در کار است سراجاً مصباحاً یعنی چراغی که
از ان تاریکی کفر و ظلمت ضلالت مرتفع شده و دلهای مومنان بنور ایمان روشن گشت و از آیه مثل نوره کمشکوة فیها مصباح
بنظر باریک می توان دریافت که این تمثیل نور محمدی بدلیل مظهریت که در اسم نور مذکور شد زیرا که عشق آن حضرت ضروریست که
که در دل مومن چون فتیله قرار گیرد و از انوار رسالت و آثار نبوت اقتباس کرده مر مومن را از سلوک بر طریق رسالت محض
هدایت است عنان نه پیچد فاما هر کی را این سعادت عظمی میسر نیست بلکه دولتی است خداداد می فرماید یهدی الله لنوره
من یشاء یعنی راه نماید حقتعالی بسوی نور خود که نور صفات باشد و حقیقت محمدی را مظهر آن ساخته اند کسی که خواهد فائده

نور مبین

سراج

مصباح

در کشف الاسرار آورده که حقتعالی خورشید را سراج وهاج گفت و محمد علیه الصلوة والسلام را چراغ منیر گفت از آن روشن میشود

که این چراغ آن چراغ را روشن کرده است و آن چراغ آسمان است و این چراغ آسمان و زمین که روشنی او روز و شب یکسان است

و آن چراغ دنیاست و این چراغ دین و آن چراغ آب و گل است و این چراغ جان و دل آری چراغ راه مومنان را ضیای هدایت

لازم است هدی بمعنی هادی که مصدر را باسم فاعل اطلاق میکنند لاریب فیه هدی للمتقین که صفت قرآن است ۵۲ هدی

ازین قبیل بود گویا از کمال هدایت و رهنمای مثل قرآن مجید عین هدایت شد و شان هدایت او از هدی للمتقین بلند شد

مهدی راه نماینده بسوی کتاب و سنت که بجا آوردن احکام آن موجب نجات آخرت و دخول جنت و رستگاری از ۵۳ مهدی

عذاب دوزخ بود و چون هدایت آن سرور و شریعت غرای او در نظر اهل حق بمنظر استحسان جلوه داد و ایمه دین را پایه رفیع و

درجه بلند حاصل شد مهدی آخر زمان علیه السلام که تبع رسول آخر زمان است در صورت و سیرت شبیه آن محبوب کبریاست و با عیسی

علی نبینا و علیه الصلوة والسلام در دفع فتنه دجال شریک و معاون باشد و چون وقت نماز آید امام مهدی بعیسی روح الله گوید

بیا پیش نمازی کن عیسی علیه السلام فرماید من امامت نمیکنم بعض شما مر شما را امام است زیراکه حقتعالی امت محمد مصطفی علیه الصلوة

والسلام را بزرگی داده است و در حدیث شریف آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام اصحاب خود را فرمود ای یاران

چه قدر شادمانی کنید بشنیدن این بشارت که عیسی روح الله در پس یکی از امت من اقتدا کند و امامکم منکم گوید و بلندی شان

مهدی آخر زمان چرا بفلک الافلاک نرسد که حضرت عیسی بتاثیر هدایت او صلیب بشکند و خنزیر بکشد و برحسب سنت رسول

کریم نکاح کند و بعد وفات در مقبره آنحضرت مدفون شود و هر دو بزرگواران در روز قیامت از یک مقبره سر بردارند

کما جاء فی الحدیث منیر روشن کننده جهان و جهانیان بنور خویش یا روشن کننده دلها بنور معرفت و نور ایمان ۵۴ منیر

وحقیقت معانی آنحضرت را در قرآن بسراج منیر تعبیت کرده است کلیمی کرچرخ فلک طور اوست ؛ همه نورها پرتو نور اوست و آنحضرت چرا
مطلع انوار نکردد که نور آلهی از طلعت او پیداست ؛ مهر و ماه و ستارکان شیدای جمال با کمال او بیند و میتواند شد که بمعنی روشنی
بخش کاشانه فقرا و مساکین و قبور مومنین باشد که چون صورت نورانی او را بر اموات جلوه دهند و از حقیقت آنحضرت سوال
کنند کور مومن از ان چهره چون گل رشک گلستان شود روضة من ریاض الجنة صفت قبر مومن است و از ان چهره آتشین
غضبناک با کافر ناپاک ماجرا بر عکس رود و کور او از شعلهٔ خشم حفرة من حفرات النار باشد و میتواند شد که بمعنی روشن کننده دیدهٔ
بصیرت مومنین باشد بفراست ایمانی و این مرتبه بزرگ باتباع سنت و پیروی شریعت آنحضرت علیه الصلوة والسلام و مشایخ
طریقت را دست دهد و نتیجه نور فراست ایمانی آن باشد که آدمی را کشف خفیات حاصل شود و از ناصیه حال از باطن و دل
با خبر شد **حکایت** روایت است که یکی از کبرا آن جامه تلبیس در برکرده و زنار در کمر بسته پیش یکی از مشایخ طریقت حاضر
و سوال کرد از معنی حدیث اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنور و جه الله یعنی بترسید از فراست مومن که او بنور آلهی نظر میکند
شیخ کفت معنی این حدیث شریف این است که تو زنار بشکنی و از کفر توبه کنی کفت حاشا که زنار داشته باشم شیخ مریدان را
فرمان داد تا جامه از تن او بر آرند و زنار بشکنند آخر آن کس این کرامت دریافته بر دست شیخ توبه کرد و باسلام مشرف
شد چون مرد از انجا روان شد شیخ بمریدان خطاب کرد و کفت ای یاران این که شکستید زنار ظاهر بود بیایید
تا ما زنار باطن خود پاره کنیم شور از اهل مجلس برخاست و همکنان گریه و زاری کردند چه زیبا کفته اند **ع** توبه چه با
پشیمان آمدن ؛ بر در حق نو مسلمان آمدن ؛ عام را توبه ز کار بد بود ؛ خاص را توبه ز دید خود بود ؛ کفت پیری کاندرین
ره پیشواست ؛ توبه کن از غیر آن هر چه خداست ؛ آری این فضیلت به یمن دعوت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم اولیا را

داعی

عاصل شود داعی خواننده و دعوت کننده بندگان بسوی توحید و دین اسلام که آیه کریمه و یعلمهم الکتاب والحکمة و یزکیهم بر آن
دلالت میکند و این داعی را در کلام الهی بلفظ داعی الله تعبیر کرده اند چنانکه از آیه یا قومنا اجیبوا داعی الله فآمنوا به یغفر لکم
من ذنوبکم که جنات بعد اسلام آوردن بقوم خود هدایت کردند و در سورة الاحقاف مذکورست ببرهن روشن میشود
ونیز برای اثبات اینکه این دعوت اصالةً بسوی خداست و تبعاً بسوی خویش و هیچ گونه فضولیت را دران دخل نیست و اینکه
مدعو الیه بادشاهی ست غالب بر همه مخلوقات که هر یکی از امیر و وزیر و بادشاه و فقیر بدست قدرت او اسیر است و در
صورت قهر و عتاب او کسی پناه دهنده نیست این آیات در باب سید عالم نازل شد قل انما ادعو ربی ولا اشرک به احدا
قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا قل انی لن یجیرنی من الله احد ولن اجد من دونه ملتحدا الا بلاغا من الله و رسالاته و من یعص الله
و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا حاصل معنی این احکام اعجاز نظام اینکه بگو یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم من خود
میخوانم پروردگار خود را و شریک او نمیگیرم کسی را و بگو که در اختیار خود ندارم نقصان و نفع شما یعنی ضار و نافع مطلق
حقتعالی است و بگو که پناه ندهد مرا کسی از دست قدرت الهی چون خواهد که با من مواخذه کند و نخواهم یافت بجز در او ماوای
مگر تبلیغ احکام الهی کار من است و کسی که نافرمانی کند خدا و رسول او را با هر یکی را نشیمن در دوزخ علی الدوام بدان ای برادر که
عصیان نافرمانی را گویند و چون نافرمانی خدا با مخالفت رسول الله یکجا شود موجب کفر و شرک باشد نعوذ بالله منهما و
چنین کس را بخلود نار حکم کرده اند چنانکه از خالدین ظاهر میشود و آنکه خدا را مطیع و پیغمبر را عاصی شد مثلا ایمان آرد بخدا
و قصور کند در پیروی شریعت و اتباع سنت یا احکام شریعت بجا آرد اما در بندگی طاعت الهی قصور کند یا عمل او اخلاص
نداشته باشد یا ریا و سمعه مقصود او بود چنین کس را فاسق و ریاکار و مبتدع گویند و چون در آیات کلام الهی و احادیث

بیان نافرمانی خدا و رسول

رسالت پناهی که در باب فاسقان و اهل بدعت وارد شده نظر کنند کار بغایت مشکل باشد و از کشیدن عذاب دوزخ مدتی
دراز چاره نیست بعد انواع خرابی و ذلت و خواری امید است که بشفاعت آنحضرت نجات ازان مهلکه دست دهد و
برای تمثیل دعوت دین و اجابت آن در حدیث شریف چنان آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که شخصی سامان
ضیافت تیار کرد و یکی را مقرر نمود که صلای عام در دهد آنکه آن دعوت را اجابت کرد دران ضیافت خانه آمد و از الوان
نعمت بهره ور شد و آنکه اجابت نکرد محروم ماند بدانید که ضیافت کننده خداست و دعوت کننده منم ای برادر دیدی که
عنایت رب العلمین و رحمت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم در باب پرورش بندگان بچه لطف و خوبی است که
در دنیا بانواع رزق و روزی مدد کردند و در عقبی بهشت و نعمات آنرا برای مومنان تیار ساختند و چیزهای عجیب و غریب
از ماکول و مشروب و ملبوس که بادشاهان را میسر نباشد برای ادنی فقیران رسول کریم در انجا موجود است و در صفت آن
نعمات بطریق قل و دل فرموده اند ولکم فیها ما تشتهیه الانفس وتلذ الاعین یعنی حاضر است برای شما در جنت آنچه
آرزو کند دلها و لذت یابد چشمها و نیز بالاتر ازان فرموده اند ما لاعین رأت ولا اذن سمعت یعنی نعمت آنجا در بیان
نیاید چیز نیست که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی شنیده آنکه خلق را دعوت کند حقتعالی او را دعوت کند مدعو طلبیده شدن
بدرگاه رب العزت در شب معراج یا بسوی توحید الهی و ایمان بر وحدانیت وی که حقتعالی آنحضرت را بواسطه جبرئیل دعوت
کرد و آنحضرت خلق را خود دعوت کرد و میتوان گفت که دعوت کرده شد بضیافت خانه الهی و نعمات آن در دنیا
و آخرت که او مهمان گرامی و مقصود بالذات است و دیگران طفیلی آنحضرت اند پس درین صورت داعی خداوند تعالی شانه
بود و یا دعوت کرده شد در کاشانه عاشقان و بیت الاحزان آنها که در آرزوی دیدار و جمال باکمال او بکمال طهارت

[illegible]

بیان مدعو

درود خوانند و خوابگاه خود را بانواع عطریات و بخور معطر دارند و دیدار او موجب سعادت دارین انگارند ۵ دل سراپرده
محبت اوست ؛ سینه آئینه دار طلعت اوست ؛ تو و طوبی و ما و قامت یار ؛ فکر هر کس بقدر همت اوست ؛ مدعو را اجابت
دعوت در کار است که این اجابت از جمله سنت های اوست صلی الله علیه وآله وسلم مُجیب جواب دهنده در روز میثاق مجیب
که در سوال الست بربکم پیش از همه آنحضرت بلی فرمود و براقرار آنحضرت اینکه چون از شکم آمنه خاتون پیدا شد سجده کنان بر زمین
افتاد و همه عمر در عبادت الٰهی و یاد او مشغول بود و کاهی در ادای تعظیم رب العزت کوتاهی نکرد و در مقام تعظیم الٰهی تعظیم خود روا
نداشت و اگر احیانا در مسجد یکی از اصحاب بحسن ارادت و کمال عقیدت به تعظیم آنحضرت برخاستی منع فرمودی و گفتی لاتعظّمونی
فی بیت ربی یعنی در خانه پروردگار من تکلیف تعظیم من برخود مکشید و این جای است مقدس که در آن ما و شمارا توجه بسوی خدا باید
یا اجابت کننده دعوت مسلمانان باشد بحسن اخلاق تا دل آنها شاد کرد خواه آن داعی غنی باشد یا فقیر شریف بود یا بنده
ضعیف اگرچه بزبان چوبین دعوت کنند و می توان گفت که بمعنی جواب دهنده باشد مر خواندگان را در هنگام محنت و بلا
عرض حاجات مثلاً عرض کنند اغثنی یا رسول الله اغثنی یعنی ای پیغمبر حق بفریاد من برس و من بیکس را ازین مهلکه برهان اگرچه
این گونه اجابت صفت خاص باریست عز اسمه اما با آنحضرت و اصحاب و اولیای کرام از راه لطف و اکرام از خداوند ذوالانعام
نصیبی از آن بحسب مراتب مرحمت کرده اند و انکار آن روا نبود زیرا که از آن انکار معجزات سید عالم و کرامات اولیا لازم آید
و آن برخلاف عقاید اهل سنت و جماعت باشد و علم غیب و احاطه علم اگرچه مختص باری عز شانه است اما خواص بندگان درگاه را
پرتوی ازین صفت عظمی تعظیماً لشانهم داده اند ۵ مردان خدا خدا نباشند ؛ لیکن ز خدا جدا نباشند ؛ و آیه کریمه امن یجیب
المضطر و امثال آن که در کتاب الله و احادیث که در سنت آمده بر عدم قدرت اجابت مطلقاً دلالت میکند

در حق اصنام و عبدة الاصنام است که بتان و بت پرستان باشند کو چندی باستدراج متاع آب دیدهٔ وجود خود را در بازار
قدر بو قدرت پیش بیخبران رواج دهند فاما چون بر رسول آخر زمان ایمان بیاورده اند سیر ملکوت با آنها دست دهد و
پنجم مجاب
دانند کرامات و خرق عادات اولیا آن کرشمه را قیامی و دوامی نباشد و هر که خدا تعالی را و بندگان او را جواب باصواب دهد
چرا حقتعالی او را جواب ندهد مُجَاب بمعنی مستجاب الدعوات که دعای آنحضرت در دنیا و شفاعت او در آخرت قبول کرده اند
و فرمود آنحضرت که هر یکی از انبیا را دعائی است مستجاب و پیغمبران مراد خود در دنیا حاصل کردند و من مطلب خود که شفاعت
ششم حفی
است برای روز قیامت در دل داشتم ٥ هر نبی خواست چیزی از خدا و من شفاعت خواستم روز جزا و آن
حضرت کاهی دعائی بد در حق کسی نکرد گو که کافر ستمگر باشد بلکه برای خوبی و هدایت توفیق دعای فرمود بلی مقتضای
لطف و کرم همین است حَفِیّ با حای حطی بروزن خفی مهربان بر حال است که بیان انواع عنایات و نوازشات آن
سرور از حیطه تقریر و تحریر بیرون است و خود بعثت آنحضرت محض برای رحمت بر سایر موجودات و مخلوقات باشد
هفتم عفو
وصف عفو آن عالیجناب که بعد ازین مذکور شود دلیل کمال مهربانی آنحضرت بود عَفُوّ بخشنده و آمرزنده گناه
عمداً بود یا سهواً و مرتکب آن گناه آزاد بود یا بنده مومن بود یا کافر دوست بود یا دشمن و در فضیلت عفو آیات
قرآنی و احادیث نبوی بسیار آمده از انجمله اینکه واعف عنهم واصفح یعنی یا محمد بیامرز ایشان را و درگذر از خطای مردم
و نیز فرمود والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین که درین آیت خورنده خشم و عفو کننده را محبوب
درگاه الهی وصف احسان که رتبه ایست بس عالی حاصل میشود چنانکه الفاظ آیت بران دال است و تا آدمی بر نفس اماره
غالب نشود و مغلوب غضب باشد و از فضیلت عفو محروم ماند و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام

الا انبئکم باشدکم من ملک نفسه عند الغضب یعنی آیا خبر ندهم شما را از قوی ترین شما او کسی است که غالب شود بر نفس خود در وقت خشم وچنین احادیث بسیار آمده و در حدیث قدسی آمده که چون بنده گنه کار بدرگاه حقتعالی متوجه شود به توبه حقتعالی اعراض کند بازش بخواند باز اعراض کند چون باز به تضرع وزاری بخواند حقتعالی گوید اشهد وا یا ملائکتی قد استحییت من عبدی ولیس له غیری فقد غفرت له ترا زشرم خدا شرم باد ای مومن * که او غفور شد و تو نفور می باشی * ودر سیر لطیف روایات وحکایات بخشش وعفو آنحضرت علیه الصلوة والسلام مذکور است اینجا برای اختصار آنرا ذکر نکردم اکنون بدانکه جز انبیا کسی معصوم نیست والنسان مرکب سهو ونسیان لازم است اگر بدیده انصاف در جریده اعمال خود نظر کنی آنرا خالی از سهو و خطا نیابی پس اگر صفت عفو را که صفت خاص الهی وشیوه پسندیده رسالت پناهی است دوست نداری چگونه امید عفو الهی در روز قیامت در دل داری که آنحضرت فرمود من لا یرحم لا یرحم آنکه بر حال مجرمان رحم نکند حقتعالی او را بنظر رحمت نه بیند بعضی از علماء دین بمصداق آیه کریمه من عمل صالحاً فلنفسه بطور نصیحت گفته است که چون مرد کینه ور که انتقام را دوست دارد و از لذت عفو بیخبر است بدرگاه الهی التجا کند ربنا واعف عنا واغفر لنا وارحمنا یعنی خداوندا ببخش ما را وبیامرز ما را ورحم کن بر ما عجب نبود که دعای او را رد کنند وگویند تو بندگان ما را عفو کردی و بخشیدی ورحم نمودی که از ما همان رحمت ومغفرت وبخشایش چشم داری کما تدین تدان حدیث سید عالم است یعنی چنانکه با برادران معامله کنی با تو همان معامله کنند وچندانکه خطای آدمی بزرگ تر باشد در بخشیدن آن ثواب بیشتر خواهد بود فایده از پرتو اشعه صفت عفو که صفتی است نورانی وکمالی است از کمالات رحمانی این لطیفه روحانی بخاطر آمد که کسی که خود را بی عیب داند بعیب کسان پردازد وبزرگان درین گفته اند که ع در عیب نظر مکن که بی عیب

خداست و شرف الدین یحیی منیری که یکی از علمای ربانی است در مکاتیب خود آورده که گمان نیک در حق دیگران و گمان بد
در حق خویش مقام اهل طریقت است و معرفت الهی بدان وابسته است و از جمله تعلقات که سالک را از وصول بمنزل مقصود
باز دارد خطرات نفس شوم است که آدمی را در احوال زید و عمرو و تجسس اسرار آنها متوجه میکند و از تامل کردن بکار خود و حساب
شبانروزی غافل می سازد و این خطرات را که نتیجه اش هتک حرمت کسان و آبرو ریزی برادران است بدترین تخیلات
گویند و مضرت دینی که ازین توغل رو نماید این است که این کس خود را بغرور نفس در علم و عمل و زهد و پاکدامنی و مسلمانی از بنی نوع
افضل و بهتر می داند و لفظ انا خیر منه بر زبان آرد یا در دل معتقد آن باشد حالانکه در اصل این دعوی ابلیس است که در
مقابله آدم صفی الله بخدا عرض کرد و در لعنت ابدی گرفتار آمد پس شیطان میخواهد که انسان ناقص را بر طرز خود برآرد و شاگرد
خود گیرد نعوذ بالله منها ای برادر چون بسبب غرور نفس کسی را که اهل قبله باشد کافر گوئی و بکفر او به تعصب و حسد حکم کنی و او در واقع
چنان نبود چگونه با کلمه لا اله الا الله که د... روز قیامت بحمایت او برخیزد برآئی و با این خبث باطن با کلمه طیب مقابله کنی
خاکساران جهان را بحقارت منگر تو چه دانی که درین گرد سواری باشد و یوسف علیه السلام که نبی معصوم بود در مقدمه زلیخا
باوجود پاکی دامن خود بکمال تواضع و بدگمانی در حق خود که شیوه اهل طریقت است گفت وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة
بالسوء یعنی من مبرا نکنم نفس خود را از خطا و لغزش زیرا که هر نفسی حکم کننده تر است در باب بدی و بدکاری الا ما رحم
ربی ان ربی غفور رحیم مگر کسیکه مهربانی کند حقتعالی بروی و نگاه دارد او را از خطا بدرستی که پروردگار بخشاینده
و رحم کننده است هر که بنظر اهتدا درین آیت نگاه کند صفت عفو به تکلف اختیار نماید که عفو کننده را رتبه ولایت
می بخشند و ولی دوست خدا و مقرب درگاه صمدیت جلت کبریاءه و نزد عرفا معنی ولی آن باشد که غرق شود

در مشاهده حق و غایب شود از خلق یعنی توجه او بجمیع وجوه بسوی حق باشد و هر نبی را اول درجه ولایت میرسد و آنچه
میگویند که الولایة افضل من النبوة همین است زیراکه در نبوت نبی را از توجه بسوی عباد الله و صحبت با آنها چاره نیست و این ولایت
که افضلیت آن مذکور شد ولایت نبی است نسبت به نبوت او نه ولایت ولی نسبت به نبوت نبی و این مسئله مشکل است و اکثر
کم سوادان درین مسئله راه گم کرده رطب و یابس میگویند و غرض آنها این است که ولایت امیر المومنین علی رضی الله عنه از نبوت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم افضل است حالانکه مراد علمای دین برخلاف این است چنانکه مجدد الف ثانی این مسئله را
در کتاب خود صاف ذکر کرده است پس هرکه دوستی خدا حاصل کند او را ولی گویند و بطفیل سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم
منصب ولایت بمشایخ طریقت بخشیده اند و از آیه کریمه الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون نجات آخرت و
بیفکری اولیا ظاهر میشود و چون دوستان مخلص از دو جهان دست بردار شدند دیگر کجا جای فکر و غم باقی ماند آنها بحق
پیوستند و از آفات دارین بالکلیه رستند روایت است که یکی از بزرگان روشندل کاسه سر آدمی در صحرا دید که بالای آن
بقلم قدرت نوشته بود خسر الدنیا والآخرة چون بغور نگریست بگریست و گفت این سر شوریده است که از دو جهان کار
نداشته و بار امانت مولی بر سر برداشته و کان ظلوما جهولا وصف حال اوست حق پیغمبر بر حق که صفات حق تعالی
و اخلاق او اختیار کرده و در حقانیت بجای رسیده که خود او را حق گفتند و نیز حق یکی از اسمای حقتعالی است و قوی
توانا و زورآور در ادای خدمت و طاعت الهی یا توانا در حمل بار امانت ربانی یا زورمندی که کسی را در قوت
یارای مقابله او نبود و قوای آنحضرت علیه الصلوة والسلام باوجود زهد و قلت اکل که روزها بر آب خشک و تمر قناعت
کردی و سنگ بر شکم بستی و اکثر ایام صایم بودی و الوان نعمت را عمدا نخوردی محض از قبیل اعجاز بود در کار نه که پهلوانی بود

نا مور با آنحضرت در کشتی بسر نیاید و مغلوب شد و نیز طاقت بدنی و قوت باه که با ازواج نه گانه برخوردی در کتب سیر
نوشته‌اند اگر صاحب قوت و شوکت صاحب امانت باشد با محض خیر است امین امانت گذارد و دیانت شعار که خازن
گنج احکام الهی بود و در ادای لوازم دیانت دقیقهٔ فروگذاشت نکرد و نیز اسرار معرفت را که از حقتعالی بواسطه جبرئیل
امین با بن امین دولت دنیا و دین از عرش برین رسید بلا دخل و تصرف و بی افراط و تفریط بمریدان و شاگردان خود که حوصله
فراخ داشتند رسانید و بعد از آن سینه بسینه گنجینهٔ آن امانت در مشایخ صوفیه کرام بطور میراث رسید و کسیکه باین
وراثت بهره مند شد و راه رسالت را دریافت هادی و مرشد حقیقی شد و آنکه قدم از جادهٔ شرع بیرون نهاد دولت
وراثت گم کرد و از عهده هدایت خلایق بواجبی برنیامد و نشان بی بصیرتی او چنان گویند که سخنان باریک در دلهای
تاریک افگند و بجای نور ظلمتی از آن ظهور کرد و فرق میان عابد و معبود و خالق و مخلوق که بزبان چندین هزار انبیاء
اصفیا و اولیا ثابت شده از میان برخاست آخر سر رشته کار بدان کشید که مریدان او ضبط اسرار نکرده در خبط افتادند
و اباحت و الحاد و زندقه و فساد در اینجا توحید و طاعت و عبادت و ریاضت رواج دادند مولانا روم میفرماید
ای بسا ابلیس آدم روی هست :: پس بهر دستی نباید داد دست :: مثل است که صوفی خام ملحد پخته می باشد اگر کسی را شوق دریافت
این مسئله نازک باشد در کتب علمای سلف که ایمهٔ اهل تصوف اند نظر کند مثل احیاء العلوم و کیمیای سعادت و منهاج العابدین
الی الجنه و عوارف معارف و ملفوظات حضرت غوث الاعظم و مکتوبات یحیی منیری پس بمنزل مقصود رسد و صاحب
امانت را حقتعالی هر جا امان میدهد مامون در امان داشته شده از شر نفس و شر شیطان یا شر حاسدان
یا محفوظ از جمله امراض و عیوب بدنی و نفسانی چنانکه از سیر شریف و آداب و اخلاق محمدی این مطلب بخوبی واضح میشود

امین

مامون

بیان کریم
بیان مکرم

کسیکه حقتعالی او را امان از شر نفس بخشد چه اصاحب کرامت نگردد و کریم مکرّم بزرگ در حسب و نسب بزرگی داده
در کافه مخلوقات و سائر موجودات که کریمی باین کرامت و مکرمی باین شرافت در انبیا کسی نیست و نیز کریم بمعنی صاحب
سخا و دریا دل و جوانمرد بود و سخاوت و جوانمردی آن سرور در کتب سیر بتفصیل مذکور است و نیز کریم یکی از اسمای الهی

بیان مکین

است پس تمام بزرگی و کرم بلطف ایزد ذو المنن بآن سید انبیا کرامت فرموده اند با رفعت شان و علو مکان مکین
صاحب رتبه بلند و مقام عالی که ظهور کون و مکان بسبب اوست و از عرش تا بفرش در همه جا ذکر و تذکره خوبی حسب و نسب او
و بحکم شرف المکان بالمکین بعد نقل آن والی کون و مکان ازین دار فنا بدار بقا جهان روشن در چشم عاشقان تاریک گشته
و گلستان هستی چون خارستان عدم با نواع تغیرات و تبدلات مملو شده و عمارت دین بآن نزاهت و طهارت که
در عهد آنحضرت بود باقی نمانده و آن رفیع المکان بحسب مخبر صادق بود که در هنگام حیات ازان تغیرات و تفرقات
خبر داده و فرموده که قریب است بعد از من مسلمانان هفتاد و سه گروه شوند همه آنها در دوزخ روند مگر یکی گروه ناجی
باشد اصحاب سوال کردند که یا رسول الله نشان آن گروه چه باشد فرمود که آن گروه را نشان این است که بر
شرع و سنت من قایم باشند و بلقب اهل سنت و جماعت ملقب شوند و نیز فرمود خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم
ثم الذین یلونهم که ازان خیریت و خوبی زمانه صحابه و تابعین و تبع تابعین معلوم میشود و بعد ازین از سنه ثلثه زمانه
ستمکاران و متکبران و بادشاهان گزنده است و رفته رفته در دین اسلام این قدر اختلاف و تغیر پیدا شده
که در باب محاسن چهره و حسن اخلاق تقصیر کلی بعمل آمد و آن صورت فی الواقع پیش آمد که گفته اند مسلمانی

بیان متین

در کتاب است و مسلمانان در گور برای عبرت ارباب معنی که موشکاف اند این اشاره کفایت کند متین

صاحب متانت و مضبوط که در طاعت الهی از ریاضت و مجاهده در هیچ حال پهلوتهی نکند و از مقابله دشمنان دین و کفار شرار
کوچک دلی نفرماید یا ثابت در اسلام و مستقیم بر صراط المستقیم توحید که به طعن و تشنیع جهال و انواع شر و فساد آنها که به هتک حرمت
آن اکرم درگاه رب العزت کمر بسته به تهمت های جداگانه بی ادبی کردند و آنحضرت را مجنون و شاعر و ساحر و کاهن گفتند آخر
کمر آنها از متانت و قوت آنحضرت بشکست و بسبب این تهمت های باطله و اقوال کاذبه قدر و منزلت آنحضرت در میان
عالم افزون تر شد و هر روز نام آن سرور مشهور تر میشد. مُبِینٌ ظاهر و آشکار یعنی نام و نشان و حجت و برهان او بواسطه
معجزات و خرق عادات او گواهی موجودات بر رسالت آنحضرت که همه ذرات کائنات بروی ایمان آوردند و بزبان و دل نعت
او را صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردند مُؤَمَّل بکسر میم مشدده امیدوار فضل الهی در دنیا و آخرت و بفتح میم هم آمده
بمعنی امیدگاه خلائق که آنحضرت وسیله بیکسان و دستگیر درماندگان راه است و عاصیان را پشت و پناه فردا که از بندگان
بگشاید و از بانگ امتی امتی غلغله در چرخ برین افکند و دریای رحمت الهی را بجوش آرد وَصُول بفتح اول پیوند کننده
با ذوی الارحام که عبارت از صله رحم باشد و در حدیث شریف آمده که رحم مشتق است از رحمان پس اگر آدمی صله رحم کند
و حق قرابت ذوی القربی بجا آرد رحمت الهی یار شود و آنکه قطع رحم کند و با ذوی الارحام لطف و احسان نماید حق تعالی
رشته امید او را قطع سازد یا پیوند کننده با آنکه از آن حضرت بریدن خواهد یعنی نیکی کننده با دشمن و مکافات کننده
بدی به نیکی ؎ آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان تلطف با دشمنان مدارا ؎ یا پیوند کننده شریعت
با طریقت یا پیوند کننده جان و دل و آب و گل با حضرت صمدیت که بدل تصدیق الوهیت کرده جوارح را در طاعت مولی
مشغول کرد و این پیوند بقطع پیوند علایق حاصل شود چنانکه گفته اند ؎ تعلق حجاب است و بی حاصلی چو پیوندها

مبین

مؤمل

وصول

بکسی واصلی و کسیکه بمنزل قرب رسید خداوند فضایل گردد ذو قوة ذو حرمة ذو مکانة ذو عز ذو فضل صاحب

و صاحب بزرگی صاحب رتبه صاحب عزت و صاحب فضیلت هم در دنیا و هم در دین چنانکه از صفات رفیع الدرجات آنحضرت که بالا مذکور شد

بیان این کمالات واضح گردد و جمیع بندگان خدا را سزاوار این است که نظر بر علو درجات سید کائنات علیه افضل التحیة والتسلیمات

غاشیه اطاعت آنحضرت بر دوش جان نهند مُطاع اطاعت کرده شده یعنی کسانیکه سعادت در نصیب آنها باشد اعم از انسان

و حیوان و جمادات و نباتات فرمان بران سرور اند آمدن درخت به حکم آنحضرت و روبرو ایستاده سجده کردن آن در معجزات

مذکور و مشهور است و مومنان پاک طینت قدم از جاده اطاعت آنحضرت بیرون ننهند و چرا مرد خدا پرست در اطاعت آنحضرت

تقصیر کند که فرمانبرداری آنحضرت محض اطاعت الهی است چنانکه در قرآن شریف آمده من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی آنکه

اطاعت رسول کرد اطاعت خدا کرده باشد و موجب این شرف و منزلت آنحضرت علیه الصلوة والسلام اینکه آنچه آنحضرت فرمود

بوحی الهی فرمود آیه وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی بران دال است و هیچ سخن آنحضرت خالی از حکمت و منفعت دنیا

و آخرت نیست بنابران حقتعالی در ثنای آنحضرت میفرماید حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم اگر اطاعت مخلوقات که در زمانه

آن سرور و هم بعد وفات آنحضرت بتفصیل نوشته میشود دفترها بار شد روایت است که چون یکی از اصحاب بدر مسجد در آمد آنحضرت

علیه الصلوة والسلام بالای منبر بود حاضرین را فرمود بنشینید آن صحابی همانجا بر آستانه در بنشست تا تاخیر اطاعت لازم نیاید

چون حضرت علیه الصلوة والسلام او را ملاحظه فرمود آواز داد ای فلان اندر درآی بیا این گونه حکایات و روایات بسیار اند طالب سخن را

یک سخن کفایت کند و چرا جن و ملک و دیو و دد و آدمی و پری اطاعت آنحضرت نکنند که آن حضرت فرمانبر رب العلمین است

مُطیع اطاعت کننده احکام خدا بکمال خوف و خشیه و ارادت و عبودیت بحیثیتی که از دیگری خواه صحابی بود یا ولی

ذو قوة ذو حرمة ذو مکانة ذو عز ذو فضل مطاع

١٢٨ مطیع

یا قطب دوران و غوث زمان آن گونه اطاعت مولی السکان ندارد چنانکه از حدیث انا اخشاکم لله مستفاد و معلوم میشود و
منجمله دلایل و براهین حسن اطاعت سید المرسلین اینکه بعد نزول وحی ربانی لحظه درنگ نمیکرد و همان دم آن احکام را بخلق میرسانید
و اگر در حجره از ازواج مطهرات بودی سعا برآمده حکم الهی یاران خود را گوش گذار کردی و اگر بعلت اسباب بشری حیا مادر
باره یکی از بندگان خدا که بظاهر ضعیف و مسکین بود توجه و التفات نکردی بعد عتاب الهی که العتاب هدیة الاحباب
گفته اند بخانه او رفته معذرت کردی چنانکه در تفسیر بیضاوی آورده که چون ابن ام مکتوم که مرد نابینا بود نزد آنحضرت آمد
در حالیکه آنحضرت با صنادید و اشراف قوم مشغول بود و هدایت آنها بسوی اسلام میکرد نابینا گفت بیاموز مرا
آنچه حقتعالی ترا آموخت و این سخن مکرر میگفت و از مشغولی آنحضرت بسبب کوری واقف نبود حضرت علیه الصلوة
والسلام از تقاضا و بی صبری او ملول شد روی ترش کرد و اعراض فرمود پس نازل شد آیات عبس و تولی ان جاءه
الاعمی و ما یدریک لعله یزکی او یذکر فتنفعه الذکری اما من استغنی فانت له تصدی و ما علیک الا یزکی و اما من جاءک
یسعی و هو یخشی فانت عنه تلهی و ازین آیات مضمون عتاب ظاهر میشود گویند که بعد نزول این آیات آن نابینا را بدل
دوست داشتی و اکرام او کردی و چون بعد ازین هر وقت آمدی فرمودی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی یعنی خوشامد یاری
که مرا در مقدمه او عتاب کردند و اینست توجه بسوی مسکینان و معذوران بخوبی آموختند و چون آنحضرت را اتفاق
سفر افتاد دو بار او را بمدینه خلیفه خود کرد مولانا عبد العزیز در تفسیر عزیزیه آورده که از جمله فواید نزول این آیات اینکه
که آن حضرت علیه الصلوة والسلام رسول برحق است و در اطاعت الهی بر جمیع انبیا سبقت برده و کتمان احکام الهی کاهی
از آن حضرت واقع نشده در اظهار مدح و شاد و گله و عتاب یکسان بود و از آنجمله اینکه وجود این آیات در قرآن

دلیل واضح است براین که این کلام بی شک کلام الهی است و محمد رسول الله بنده خاص و فرمان بردار پروردگار است کما لا یخفی

۸۴ قدم صادق

علی من له عقل سلیم صاحبان صداقت را حسن اطاعت درکار است قَدَمَ صِدْقٍ رهنمای جهانیان بسوی راستی و درستی

و بشیر قوم و این دلالت کند بر منصب شفاعت زیرا که شفیع اکثر پیش روی می باشد می تواند شد که بمعنی ثابت قدم بود در محبت

عشق الهی که با وجود انواع آفات و حوادث زمانه و خوف جان و آبرو و مشاهدهٔ انواع ایذا و ستم از دست کفار نابکار

ازان راه برنگشتی بلکه چندانکه اذیت و محنت مشاهده فرمودی آنقدر در عشق الهی بیفزودی و در اعلای کلمة الله نقد جان

عزیز بر کف نهاده از لشکر جرار دشمنان هراسان نبودی و میتواند شد که بمعنی راست رو و راست معامله و راست گو

بود که در ایفای عهد گاهی خلاف نکردی و بر مضمون الکریم اذا وعد وفی و اذا اوعد عفی عمل فرمودی و جز حق نگفتی اگرچه

ازان بحضرت نقصان ذاتی بود و در طیبت و مزاح نیز جز راست نگفتی و آنحضرت راستی را بجدی رواج داد که در وضو

و طهارت و شانه کردن و نعلین پوشیدن نیز از طرف راست آغاز کردی تا راستی آنحضرت را ملکه شود چنانکه در روایات

آمده کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یحب التیامن حتی فی النعل و الترجل یعنی آنحضرت تیامن را دوست میداشت حتی که در نعلین

۸۵ رحمت

پوشیدن و شانه کردن و در روایت دیگر فی افعاله کله آمده یعنی در هر کار تیامن را دوست میداشت رَحْمَةٌ رحمت شمیه

الهی که از ماه تا بماهی همه ممنون منت و مورد رحمت او اند و بیان رحمت آن رحمت مجسم ازین زیاده چه باشد که حق تعالی

میفرماید انا ارسلناک رحمة للعالمین و در اسم نبی الرحمة اندکی از آثار رحمت آنحضرت علیه الصلوة و السلام مذکور شد

۸۶ بشیر

بُشْرٰی مژده مومنان از جنت و نعمات آن و دیدار رحمان و سیر جنان و حور و غلمان و در اسم بشیر و مبشر اندکی

۸۷ غیاث

ازین لغت النور مذکور شده ملاحظه فرمایند غَوْثٌ فریادرس عالمیان و دستگیر درماندگان و بیکسان که بفریادی

بنی آدم و وحش و طیر رسیدی و از ادای خدمت و تمشیت مهم آنها نرنجیدی و مناجات بندگان را بگوش قبول شنیدی
و در باب اعانت مریدان و منتسبان درگاه خود دقیقه فرو گذاشت نکردی و در مقدمه اصلاح مومنین و صلح کردن میان
مسلمین و آشتی میان مرد و زن که آنرا اصلاح ذات البین گویند کمال اهتمام و توجه بکار بردی و در باب قانون عدالت
پاس خاطر کسی نفرمودی و در باب مشرکان و کفار و ذمیان جور و جفا و ترک قاعده وفا روا نداشتی و فریادی و داد
خواه را نزد خود جا داده در شنیدن احوال او بذات خود سرگرم بودی و بدست عاملان و نائبان خود او را گرفتار
نکردی و در باب فیصله مقدمات جانب حق نگاه داشتی و گفتی که من بحسب علم و دانش خود فتوی دادم و فیصله کردم
اگر کسی از شما با من در اظهار حال دغا کند و گواهان زور آرد و اظهار با خداست و در مواخذه آخرت گرفتار آید
غیث باران رحمت که در گلشن هستی از جزء تا کل و از خار تا گل همه پرورده اوست و این باران فی الواقع
از دریای رحمت مبدء فیاض می آید شادابی بوستان عالم و آبروی اولاد آدم از اوست و خرمی و
سیرابی کشت مراد اعیان و ارکان و زمان و زمینیان بطفیل او و میتوان گفت که این بارانی است فیض
بار کرامت آثار که در حدیقه عالم شجره کلمه طیبه که اصلها ثابت و فرعها فی السماء صفت آنست از آن آب
خورده و درخت ایمان که شاخها دارد و افضل آن لا اله الا الله و کمترین آن دور کردن اذیت از راه نیز
با آبیاری آن سر در گلستان هستی نشو و نما یافته و حیا نیز که شاخی از ایمان است از سرچشمه فیض و عطا سبز و خرم شده غیاث
فریادرس عالم که داد مظلوم از ظالم ستاند و مظلوم را از پنجه ظلم او وا رهاند و فیصله مظالم بر طبق قانون عدالت
کند و رعایت خاطر و جانبداری هرگز پسند نکند و خدمت عدل را خالصا لله بجا آرد و از راستی در [illegible]

۹۰ نعمة الله

ناراض و ناخشنود بود و فی الواقع صفت عدل باین خوبی نعمتی است خداداد نِعْمَةُ اللّٰهِ یعنی نعمت الٰهی که قوت جان
بندگان و حلاوت عاشقان از جمال آنحضرت حاصل شود از نعمات حق تعالی که همه عالم ازان بهره ور اند ذات پاک
آنسرور اشرف و افضل نعمتهاست و بنظر دقیق توان یافت که این آیه کریمه وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها نشان آن نعمت است
؎ چه نعمت است بزرگ از خدا که بر ثقلین ؎ سپاس داری آن نعمت است فرض العین ؎ و نیز بمصداق آیه اتممت علیکم
نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا مومن مُصَدِّق را معلوم شود که نعمت وجود آنحضرت با نعمت توحید و شهود یکی
شده و آنچه در حدیث شریف آمده ذاق طعم الایمان من رضی بالله ربا و بمحمد نبیا و بالاسلام دینا اشارت بهمین نعمت
است و صراط الذین انعمت علیهم مقصود از شاه راه شرع آنسرور است پس هر که قدر این نعمت دانست سعادت ابدی نصیب او
شد و ذخیرهٔ آخرت او را بدست آید و آنکه ازین نعمت گرامی محروم ماند فردا خونابهٔ غم روزی او باشد در دار العقاب
ضریع و غسلین و زقوم و ماء حمیم خورد و دست خود بکمال تاسف گزد وای بر حال کسیکه آن نعمت را از طرف خدا خیال

۹۱ هدیة الله

نکرد هِدِیَّةُ اللّٰهِ سوغات الٰهی که از بارگاه جلال بسوی کافه خلایق فرستاده شد تا این هدیه بنظر عظمت نگرند
و هم بنظر شرف و کرامت آن هدیه آنرا بر سر و چشم جا دهند و این هدیه عجب مخزن برکات است که در جان عارفان
عشق الٰهی پیدا میکنند و بیگانه را آشنا و آشنا را بیگانه می سازد ؎ بزار خویش که بیگانه از خدا باشد ؎ فدای
یک تن بیگانه که آشنا باشد ؎ هر که شکرگذاری این هدیه شریفه را وظیفه خود سازد بحکم لئن شکرتم لازیدنکم

۹۲ عروة وثقی

زیادت نعمت را مستحق شود عُرْوَةُ وُثْقٰی دستاویز مستحکم که هر که آنرا تمسک کرد و اعتصام نمود از
مواخذهٔ آخرت محفوظ ماند و آنکه طریقه او را پسند نکرد و بچشم کم دید غم بر غم خورد و در مذلت دین و دنیا گرفتار

۹۳ صراط الله ۹۴ صراط مستقیم آید ٥ کور آن کسی که ترک کند پیروی تو را بینا کسی همت او چنگ در تو زده صِرَاطُ اللهِ صِرَاطٌ مُسْتَقِیْم راه الهی
و راه راست و سبب اتصاف آن حضرت باین صفات جلیله این است که جاده شریعت و راه طریقت اساس نهاده اوست و سنت
آن حضرت که دلیل این راه است نزد علمای دین و صاحبان یقین وحی غیر متلو است چون آن حضرت راه الهی است باید که ذکر
۹۵ ذکر الله او به تحسین و آفرین بر زبانها رود ذِکْرُ الله یعنی سبب ذکر الله که هر که صورت زیبا و سیرت پسندیده آنحضرت پسند قدرت
الهی بخاطر آرد و سبحان الله یا الله اکبر گوید و میتوان گفت که ذکر الله بمعنی مذکور عند الله بود که حقتعالی محبوب خود را در
ملاء اعلی یاد میکند بصلوة و سلام و هم فرشتگان و مومنان را درین باب تاکید میفرماید تا بحکم من احب شیأ اکثر ذکره محبوبیت آنحضرت
بر ثقلین آشکار شود و آن مذکور عند الله را در محافل و مجالس خود بکمال شوق و ذوق اکثر یاد کنند و میتوان گفت که آنحضرت
بوصف ذکر الله از آن موصوف شده که از دیدن جمال او حقتعالی بیاد آید و غفلت از دلها برطرف شود گویا آئینه طلعت
آن حضرت جلوه گاه صورت جمال الهی شد و معنی الله جمیل و یحب الجمال صورت گرفت و در حدیث شریف آمده که النظر الی
وجه علی عبادة جائیکه مرید را این فضیلت حاصل باشد حال با کمال مرشد چه پرسی و بزرگان گفته اند که نشان ولایت ولی این است
که از دیدار او خدا را یاد کنند و ملاقات او باعث بر توجه بسوی مولی شود و معنی فاینما تولوا فثم وجه الله جلوه ظهور یابد و این صفت
۹۶ سیف الله را از جلایل آثار ولایت دانند اگر تیغ زبان را ذکرش آب دهی سبز گردد که موصوف شود به صفت سَیْفُ الله شمشیر الهی
که بمدد آنحضرت غازیان و مجاهدان اسلام بر لشکر کفار ظفر یافتند و از هیبت برش آن تیغ کفره فجره موافق آیه کانهم حمر
مستنفرة فرت من قسورة گویا که خران اند رمنده که گریختند از شیر اندر معرکه رزم راه فرار پیش گرفتند و این صفت دلالت کند
بر کمال شجاعت آنحضرت که احوال آن در سیر شریف مذکور است و می توان گفت که چون هیبت آن سرور در دل پادشاهان

سوی زمین اثر کرد و در عرب و عجم غاشیهٔ طاعت آنحضرت بر دوش جان گرفته از خراج گذاری چاره ندیدند بایں لقب
ملقب شد و میتوان گفت که تیغ زبان آن حضرت در برش از شمشیر تیزتر بود و اگر احیانا در حق کفار بی ادب دعای بد گفتی
قطع رشتهٔ حیات آنها کردی چنانکه در حق یکی از بادشاهان عجم که فرمان آنحضرت را از راه تکبر پاره کرد فرمود چنانکه
نامه مرا درید شیر او را درد آخر همچنان شد و امثال این معجزات در سیر شریف مذکور است و بحکم انا الضحوک القتول این سیف
گاهی برق وار میخندد و گاهی خرمن حیات بی ادبان را که با نام خدا و رسول بی ادبی و گستاخی کنند سوخته با خاک برابر کند

حزب الله

حزب الله نیز بمعنی سیف الله بود که حزب بکسر اول سلاح را گویند یا بمعنی گروه خدا باشد بسبب معیت یاران حکم واحد
پیدا کرد چنانکه فرموده اند محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار الآیه و کار این جماعت این بود که اعلاء کلمة الله
نمایند و لشکر اعدا را شکست دهند و بحکم فاقتلوهم حیث ثقفتموهم یعنی بکشید کافران را جائی که بیابید بیخ فساد آنها را
استیصال کنند که افعی کشتن و بچه نگاه داشتن و آتش نشاندن و اخگر گذاشتن کار خردمندان نیست پس آنحضرت
بلشکر اسلام تسخیر بلاد شرقی و غربی نمود و در عرب و عجم لوای شاهی خود بلند کرد و نام و نشان او چون مهر منیر

النجم الثاقب

روشن شد النجم الثاقب ستاره درخشان که هیچ ستاره بر آسمان هدایت مثل آنحضرت روشن نشده و چنانکه
مسافران در شب تاریک میان بر و بحر بروشنی ستاره راه می شناسند سالکان راه دین بنور هدایت آن سراج
منیر فائز منزل مقصود میشوند و تنویر این اختر نورانی چراغ ذهن روشندلان پاک طینت میسر نشود و ظلمت
عناد و انکار بر طرف نگردد که یاران آنحضرت از تاثیر شعشعهٔ جمال و انوار کمالش بر افق آسمان هدایت چون ستارگان
طالع و لامع شدند حدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم از رفعت شان و علو مکان آن بزرگواران

خبر رسید بام المومنین عایشه رضی الله عنها میگوید بخواب دیدم که سه ماه در حجره من از آسمان فرود آمدند از پدر تعبیر آن خواب پرسیدم ۹۹) مصطفی
فرمود ای دختر سه کس از بزرگان دین در حجرهٔ تو مدفون شوند و روزیکه سرور عالم وفات یافت فرمود این یک ماه است از آن سه ماه ۱۰۰) مجتبی
درخشان که در خواب دیده بودی مُصْطَفَی مُجْتَبی مُنْتَقی سه صفت است گرامی مشتق از اصطفا و اجتبا و انتقا ۱۰۱) منتقی
بقاف بصورت جدا و بمعنی یکی که بر یکتای و برگزیدگی آن گوهر یگانه و برگزیدهٔ زمانه گواهی میدهد و مضمون سورهٔ اخلاص را بخلوص
عقیدت بقاعدهٔ ادب بر کرسی بیان می نشاند ؎ تقدیر بیک ناقه نشانید دو محمل ؛ سلمای حدوث تو و لیلای قدم را ؛
و چون این انتخاب از دفتر موجودات و فهرست جریدهٔ کائنات از منشی نشاتین و ناظم امور کونین است نظیر این فرد فرید و شاهد وحید
قریب به لا شریک له باشد و از رشاد وران دریای معانی که گوهر نفیس عقل نورانی بکف دارند مخفی نخواهد بود که از سرچشمهٔ اصطفا صفوت و صفا
و از دریای اجتبا موج نجابت و از منبع انتقا بقاف عصمت و پاکی دامن صاف صاف جلوه گر میشود و اخوان صفا را که اهل سنت و
جماعت اند بسوی شاه راه هدایت اشاره میفرماید که از اقتدای آنحضرت کوتاهی نکنند و در کارهای دنیا و امور دین بعلم الیقین
آنحضرت را امام و پیشوای اولین و آخرین دانند افاضهٔ مبدء فیاض اقتضا کرد که لوح ساده را گرفته آنرا بانواع صنایع بیاراید
امّی آنکه خواندن و نوشتن نداند و درین لقب اشارهٔ است صریح بسوی اینکه علم و دانش آنحضرت سماویست و از لوح محفوظ ۱۰۲) امی
سبق خوانده چنانکه گفته اند ؎ ادب آموز از ان ادیب که او ؛ ادب از حضرت خدا آموخت ؛ بر کسی خوان سبق که در همه عمر
سبق از لوح کبریا آموخت ؛ و اگر مرد عارف بغور ببیند داند که این صفت سامی دلالت کند بر علو رتبت آن عالم یگانه که علم اولین
و آخرین باو دادند و از اسرار ملک و ملکوت خبردار کردند و بشرح صدر صدرنشین مسند خلافت و نبوت ساختند و چون
پایه علم آنسرور چندان بلند شد که در بعضی اوقات جبرئیل امین از وی صلی الله علیه و آله و سلم مسایل دین پرسیدی و بدیده

بیان او گواهی داده تا دانشمندان اسلام را علو مقام آنحضرت علیه الصلوة والسلام در علم الیقین و مسائل دین روشن و مبرهن
کرد چنانکه در کتاب الایمان سوال آن فرشته مقرب در باب صفت ایمان و اسلام و احسان و علامات آخرت و تصدیق
قول آنحضرت برین مطلب دال است و چون ازین سخن افضلیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام بر جبرئیل مستفاد میشود شاید
درین مسئله شک کنی و گوئی که شاگرد از استاد چگونه بهتر بود اما در نظر ثانی بآسانی دانی که بسا تلامذه از اساتذه گوی سبقت
ربوده اند و هر آئینه فضیلت آدمی بر ملک اگر تهذیب اخلاق بواجبی کند از کتب علمای دین ثابت است ــه آدمی
چیست طرفه معجونی ٭ کز فرشته سرشته و ز حیوان ٭ گر کند میل این شود بدازین ٭ ور کند میل آن شود به ازان ٭ و ظاهر
است که تقربیکه این عارف امی لقب را بدرگاه رب العزت حاصل ست ملک مقرب را هم ازان خبر نباشد چه منتهای مقام
جبرئیل سدرة المنتهی است و آن فیض یافته رب جلیل ازوی بالاتر رفته علم جزو کل حاصل کرد که آیه اوحی الی عبده ما اوحی بران
دلالت میکند حاصل کلام اینکه اینست آنحضرت سلم الدرجات و نردبان معلومات اوست که علمای زمان و اساتذه
دوران زانوی شاگردی پیش آنحضرت نه کردند و دانستند که دریای این علم را منبع از عرش است که بمنطوق الرحمن
علی العرش استوی از مبدء فیاض قیامی و اهتمامی که لایق شان الوهیت بود درباب این خلیفه الله فی الارض بعمل آمد
و به تعلیمات و تاکیدات و تشدیدات بآیات بینات و مجملات و محکمات و نصوص که مفید علم یقین باشد آنحضرت
را علم آموختند و یکبارگی قرآن بروی نازل نکردند که افاده و استفاده در تدریج منصوص است که خذ خذ فاقل الغا
و طلب الکل فوت الکل دو مثل اند مشهور و معروف تا آنکه یک سبق این شاگرد رشید را ضبط نمیشود
و بر جمل مبانی و معانی و تحقیق و تدقیق آن قادر نمیشد درس دیگر ادرامی دادند چنانکه لاتحرک لسانک لتعجل به فاذا

قرأناه فاتبع قرآنه ان علینا بیانه بر این مطلب اشاره میفرماید و آنحضرت را از حکمت فلاسفه و منطق و هندسه و هیأت و علوم
ریاضی که دران فایدهٔ معتد به و مراد دل حاصل نیست و حکم کوه کندن و موش زدن دارد بلکه اندیشه فساد ذهن و بیراهی از شاهراه
راه معرفت است باز داشتند و بعلم تفسیر و حدیث و فقه که فی الواقع سرچشمهٔ هدایت است و این را منقولات گویند و اکثر
معقولیان زمانه از ادراک غوامض و دقایق آن قاصر اند مشغول می داشتند چنانکه بقول مفسرین ثابت شد که مراد از حکمت در آیه

و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا علم فروع و اصول فقه است و نیز آنحضرت فرموده من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین
یعنی آنکه خوبی و سعادت او حق تعالی اراده کند او را در علم دین آگاهی بخشد و ترقی این شاگرد رشید از بس منظور بود حکم کردند
که اکثر این دعا میکن رب زدنی علما پروردگارا بیفزای علم مرا و نیز بآن حضرت الهام کردند که از علوم بیفایده پناه طلبد
و گوید اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و هم مطابق علم خود عمل کند چه علم بی عمل موجب عذاب آخرت و عمل بی علم سبب گمراهی
و ضلالت است کما قال علیه الصلوة والسلام العلم بدون العمل وبال والعمل بدون العلم ضلال **فایده** بدانکه آموختن
علم بر چند قسم است یکی آنکه فرض عین باشد و آن مسایل دین بود مر هر یکی از مومنین را دوم فرض کفایه و آن زاید بر قدر
حاجت بود و برای افادهٔ دیگری بیاموزند سیوم مندوب است و آن تبحر آدمی باشد در علم فقه و تصوف و اخلاق
قسم چهارم حرام است و آن فلسفه و شعبده و نجوم و رمل و علم طبیعیات و سحر و کهانت و منطق و علم حرف و علم موسیقی
بود علم حرف علم جفر را گویند و فلسفه را اسلامیان حکمت مموهه نامند یعنی علمی که بظاهر نیک و در باطن بد بود
چنانکه می برد بسوی اعتقاد قدم عالم و مانند آن از چیزهائیکه موجب کفر باشد کذا فی الطحطاوی و طبیعیات
علم عناصر و موالید ثلثه را گویند و الهیات بطوریکه نزد حکما مقرر است علم ذات و صفات باری بود عز اسمه

انواع علوم و احکام آن

بادراکات وقیاسات داهیه بشری بی اقتباس از چراغ نور نبوت حق این است که توغل درین علوم آدمی را بد عقیده میکند و اکثر
مباحث آن خلاف شرع است جامه پاکیزه را عمداً ناپاک کرده باب شستن و دل بخباثت آلوده به تکلف در پی طهارت آن
شدن نشان بی خردی باشد علاوه اینکه از تجربه مشایخ طریقت معلوم شده که چون بیخ فساد مستحکم شود برکندن آن خیلی دشوار
است ازینجاست که علم را حجاب اکبر گویند و قول امیر بلند القاب که مدینه علم نبی را باب است العجز عن الادراک ادراک چراغ
راه سالکان طریقت باشد ع پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود ازجمله وصایای مولانا شاه
ولی الله محدث دهلوی اینکه تلمیذ را بسوی علم قرآن از روی جلالین وفتح الرحمان و علم [illegible] مشکوة شریف
صحیحین وغیره وعلم فقه وعلم تصوف واخلاق متوجه سازند مختار برگزیده بارگاه الهی برای منصب رسالت ثقلین تا آنکه با اند

غفار ب

خداوند عالم بران حضرت منکشف شده بطالبان راه هدایت وانماید وفایدهٔ از اهل علم دریغ ندارد و بسوی دعوت خلق
از ته دل بپردازد و در عین فضل وکمال احسان خداوند ذی الجلال را فراموش نسازد و در عطای نعمت خداداد کوچک دلی
نکند چه درین صورت شکر وسپاس واهب العطایا کما ینبغی ادا نشود و آدمی مستحق زیادت نعمت نگردد و ثواب آخرت حاصل
نشود و آن سید البشر که ازبرای افاده و افاضهٔ عالم فرستاده شد چرا از مزد آخرت بهره ور نشود که نام مبارک او اجیر

غفار ب

است یعنی اجر داده شده از محنت علم و عمل کردن بران ع هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد پس آنحضرت علیه الصلوة
والسلام را در تحمل مشقت اعلای کلمة الله و برداشتن بار امانت اجر عظیم دهند چرا ندهند که همیشه همت آنحضرت
در اصلاح حال بندگان مصروف بود جبار درست کننده شکستگان و مدبر جبر نقصان یا قهار و غالب بر دشمنان

جبار ب

دین یا غالب بر نفس که دشمن قوی است در پهلو نشسته و در باب او اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک فرموده اند

وکمر شکستن او از هرکی نیاید بلکه از بهر اینکار مرد میدان درکار است و شیر مردان الله الهی را این غلبه بر نفس خبیث دست داده عنان
نفس کشیدن جهاد مردان است و نفس شمرده زدن کار اهل عرفان است و تا آدمی بقانون شریعت نکاح نکند نفس طالب
وشهوت غالب می باشد و چون بر سنت حضرت خیر الوری عمل کرد هم از شامت رغبت بسوی زنا و هم از نظر بد که زنا العین
النظر بحدیث شریف آمده نجات یابد و سید اولاد آدم صاحب اولاد و مقتدای زهاد بود صلی الله علیه وآله وسلم
چنانکه کنیت او ابو القاسم ابو الطاهر ابو الطیب ابو ابراهیم است که هر سه پسران آنحضرت بودند در
منبع الحسنات آورده که آنحضرت را سه پسر بودند ابراهیم از بطن ماریه قبطیه و قاسم و عبد الله از خدیجه رضی الله عنها
و عبد الله را از روی تعظیم طیب و طاهر میگفتند در تفاسیر مذکور است که بعد وفات پسران آنحضرت علیه الصلوة والسلام
کافران بطعن گفتند که محمد علیه الصلوة والسلام را هیچ پسر باقی نمانده پس نام او تا حیات او باشد بعد ازان مفقود گردد حقتعالی
برای ابطال خیال اهل اینها سورة الکوثر فرستاد انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر ما دادیم ترا
یا محمد چشمه کوثر پس نماز ادا کن برای پروردگار خود و قربانی کن بدرستیکه دشمن تو دم بریده است و او را نام نیکو نماند
و مراد از کوثر چشمه کوثر بود یا اولاد و اتباع یا علمای است یا قرآن شریف که دران نعت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
مذکور است و تا قیام قیامت باقی ماند و آنچه در آخرت از بزرگی و جاه و شوکت بآن حضرت دهند در بیان
نمیگنجد مُشفَّع بفتح فای مشدد آنکه شفاعت آنحضرت فردا بدرگاه قبول رسد یا امروز رسیده است که
حقتعالی از وعده خود تخلف نمیکند و امر متحقق و شدنی را شده انگاشتن دلیل ایقان و ایمان باشد الذین
یومنون بالغیب صفت خاصه مومنان است پس بنده صداقت کیش در این امر شبه را بخاطر راه ندهد

ابوالقاسم
ابوالطاهر
ابوالطیب
ابوابراهیم
مشفع

وشفاعت سید المرسلین را از یقینیات دانند و آیت شفاعت را بلام تاکید و سوف که بر قریب بودنش دلالت میکند نازل
کردند قال الله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضی و آن شفاعت موهوم بلاشک والبته اذن است که کفار از بتان خود
توقع دارند و گویند هولاء شفعاء نا عند الله و ظاهر است که این شفاعت در نصیب آنها نخواهد بود اما سید عالم صلی الله علیه
و آله وسلم بی شائبه ریب شفیع است شفاعت کننده عاصیان بدرگاه الهی تا از مواخذه اخروی باز رهند یا بعد کشیدن
عذاب دوزخ از ان محل کربت برآمده بنعمات جنت فائز شوند کما ثبت فی العقاید از محمد علیه الصلوة والسلام که رحمت
للعالمین است این عنایت درباب عاصیان چه عجب که الصالحون لله والطالحون لی فرموده اند یعنی نیکان برای خداوند و
گناهکاران برای من حالانکه اکثری از اصحاب علمای است آنحضرت علیه الصلوة والسلام در روز قیامت راه سخن بدرگاه
کبریا دریافته بحل مشکلات بندگان پردازند روایت است که روزی آنحضرت در مجلس خود فرمود که اکنون شخصی می آید
که شفاعت او در روز محشر مثل شفاعت من خواهد بود و اصحاب بکمال تحیر نگاه میکردند ناگاه حضرت صدیق جلوه گر شد
دانستند که مراد سید عالم همین سرچشمه صدق و صفاست رضی الله عنه و در تفسیر عزیزیه آورده که روزی ابوبکر صدیق
در محفل آنحضرت حاضر بود جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود یا رسول الله حقتعالی ابوبکر را اسلام میگوید و میفرماید که چون
بسبب صرف همه مال خود در راه خدا غریب و مفلس شدی آیا ازین حالت فقر شادمی باشی یا در خاطر ملالی داری چون ابوبکر
این پیغام شنید بی اختیار بگریست و گفت انا راض عن ربی انا راض عن ربی یعنی من از پروردگار خود راضی ام پس حقتعالی
سورة اللیل نازل کرد و در آخر آن سوره فرمود ولسوف یرضی یعنی قریب است که آن مرد متقی راضی شود و درین وعده
شفاعت صدیق اکبر است بهمان قدر و منزلت که شفیع المذنبین را باشد بدلیل حدیثی که بالا مذکور شد چون آدمی در

صالح

مصلح

نفس الامر نیک خود صاحب اخلاق بود چرا او را در درگاه رب العزة راه سخن نباشد که خداوند عالم یکان را دوست دارد
صالح نیک کردار و پسندیده اطوار که ظاهر حال آنحضرت به صلاح آراسته بود و باطن بمکارم اخلاق مهذب گشته
چنانکه حسن اخلاق آن سرور از ملاحظه سیر شریف که در لفظ سید مذکور شد برخی توان یافت آری کسیکه نیک باشد
دیگری را نیک میکند مُصْلِح اصلاح دهنده و نیک کننده افراد عالم و اولاد آدم زیراکه عادت مرد صالح این است
که دیگران را بسوی صلاح و تقوی دعوت کند تا بحکم الدال علی الخیر کفاعله او را در حسنات و نیکی بندگان حصه باشد
یا آشتی کننده میان دو مسلمان که مغلوب خشم شده باهم ستیزه کنند یا برای مال و متاع دنیاوی از رعایت حق
برادر خود محروم مانند و چون بحکم الصلح خیر آشتی محض خیر است آنکه درین باب سعی فرماید حق تعالی ورا خیر الاخیار
سازد یا اصلاح دهنده کلام نظم بود یا نثر میر غلام علی آزاد در خزانهٔ عامره که تذکرة الشعراست آورده که آنحضرت
اشعار حسان ابن ثابت را رضی الله عنه که مداح رسول و در هجو کافران میگفت اصلاح می بخشیدند و اصلاح
شعر و نثر بشرط استرضای قائل مسنون باشد و دران هیچ جرم و خطا لازم نیاید ع نیستم آزرده از حرف سخن
فهمان علی ؛ ناخن دخل بجا از سینه خارم میکشد ؛ یا آصلاح دهنده حال مومنان باشد و در کردن عیبی که در تن یا جامهٔ آنها
مثلا خاشاک از ریش کسی پاک کنند یا جامهٔ کلاه مقلوب را درست سازند یا پیچ دستار که بر موقع نبود درست کنند
حدیث المومن مرآة المومن یعنی مومن آئینه مومن است بر انواع این گونه اصلاح ظاهری و باطنی دلالت میفرماید و هیچ
سخن آنحضرت خالی از اصلاح امور دین و دنیا نیست و بحکم آیه ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة در حکمت
و وعظ خوب آنحضرت محبوب و مرغوب عالم شده و هرگز هتک حرمت کسی در انجمن نکردی و اگر مقصود با نداشت عذر او باشد

مثلاً بزید خطاب کرده بکمال لطافت امر و نهی کردی و اگر کسی جامهٔ زرد یا سرخ که الحمرة زیّ الشیطان در حدیث وارد شده

پوشیدی خفیه او را بواسطهٔ یکی از اصحاب منع فرمودی و پرده منقش که بر در آویخته باشد مکروه داشتی و چرا انواع این

اصلاحات شعار آن منبع البرکات نبود که یکی از صفات آنحضرت مهیمن است یعنی نگهبان احوال است از خلل و نقصان

و مهربان بر حال عاجزان و درماندگان این یکی از صفات الٰهی است و این صفت عظمیٰ چرا آنسرور را شایان نباشد صادق

مصدق صدق هر سه از صفات کمال و شاهد حسن مقال آنحضرت است و صادق بمعنی راست گو و پاکباز بود

و مصدق بفتح دال مشدد آنکه بندگان خدا تصدیق رسالت او کردند یا آنکه حقتعالی بر صدق رسالت او گواهی داد

که درین مقدمه عمده صدور احکام خدا و ندی الانعام مطابق قانون سرکار او مزین بدستخط و مهر ضرور باشد و

چون بندگان خدا برای اثبات صحت کلام قسم برب العزة یاد میکنند حق تعالی نیز در چندین مقام قسم میخورد بچیزهائی که

در نظر او پسند آمد و آدمیان را این قسم یمین درست نبود غرض از جملهٔ آن تاکیدات اینکه ن والقلم و ما یسطرون ما انت

بنعمة ربک بمجنون درین آیت بقلم و آنچه ملائکه می نویسند قسم یاد کرده اند و در سوره یٰس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین

بر قرآن قسم خورده اند و در سورة الضحیٰ یعنی والضحیٰ واللیل اذا سجیٰ بر چاشت و روشنی روز و شب قسم خورده اند و

دران کنایه ایست بلیغ که این روز روشن چهره درخشان آنحضرت و شب سیاهی زلف شبرنگ اوست چنانکه عاشقان

حلیه رسالت خیال کرده اند شعر روی رخشان تو شد آئینه نور ازل از زبان رسد سلسلهٔ زلف شما تا بید صدق

آنحضرت را ازان گفتند که از کمال راست گوئی راست روی محض راستی مجسم شد چنانکه در صفت قدم صدق

اندکی ازان مذکور شد و این راستی آنحضرت دلیل است بر آنکه بادشاهان روی زمین لب بدروغ نمی کشایند

مهیمن ۱۱۲

صادق ۱۱۳

مصدق ۱۱۴

صادق ۱۱۵

سید المرسلین

امام المتقین

وچون بادشاهی بادشاهان وسروری سروران بآنحضرت داده اند چگونه از آنحضرت خلاف صدق بعمل آید سَیِّدُ الْمُرْسَلِیْنَ

اِمَامُ الْمُتَّقِیْنَ سرور پیغمبران وپیشوای پرهیزکاران وآنکه سالار انبیا باشد پیشوای اتقیا او را میرسد زیراکه معنی حقیقی سیادات آنست که سید تاج بزرگی وسروری از سر نهاده سر بآستان رب العزت نهد وبه نسبت سائر انام صفت خداپرستی وحق شناسی در نفس نفیس او زیاده بود ع سرفرازی بیشتر چون خاکساری بیشتر وعلمای دین تقوی را به پرهیز بیماران تمثیل داده اند وگفته چنانکه بی رعایت پرهیز دفع مرض ممکن نیست اگرچه معجون شفا دهند همچنان بی صفت تقوی دفع امراض نفسانی که بیان آن در اخلاق جلالی مذکورست امکان ندارد وثمره این سیادت وتقوی اینست که آنحضرت [illegible]

قاید الغر المحجلین

قَایِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِیْنَ از پیش کشنده صلحای امت خود بسوی بهشت بدانکه غر بالضم اسپانی را گویند که پیشانی آنها سپید باشد جمع اغر ومحجلین جمع محجل بود بمعنی اسپی که چهار پای او سپید باشد وامت مرحومه آنحضرت را محجلین ازان گویند که در روز قیامت روی وهر دو دست وهر دو پای آنها بسبب وضو نورانی بود ودر حدیث شریف آمده که چون روی خود میشوئید بالای ناصیه بشوئید وهنگام شستن هر دو دست بالای مرفقین بشوئید وهنگام شستن هر دو پای تا بساق رسید تا فردا غر المحجلین باشید انشاء الله تعالی وفایده این حدیث اینست که آدمی در باب شستن اعضا کوتاهی نکند واز ادای حق فرض وسنت محروم نماند آری کسیکه دوست رحمان باشد بر بندگان او نظر لطف ورحمت گمارد تا در روز قیامت معلوم شود که دوستی

خلیل الرحمن

رحمان دران روز بسیار نفع می دهد خَلِیْلُ الرَّحْمٰنِ دوست خدا ومحبوب الٰهی که خلت او کم از خلت ابراهیم خلیل الله نبود بدانکه درجه خلت بالاتر از محبت است لهذا آنحضرت خلت الٰهی اختیار کرد ویار غار را بر مسند خلت جا نداد که محبت مولی زیاده از محبت عبد وکار است ودلیل بر کمال خلت آنحضرت اینکه دلهای مومنان جای که پای تخت ونظرگاه

الهی آنست رنجیده نکردی و با دوستان خدا دوستی و با دشمنان او دشمنی داشتی که با دوست دوست اگرچه مرد بیگانه بود آشنایی
و با دشمن دوست اگرچه آشنا بود بیگانگی در قاعده محبت لازم است و این الحب لله والبغض لله گویند سخن لطیف بدان
ای مرد عاقل که ابراهیم را خلیل الله گفتند و محمد را خلیل الرحمن و درین نکته این است که رحمة للعالمین را خلت با رحمان درکار است
که فردا او را با رحمت الهی کار است ع دو دل یک شود بشکند کوه را ۞ اکنون نگاه کن که توده گناه عاصیان برگ کاهی مبین نیست
آیا در صحرا ندیدی که از زور آب سنگهای کلان از جای خود برآمده زور رحمت دریای الهی و چشمه فیض رسالت پناهی فردا
زیاده ترازان مشاهده خواهی کرد آری نشان خلت رحمان نیکی با خلق و احسان با بندگان بود و آن خود در ذات
پاک سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم موجود است بَرّ و مَبَرّة هر دو بفتح اول و تشدید رای مهمله بمعنی نیک و نیکی که اول بَرّ ب
اسم صفت و ثانی مصدر است بران مصدر قبض بطریق مبالغه اطلاق کردند و مبرات بمعنی خیرات و ابرار جمع بر باشد بدانکه مبرّه ب
علامت ابرار پنج چیز است یکی صبر بر طاعت مولی دوم خوف روز جزا سیوم بخشش و ایثار بفقرا چهارم ترحم بحال اسیران
پنجم شفقت بر یتیمان و چون امیر المومنین علی رضی الله عنه با اهل بیت خود درین صفات کامله ممتاز شدند آیات و این
سورة الانسان در شان ایشان نازل شد ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا الی آخرها و سبب نزول این
آیات کرامت آیات در تفسیر عزیزیه چنان نوشته اند که وقتی حسنین رضی الله عنهما بیمار شدند سرور عالم برای عیادت
صاحبزادگان با اصحاب رفتند یکی از یاران آنحضرت حضرت امیر را گفت که مرض فرزندان شما شدید است نیت
سه روزه کنید تا حقتعالی زود صحت بخشد پس حضرت علی و فاطمه و حسنین و فضه نیت کردند شافی مطلق شفا بخشید پس بادای
صوم نذر پرداختند روز اول وقت افطار یکی بر در آمد و گفت مرد مسکینم هیچ نان در خانه من نیست گرسنه اند یا اهل بیت

اگر ایشان را نان دهید حقتعالی شما را به نعمات بهشت بهره ور کند اول حضرت امیر نان خود داد و دیگران هم به تبعیت
حضرت امیر سخاوت کردند روز دوم کسی بشکل یتیم آمد و همان معامله رو داد روز سیوم اسیر آمد و همان طور سوال کرد
اهل بیت ایثار کردند بر حضرت فاطمه رضی الله عنها کمال ضعف طاری شد چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام آمده
حال دختر خود را دیدند از فرط شفقت بگریه در آمدند حقتعالی این آیات را فرستاد پس آنحضرت فرمود ای فرزندان
بشارت باد مر شما را که برکت آن سخاوت دولت ابدی حاصل گردید گویند که حضرت امیر ملک دنیا را بذوالفقار
گرفت و بنان ملک عقبی را مسخر کرد حقتعالی دران آیات با اهل بیت کبار امان از شر محشر و خرمی از دیدار و
رسیدن به نعمات بهشت و استعمال حریر و دیبا و استبرق و جلوس بر تخت های بلند و کوزهای سیمین و شراب طهور و حاضر
صبیح ۳/۲۴ شدن کودکان صاحب جمال وعده کرده است و ابرار چون بصفت احسان موصوف چرا به وجاهت و حسن ظاهر
و باطن متصف نشوند و جُبِلَه خوب روی و صاحب جاه به منصب نبوت و درجه رسالت که بالاتر از کل مراتب دین
و دنیاست و هیچ وجه دران شک نتوان کرد و این وجاهت اگر با حسن وجه کسی را معلوم شود با جناب رسالت پناه همان
نصیح ۳/۲۲۱ تکریم پیش آید که شایان آن محبوب رب العالمین باشد ؎ بر زمینی که خرام کف پای تو بود ؛ تا ابد سجده صاحب نظران
ناصح ۳/۲۲۰ خواهد بود ؛ و این خوبی و محبوبی کسی را زیبد که بخیر خواهی عباد الله متصف باشد نصیح ناصح دو صفت کامله است بمعنی
خیر خواه و هوا دار است هم در دنیا و هم در آخرت در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام
الدین النصیحة یعنی دین داری خیر خواهی است اصحاب سوال کردند خیر خواهی کدام بر ما لازم است فرمود خیر خواهی
خدا و کتاب او و پیغمبر او و خیر خواهی مسلمانان و امرای اسلام که مراد از آن ایمان بخدا و اطاعت احکام او و اطاعت

سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم واداء حقوق برادران اسلام وتائید واطاعت بادشاهان وحاکمان اسلام بود واگر
کسی تفصیل این حدیث به بیان واضح نویسد چهار دفتر بزرگ شود واین حدیث از جنس جوامع الکلم است وهر آیینه مرد خیرخواه
لایق آن است که منصب تمشیت مهام کل خلایق بکف کافی او سپارند وکیل کارساز و کارگذار ثقلین در دارین که درین — وکیل ۱۲۲
جهان دقیقه از خدمت آنها فرو گذاشت نفرمود ودران جهان بحل مشکل آنها کمر بسته بکلمهٔ امتی امتی در عالمی که دیگر انبیا
نفسی نفسی گویند دریای رحمت الهی را بجوش آرد وآتش غضب الهی را ازان آب فرو نشاند آری وکالت این مقدمهٔ عمده
از کسی بخوبی صورت پذیر شود که او بهمه وجوه خود را بحق سپرده باشد متوکل تکیه کننده بر عنایت مولی در دنیا و — متوکل ۱۲۳
آخرت بی آنکه تردد واضطراب را بخاطر راه دهد وبزرگان دین گفته اند که توکل عبارت است از ترک تدبیر و پنجه زدن
بردامن تقدیر به یقین اینکه نقصان ومضرت وفایده ومنفعت در دست قدرت باری است جلت کبریاؤه وظاهر است
که بحکم آیهٔ یفعل الله ما یشاء، ویحکم ما یرید وفعال لما یرید اگر او تعالی بنده خود را نوازد وآبرو بخشد دیگری نتواند که او را
بیندازد و ذلیل کند وچون توکل اعلی ذریعهٔ وصول بمنزل مراد است متوکل را اگر وسیلهٔ نجات درماندگان بی بضاعت
وضامن عاصیان بی استطاعت سازند بجای خویش بود کفیل ضامن است مشتق از کفالت بمعنی ضمانت — کفیل ۱۲۴
وچون آنحضرت در روز محشر گنه کاران را از شکنجهٔ عذاب برهاند باین لقب گرامی ملقب شد وظاهر است که درجهٔ کفالت
از وکالت بالاتر است وکفیل کار بندگان آن وقت جهد کلی بکار برد که بر عباد الله بدل مهربان باشد شفیق مهربان — شفیق ۱۲۵
بکمال است وبازدارنده وترساننده آنها از آفات دنیا وعذاب آخرت که مقتضای سروری ورافت خداوندی
آن است که مالک مملوک خود را بانواع لطف نوازد واو را باختیار خودش نگذارد بلکه از راه دلنوازی او را بر حسن

معنی مقیم السنة

وقبح هر کار بتعینه سازد که الحسن ما حسنه الشرع والقبیح ما قبحه الشرع در عقاید آمده است و دلیل استوار بر کمال شفقت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
این است که بحکم وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی مطابق فرمان الهی برای بندگان او راهی آسان و طریقی بی خلل بنا کرد
که هر رونده که دران راه رود گمراه نشود و آن راه را سنت گویند مُقیمُ السُّنَّة برپا کننده طریقه نیکو و راهی روشن که موجب
خوبی دنیا و سعادت آخرت و عقبی است تا مومنان پاک باطن بی تردد دران راه قدم نهند و از خطرات شیطانی که مانع
و مزاحم این راه است خود را باز دارند و از شیاطین الانس که در بعضی کارها اگر کسی گوید که چون بر سنت رسول کریم صلی الله علیه
وآله وسلم عمل کنیم و رسوم مروجه را ترک نمائیم ابنای روزگار زبان طعن بگشایند و عزت اولاد و احفاد ما باقی نماند جواب
دهیم ای مرد کوتاه فطرت اینکه گفتی محض از بی بصیرتیست تو خوبی سنت را که وحی غیر متلو است کجا یافتی و این موی باریک
کجا شکافتی حق تعالی در قرآن مجید در چندین مقام میفرماید که سنت و طریقه رسول الله بهترین راه است و آنکه آن راه را
بگذارد گمراه است یا آنکه بسبب حسد میگوئی که ما ازین دولت گرامی و سعادت سامی محروم مانیم بلی برادران یوسف ما محض از
راه حسد در چاه انداختند و سخن ساخته به پدر عرض کردند تو هم بر طریق اخوان یوسف میخواهی که با من معامله کنی و مرا اولا
در غار ضلالت و بعد ازان در بادیه جهنم بیفکنی بی خبر ازینکه باز دارنده این راه را نیز فردا عذاب آخرت است و هم تارک
سنت را که بعلت انکار و عناد باشد بخلود نار وعید کرده اند و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا فاما
اگر دیگری گوید که بر سنت رسول دل و جان ما قربان است اما چه توان کرد که زمانه مقتضی آن نیست که زنان راضی نمیشوند
و از قاضی نمی ترسند و سخن مردان بالکل نمیشنوند چنانکه گفته اند ع زن شوهر شوهر است و شوهر زن زن [illegible]
اگر ما خلاف کنیم رفتن ما در خانه و تمتع با هم خانه و بودن در کاشانه و یافتن آب و دانه ممکن نباشد و در امور [illegible]

وگذران خلل عظیم افتد آخر آن آرام جان هم از دست رود زیرا که او میگوید خصم گذارم شوهر را رسم نگذارم جواب بگو نازم باین ریش و فش و دستار بر سر بستن و در زمرهٔ دستار بندان درآمدن و این سخنان بمعنی گفتن جای حیرت و محل تأسف است

درین شدا زان ضعیف که فرمان های شرع اعمامها خویش بر دار بسته اند نشنیده که گفته اند هن ناقصات العقل والدین یعنی زنان از کمال عقل و دین محروم اند به حکم خداوند عالم مردان در همه حال حاکم اند بر زنان که الرجال قوامون علی النساء فرموده خدا تعالی است و امیر المومنین عمر رضی الله عنه میفرماید خالفوهن فان فی خلافهن البرکة یعنی مخالفت کنید با زنان در امور دنیا و دین که در خلاف کردن رای آنها برکت است آنکه عقل ایمانی و دل نورانی ندارد و اکثر از نماز و روزه و اطاعت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم غافل میباشد چگونه او را مشیر با تدبیر و خضر راه خود تصور کنی نشنیده که گفته اند اگر نیک بودی سرانجام زن زنان را مزن نام بودی نه زن اگر تو در روز اول او را از مسائل دین و احکام خدا و رسول خبردار میکردی از آفات صحبت او فی الجمله نجات متصور بود چون کار از دست رفت دیگر پشیمانی چه سود اکنون بحکمت عملی او را در مجلس انس و محفل قدس آن مفتی ثقلین و قاضی ملک و ملکوت که گلزار هدایت و بوستان ارشاد تازه کردهٔ او ست حاضر کن که اوصاف آنحضرت با وصاف رب العزت می ماند

مُقَدَّسٌ رُوحُ الْقُدُسِ رُوحُ الْحَقِّ رُوحُ الْقِسْطِ پاک از هر عیب و نقصان و تقدس آنحضرت بجای رسیده که خود جان تقدس شده و جسم شریف او را سیر ملکوت دست داده و هم زندگی راستی و صداقت و حیات اسلام بدو آنحضرت است و در رعایت قانون عدالت چنان کامل شده که خود روح در روان عدالت شده و میتوان گفت که روح القدس و روح الحق از قبیل روح الله بود که لقب عیسی علیه السلام است و درین صورت

مقدس
روح القدس
روح الحق
روح القسط

اضافت روح بسوی حق برای تشریف بود چنانکه در آیه نفخت فیه من روحی بیان کرده اند و نیز گفته اند که همه عالم بمنزله
تن است و آنحضرت بمنزله جان و نکته در روح القسط چنان گفته اند که قیام عدل بذات مبارک آنحضرت است ســه
آسمان و زمین به عدل برپاست ؛ حق ز شاهان بغیر عدل نخواست ؛ گر نباشد ستون خیمه بجای ؛ کی بود خیمه بی ستون
برپای ؛ چون تقدس آنحضرت در دل مومنان قریب به تقدس باری بود چرا در دارین وسیلهٔ آن سرور برای حصول
مرادات کفایت نکند کافِ مُکْتَفٍ بس کننده و کافی شونده است خود در نشاتین و اکتفا کننده بر روزی مقدر
(کاف / مکتفی)
پس اگر ما ازان حضرت شویم وسیله دیگر در (دارین) کار نیست زیرا که جز آنحضرت کسی نیست که فردا عاصیان را از عذاب آخرت
وارهاند و دلیل روشن بر بس بودن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که کتابیکه از آسمان بران حضرت نازل
شده و آنحضرت بجمیع وجوه تابع آن است در آغاز بای موحده و در آخر سین مهمله دارد و چون آنرا جمع کنند کلمه بس
حاصل آید ســه اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین ؛ یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس ؛ و اگر فرقان مجید در نظر عارف
برای کسب سعادات ابدی بس بود هر اینه آن نور عالی جناب که مُبلّغ و رساننده این کتاب کافی باشد بدلیلی که مذکور
شد کافی بود لاجرم صدیق اکبر فرمود الله و رسوله یکفی یعنی ما را در دین و دنیا خدا و رسول کفایت میکنند گو که مال و متاع
دنیاوی بدست نباشد و چون آنحضرت در معرفت الهی کمال دارد چه اصغیر و کبیر بوسیله او پند پذیر گرداد دل ارشاد بالغ
(بالغ / مبلغ)
مُبَلِّغ رسنده باوج کمال و رساننده احکام الهی و وحی آسمانی جن و انس را تا بر خداوند عالم ایمان آرند و سید المرسلین را
برسالت و هدایت مسلم دارند که فی الحقیقة مفهوم مومن و مسلم همان است زیرا که آن مسلمانی که نامی مشس نبود و کار
مسلمان حقیقی ازان صادر نشود چه نفع دهد روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در دم والیسین برای

است بیقرار شد و اشک از دیده روان کرد و اصحاب خود را طلب داشته در وصیت های بالغه مبالغه فرمود و

و گفت شما را اختیار است من ستید بعد ازین کتاب الله و سنت رسول الله را از دست مدهید پس فرمود اللهم المغفرت

بار خدایا در حیات خود احکام تو رسانیدم و در دم واپسین آنچه واجب بود گفتم اما شفا از امراض جسمانی و نفسانی

موقوف بر عنایت ربانی است شَافٍ شفا دهنده امراض ظاهری و باطنی بدارو ی هدایت و تنقیه و تصفیه دل از سواد

فاسد ببرکت قرآن که فیه شفاء للناس صفت آنست و در سیر شریف آمده که بیماران بدعای آنحضرت و نوشیدن

بقیه آب وضوی آنسرور شفا می یافتند و این شفا بخشی آن حکیم ربانی و طبیب روحانی بعد از نقل از دار فانی هنوز باقی است

زیرا که آنحضرت حیاة النبی است و هر که بصدق ارادت درود خواند یا نامهای مبارک آنحضرت بر خود یا بر دیگری دم

کند از انواع امراض و بلا و چشم زخم و آسیب نجات یابد و حقتعالی که شافی مطلق است او را شفا بخشد اما این تاثیر اطهارت

ظاهر و باطن و رزق حلال و صدق مقال درکار است و جائیکه چیزها میسر نشود اثر کمتر بود با این حال از ان سرچشمه فضل و

کمال و محبوب ذو الجلال استمداد توان کرد و چرا امید شفای بیماری و دفع بلا و پریشانی از ان صاحب سبع المثانی

چشم نداریم که آنحضرت بحق پیوسته و از مکروهات تعلقات دنیاوی وارسته است وَاصِلٌ مَوْصُوْلٌ رسنده و

پیوسته بدرگاه حقتعالی و دور شونده از ما سوی که جدای آنحضرت چندی از رب العزت محض از بهر تکمیل و ترویج هدایت

خلق بود چون ازین مهم اعظم فارغ شد بمقصد اصلی باز رفت و زیاده ازین درین خاکدان ظلمانی توطن پسند نکرد

که حب الوطن من الایمان آمده یعنی محبت وطن اصلی و شوق رجوع بمبدء فیاض از آثار ایمان است ازینجاست که

چون کمال ایمان در دل پیدا شد آدمی ازین دو مال می ترسد خصوصاً جائیکه زر و مال و متاع بسیار و باغ و بوستان و

٦٥ شَافٍ

۶۶ واصل
۶۷ موصول

عمارات عالیشان و اسپان و فیلان و ساز و سامان داشته باشد لهذا گفته اند موت الفقراء راحة و موت الاغنیاء حسرة اگر انسان
بعنی از کاملان راه دریابد که ؎ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ٭ ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما ٭ و محبت مولی را
در صمیم دل جای دهد و آرزومند نعمات جنت و حور و قصور و غلمان و شراب طهور و لقای رحمان باشد در سرای فانی بر داشته
خاطر بود و منتظر رسولان رب باشد که جز بوسیله مرگ رسیدن بدوست میسر نشود الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب گفته اند
و چون دوستان و خویشان بی صبری کند نصیحت کند و گوید که اگر ذره بآفتاب رسد و قطره بدریا پیوند د جای غم نیست اما فی
الواقع اگر آدمی بترک علایق بحکم موتوا قبل ان تموتوا پیش از مردن مرده باشد استقلال او در حالت احتضار دشوار باشد
و در حدیث شریف آمده که اگر کسی خواهد که مردهٔ را که بر روی زمین روان است بیند ابوبکر صدیق را بیند که آواز
واصلان درگاه و کاملان این راه است واصل و موصولی آن محبوب رب العلمین وقتی ذهن نشین گردد که سبقت آنحضرت
برکافه موجودات بالیقین دانسته شود سایق اول جمله کائنات یا سابق در مراتب کمال یا سابق بر همه در باب دخول جنت
یا سبقت کننده بر انبیا در بزم و رزم که امت آنحضرت از دیگران بیشتر و در میدان حرب قدم او از سایر شجیعان بیشتر است
یا سبقت کننده بر سابقین اولین که آیه انا اول المسلمین برآن دال است یا سبقت کننده بر ملک در سیر فلک و چون سبقت آنحضرت
بچندین وجوه ثابت است سزاوار است که آن دستگیر درماندگان بیکس جماعت خود بسوی دار القرار بود سائق مشتق
از سوق از پیش کشنده است بخلاف قائد که پیش ازین مذکور شد و این کشیدن از فرط ترحم باشد که پدر فرزند را کشیده بسر کار
می برد یا عصا کش نابینا را راه می نماید و این کشیدن یا بسوی علم و معرفت الٰهی بود در دنیا یا بسوی روضه رضوان
بود در عقبی که طفیلی بطفیل این مهمان قدر و منزلت حاصل شود یا کسی مزاحمت نکند یا حکمت در کشیده بردن این بود

که پیروان خود را پیشوا و امام باشد تا دل آنها قوی گردد و بدانند که چنانکه ما آنحضرت را پیشوا دانسته بودیم همچنان شد و پیروی او ما را بکار آمد و در ابنای زمان کم کسان اند که آدمی را در روز محنت بکار آیند خصوصا آن روز که در صفت آن حقتعالی میفرماید یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امرء منهم یومئذ شان یغنیه حاصل معنی اینکه در قیامت محک امتحان دوستی است که آن روز آدمی از نزد برادر و زوجه و فرزندان و مادر و پدر بگریزد مبادا از دی چیزی خواهند یا خود را گرفتار بند محنت و بلا نسازند و هر یکی را دران فکری باشد عظیم که او را از توجه و التفات بسوی دوستان باز دارد پس یاری آنحضرت را خیال باید کرد و براه نامی آن سرور دل باید نهاد که هدایت از آثار رحمت آنحضرت است هَادٍ هدایت کننده خلق بسوی معرفت خالق و طریقه پسندیده خود که از شریعت حقه و سنت مصطفی گویند صلی الله علیه و آله و سلم بدانکه هدایت بر سه قسم است یکی هدایت بقول آن عبارت از مواعظ حسنه باشد بذکر آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال ائمه مجتهدین و حکایات صالحین دوم هدایت بفعل بود که هادی خود اول دران راه قدم نهد پس دیگران را دعوت کند و این هدایت را ثواب بیشتر است سیوم بقلب باشد و آنرا توجه و تصرف گویند و این هدایت از قبیل اعجاز و کرامت باشد و جز کسیکه براه نبوت قدم نهد این هدایت صورت نه بندد و ظاهر است که درین اقسام ثلثه خواجه عالم را کمال بود چندانکه مزید آن متصور نبود و نزدیک اهل تحقیق هدایت نوریست آسمانی که بسبب آن تاریکی کفر و ظلمت و ضلالت از دل زمینیان زائل شود و این را کسی دریابد که خدا تعالی او را بسوی معرفت خود راه نموده باشد چنانکه آیه یهدی الله لنوره من یشاء اشاره بهمین نکته است و بزرگان گفته اند که نسبت های بهتند مثل عصا کش بود و به نسبت نابینا که این بسبب فقدان بصارت چاه از راه نشناسد و آن بسبب عدم بصیرت در سپید و سیاه و خیر و شر تمیز نکند و این هادی زمان در هدایت عالم چگونه کوتاهی کند که فی الواقع هدیه است فرستاده از بارگاه رحمان بسوی امت مرحومه مُهْدًى بضم اول و فتح دال

هاد
از مرتبت

مهدی

اسم مفعول از اهدا یعنی هدیه فرستاده شده از درگاه رب العزت بلطف است تا قدر آنحضرت بشناسند و بدانند که محض از حسن طالع ماست که این سراج منیر بر آسمان هدایت طلوع فرموده و برای نجات امت مرحومه این رحمت مجسم جلوه افروز گشته اند و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت انما انا رحمة مهدی یعنی من رحمتی ام بطور هدیه از طرف خداوند عالم و مکبسر دال یعنی مُهدِی بمعنی هدی برنده یا فرستنده آن بسوی مکه معظمه نیز توان گفت یا این هدیه نیاز باید بدرگاه بی نیاز که دران درگاه خاک عجز را برخ اکسیر سیحر ند و یک سجده را که بکمال خشوع کرده شود درجات جنت و حور و قصور رسید هند چنانکه حدیث من تواضع لله رفعه الله بران دال است و ظاهر است که الحکم الحق للاول از جمله هدایا که از خواص بندگان الهی دران درگاه گذرانیده اند هدیه کسیلی و لا بذروه قبول رسد که نام او مُقَدَّم بود تقدیم کرده شده و پوشیده نیست که هم در عالم ارواح و هم در عالم اجسام تقدم آنحضرت مسلم است که در انجا ابوالارواح بود و در ینجا سید اولاد آدم شد بلی هر کرا حق عزت و قدر بخشد هم مردم پای او بر سر و چشم خود نهند و در دل و جان جا دهند عزیز بکسر یا ب قادر و غالب و عزیز نامی است از نامهای الهی اگر آنحضرت را عزیز مصر جان دانیم بجا باشد که او جان جهان و جان عالمیان است ای برادر چون سعادت سرنوشت تو بود یکی از پیروان آنحضرت شدی و بر آستان رسالت سر نهادی و پیروی شرع را موجب سعادت ابدی دانستی و در زمره اهل سنت و جماعت در آمدی و کسانیکه از دی از روی تافتند در دنیا گرفتار ورطه ضلالت و در روز قیامت پامال اندوه و حسرت باشند یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا مقوله آنها خواهد بود و دولت و مکنت که درین جهان دارند هرگز در انجا بکار نیاید بجای الوان نعمت در دوزخ غسلین و زقوم و ضریع خورند و بجای آب خنک ماء حمیم بنوشند از گرمی آن آب رودهای ایشان بریده شود فقطع امعاءهم اشاره بآن است و چون آن رسول مبشر را که برای بشارت قدوم محمد ... آنحضرت

مقدم

عزیز

فرستاده شد پیروان او بدنام کردند و ابن الله گفتند حقتعالی پرسد ءانت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله بکمال تضرع
وزاری عرض کند ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک یعنی بارخدایا اگر من این کلمه گستاخانه گفته ام البته
ترا علم آن باشد که داننده نهان و آشکارا هستی و من بنده که پرورده عنایت توام و یتیم مادرزادم از کنه ذات تو واقف
نیستم وه چه زیبا گفته اند ؎ نسبت خفاش با عیسی چو عیسی با خداست ٭ میشود عیسی خدا خفاش گر عیسی شود ٭ ای برادر
چون حال اهل کتاب بدین منوال بود حال اهل ادیان باطله بی اصل که مخلوقات الهی قبله همت ایشان بوده است اگر بگویم
که از آنان یکی ستاره و دیگری سنگ خارا و دیگری مار و دیگری آتش و دیگری سبزه چمن و دیگری آب گنگ و جمن و دیگری
زغن و دیگری گاو ماده و دیگری اشکال فلزات ساده و دیگری سیم و زر و دیگری فرج و ذکر می پرستد بحیرت نقش
دیوار شوی و گوئی تعالی الله عما یشرکون و تعالی الله عما یصفون یعنی آنچه مشرکان بحیز تاویلات بیجا میکنند که این چیزها مظاهر
الهی اند ذات باری از آن منزه بلکه مظهر خاص الهی کسی است که او را فاضل مُفضَّل گویند صاحب فضیلت و بزرگی و ۹۲۳ فاضل
بزرگی داده شده بر کافه انبیای مرسلین و اولین و آخرین و فضیلت آنحضرت را اسباب بسیار است یکی آنکه مقصود از تکوین و ایجاد ذات ۹۲۴ مفضل
پاک آنحضرت است که صانع ازل بکمال لطف و خوبی صورت او را پرداخته و انواع حکمت در صنعت ترکیب او بکار برده و با وجود وسعت
دائره قدرت خویش نخواسته که مثل او در عالم یافته شود چه در میان عاشق و معشوق نسبتی بر وجه تناسب و توافق در کار است و خوبی
نقاش همین است که در نقش چهره محبوب دقیقه از هنر و صنعت خود فرو نگذارد و صاف بزبان حال گوید که ازین بهتر نگارم
چه از دیگری کار ندارم دوم اینکه حسن ادب آنحضرت تفضیل را سبب گشته سوم آنکه طهارت ظاهر و باطن موجب چندین فضیلت
شد و فضیلت آنحضرت و یاران او [illegible] جلوه [illegible] نجاست برآرد و غبار کینه از سینه دور

کند لاجرم علامت سنت وجماعت را بزرگان دین در تفضیل ابوبکر وعمر رضی الله عنهما قرار داده اند وگفته تفضیل الشیخین وحب
الختنین والمسح علی الخفین نشان سنیت باشد وچرا مرد عارف ازین تفضیل شاد نگردد که قطع نظر از درجه صحبت وکسب فیض از بارگاه رسالت
این هر دو بزرگوار دختران خود را بحباله نکاح سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم در آوردند واز شرف حدیثی که ذکر پدران ثلثه
دران مذکور است وبیش ازین درین رساله مبین شده مشرف شدند وحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه منافی این
تفضیل نیست که اگر مرد مومن بزرگی این خسر وداماد را قائل باشد بهمین نظر بسوی ابوبکر صدیق وعمر نگاه کند ومن الله التوفیق

(۱) فاتح (۲) مفتاح (۳) مفتاح الرحمة (۴) مفتاح الجنة

زهی فاتح ابواب الجنان وکشاینده کار عاصیان که اسم مبارک او فاتح مفتاح مفتاح الرحمة مفتاح الجنة
آمده یعنی کشاینده وکلید وکلید رحمت وکلید بهشت که در گنج مخفی بسبب آنحضرت بکشاد وآغاز آفرینش بذات قدسی صفات
اوست وفتوحات که آنحضرت واصحاب ورا در دیار عرب وعجم بمدد ونصرت الهی دست داد از ملاحظه وقایع وغزوات
آن سید کون ومکان مبرهن گردد اگر گوشه ابروی آنحضرت را مفتاح ابواب غوامض معرفت دانند بجا باشد ومفتاح
الرحمة ازان گفتند که بواسطه آنحضرت رحمت رحمان الدنیا والآخره بکافه موجودات رسید ومفتاح بهشت ازان گویند که اول
کسیکه در بهشت درآید آنحضرت باشد یا آنکه کلید جنت خود ذات بابرکات اوست که هر که بر فرمان آنحضرت عمل کند در جنت بروی
کشاده شود چنانکه فرموده اند الوضوء مفتاح الصلوة والصلوة مفتاح الجنة یعنی طهارت کلید نماز ونماز کلید بهشت است

(۵) علم الایمان (۶) علم الیقین

واین کشایش کار ازان مختار وسید ابرار چون نیابد که آنحضرت علم الایمان علم الیقین است نشان ایمان ونشان یقین

بیان ایمان

بدانکه ایمان گرویدن را گویند وآن بر دو قسم بود مجمل ومفصل ایمان مجمل گرویدن بخدا ورسول او صلی الله علیه وآله وسلم که کلمه
لا اله الا الله اقرارا وتصدیقا عبارت ازان است وایمان مفصل گرویدن باشد بخدا وملائکه وکتب سماوی وپیغمبران مرسل

اقسام یقین

وتقدیر خیر و شر و غیر ذلک و الیقین بمعنی جزم و رفع شک بود و فی الواقع یقین ثمر شجر ایمان است و نزدیک عارفان یقین بر سه قسم بود علم الیقین
و عین الیقین و حق الیقین بدانکه علم الیقین عبارت از معرفت الٰهی بود به صفت جلال که اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا بیان آن است
یعنی چون خوانده شود بر ایشان آیات ما زیاده شود ایمان ایشان و وجلت قلوبهم و بترسد دلهای ایشان اولئک هم المؤمنون حقا
ایشان اند مؤمنان بر حق و این صفت علم الیقین است و عین الیقین عبارت از مشاهده و کشف و شهود باشد که سالک مظاهر را
بچشم یقین نگرد و در اشیای موجودات مشاهده جمال باری کند ٥ برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتری است
معرفت کردگار اشارتست است بهمین دیدن و حق الیقین عبارت از آن است که عارف داد یقین دهد و ما فوق آن متصور
نباشد چنانکه امیر المؤمنین کرم الله وجهه میفرماید لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا یعنی اگر برداشته شود پرده یقین من زیاده
نگردد مطلب اینکه به حقیقت یقین چنان وا رسیده ام که دیگر ترقی از آن ممکن نیست و نیز آنچه در باب حضرت امیر منقول است
که آنحضرت برای نماز طهارت میکرد رنگ چهره او متغیر میشد و لرزه در اندام او می افتاد چون سبب آن پرسیدند فرمود
که برای حمل امانتی که آسمان و زمین و کوه ها از آن ترسیدند و پهلو تهی کردند مهیا شده ام لهذا خوف جلال الٰهی بر من اثر کرده
است اشاره بسوی حق الیقین بود که بنور یقین حجاب و جلباب حائل نشده و حدیث اعبد ربک کانک تراه یقینا جلوه
ظهور یافته و ظاهر است که نور ایمان بصفت کمال بوسیله خیر البشر بر دلهای مؤمنان تافته زیرا که آنحضرت علیه الصلوة والسلام
دَلِیلُ الخَیرات است یعنی راه نماینده بسوی نیکی ها در دنیا و آخرت و این دلالت بر مزید ثواب آنسرور عالیجناب دلالت
میکند که الدال علی الخیر کفاعله واقع است یعنی آنکه دیگری را بسوی خیر و نیکی راه نماید حکم فاعل و کننده آن دارد که در جریده
اعمال او نیز چون عامل این نیکی را ثبت کنند بی نقصان ثواب عامل و بیان خیرات را دفتری در کار است اما قول مجمل

دَلِیْلُ الْخَیْرَات

آنست که خیرات انمی جمله مکارم اخلاق است و بحکم خیر الامور اوسطها توسط در هر کار مدار کار و برگزیده سید الابرار است قطع نظر از طرفین
افراط و تفریط دارد لازم است میانه طرفین از صفات چندانی تفاوت است که از آفتاب تا بسها پس اختیار وسط راست
در جمیع امور بدان دلیل که خیر الامور اوسطها و بحکم خیر الناس من ینفع الناس این دلالت و هدایت برهان استوار است بر خیریت
حضرت خیر البشر صلوة الله وسلامه علیه پس اول مفهوم آن خیرات مسئله توحید و معرفت مولی بود پس شناخت فضائل و صفات
سید عالم و دریافت خوبی طریق آنحضرت بکتاب و سنت که آیه کریمه و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیاتهم و اصلح
بالهم بلسان فصیح بدان ناطق است و اگر ره نمای نیکی ها بود البته تصحیح آن نیز بر ذات فیض آیات او موقوف باشد
مصحح الحسنات تصحیح کننده همه نیکی ها یعنی جریده اعمال بندگان جز بلیغ الصاحب تبلیغ بذروه اجابت خداوند عالم نرسد و
چون سند آن حسنات منظور نظر فیض اثر نگردد فرد باطل باشد روایت است از حکیم ابن حزام رضی الله عنه پرسیدم از
رسول صلی الله علیه وآله وسلم یا رسول الله خبر ده مرا از امور نیک که کردم آنرا در ایام جاهلیت از صدقات و مبرات و
صله رحم که آیا مرا دران ثوابی در دار آخرت حاصل شود فرمود آنحضرت اسلمت علی ما اسلفت من خیر یعنی اسلام آوردی
بر چیزی که نکوئی کردی در ایام پیشین مراد اینکه از ثواب آن انشاء الله تعالی محروم نباشی و چون حسنات بالانواع
آن سبب وصول بدرجات بهشت و فایز شدن به نعمات آن است در صفت آن فیهن خیرات حسان گفته اند
یعنی دران باغها زنان نیکو روی فرشته خو موجود اند و حور مقصورات فی الخیام نیز فرموده اند یعنی حوران اند پرده نشین
در خیمه ها باید که آدمی در اکثر اوقات این مناجات بدرگاه قاضی الحاجات کرده باشد ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار که از جمله ادعیه ماثوره است و شیخ عبد الحق در آداب الصالحین آورده که درین آیه مراد از حسنه زن

نیک است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که فضیلت من بر آدم علیه السلام بدو وجه است یکی آنکه زن او سبب معصیت

او شد و زنان من در عبادت و طاعت الٰهی ممد و معاون من اند دوم آنکه شیطان آدم کافر بود و شیطان من مسلمان شد

و تصحیح حسنات مومنین بحسن اهتمام سید المرسلین چرا سرانجام نیابد که آنحضرت مُقِیْلُ الْعَثَرَاتِ صَفُوْحٌ عَنِ الزَّلَّاتِ

یعنی درگذرنده از لغزش های بندگان و اعراض کننده از خطیات آنها و کمال آنحضرت درین صفات عظمیٰ در لفظ عفو مذکور شد چون

آنحضرت در پی بخشایش عاصیان امت است چرا خود گناه امت خود عفو نفرماید صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ صَاحِبُ الْمَقَامِ

بخشاینده عاصیان در روز قیامت و صاحب مقام محمود که محل شفاعت است عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا بهمین مقام دلالت

میفرماید و در نام صاحب الشفاعة بشارت است باینکه آنحضرت بلطف الٰهی مالک شفاعت است و در وقوع آن هیچ شک و شبه

نیست و شفاعتی که وابسته اذن است محل نظر است آن شفاعت است که بت پرستان از زبان خود دانند و هولاء

شفعاءنا عند الله گویند و چون آیه ولسوف یعطیک ربک فترضی نازل شد فرمود آنحضرت که راضی نشوم تا یک یک از امت

من بخشیده نشود و این نازیست که بدرگاه بی نیاز مقبول گشته و نزد محققین شفاعت عبارت است از اینکه نوری از انوار

رحمت الٰهی آنحضرت را فرا گیرد و به پرتو آن ظلمت گناه عاصیان زائل گردد و اول کسیکه در قیامت فتح باب شفاعت کند

آنحضرت باشد من بعد نوبت بدیگر شفیعان که انبیا و اولیا و قرآن و نماز و روزه باشد رسد و کفار نابکار از شفاعت

محروم باشند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام در یوم القیام در اهتمام و انتظام مهام پیروان خود قایم و ثابت باشد

صَاحِبُ الْقَدَمِ ثابت و مستقل در راه مولی که قال را با حال درست کرده و دم آنحضرت بی قدم نبود چنانکه گفته اند

ع قدم باید اندر طریقت نه دم ٭ که اصلی ندارد دم بی قدم ٭ و آنحضرت علیه الصلوة والسلام مثل آن لاف زنان

۱۵۸ مُقِیْلُ الْعَثَرَاتِ
۱۵۹ صَفُوْحٌ عَنِ الزَّلَّاتِ
۱۶۰ صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ
۱۶۱ صَاحِبُ الْمَقَامِ
۱۶۲ صَاحِبُ الْقَدَمِ

تن پرور نبود که سخنی چند در باب تصوف چون موی باریک بافند و جامه ژنده برای ریا پوشند و از جادهٔ شریعت حقه قدم بدر نهند و گویند که

عارفان را از تکالیف شرع چه کار و نماز بدان باید کرد و جوارح و اعضا را در آرام باید داشت بیخبر از قول سید البشر که فرمود لو خشع قلبه لخشعت ۱۶۴/ مخصوص بالعز

جوارحه یعنی اگر در دل او تواضع بودی در سر و دست و پای او این صفت تواضع یافته میشد و چرا سر و را بنیاد در بندگی مولی خاشع نباشد ۱۶۵/ مخصوص بالمجد

که از اسمای شریفهٔ او مَخْصُوْصٌ بِالْعِزِّ مَخْصُوْصٌ بِالْمَجْدِ مَخْصُوْصٌ بِالشَّرَفِ آمده است یعنی مختص بکمال عزت و بزرگی ۱۶۶/ مخصوص بالشرف

شرف که کسی را گو نبی مرسل و فرشته مقرب باشد در مقام فضیلت آنحضرت دخل نباشد و کمال عز و شرف آنحضرت را چرا نه هند که او بتائید

الهی کارها کرد که موجب این سرفرازی شد مثلا چون از شکم مادر پیدا شد سجده کنان بر زمین افتاد و انگشت شهادت بسوی آسمان برداشت

و در ایام شیرخوارگی برحق برادر رضاعی دست انداز نشد و پستان راست را اختیار فرمود و در ماه رمضان همه روز شیر نمیخورد و احتیاط

ستر در عالم طفلی این قدر داشت که اگر پارچه احیانا از شرمگاه جدا شدی ملک آنرا درست کردی یا آنحضرت بانگ بر زدی تا حلیمه خاتون که مرضعه

آنحضرت بود آنرا درست کند و در طهارت بغایت احتیاط کردی و مثل کودکان زمانه بستر و جامه ملوث نساختی و با کودکان بازی نکردی

و فرمودی که ما را برای لهو و لعب نیافریده اند چون حال طفلی این باشد با احوال سن تمیز و شباب آنحضرت را چه توان گفت که زبان قاصرست ۱۶۷/ صاحب الوسیلة

چون پایهٔ مجد و اعتلای آنحضرت در رفعت با پایهٔ عرش برابری میکند سزاوارست که بندگان بآن حضرت توسل کنند صاحب الوسیلة خداوند وسیله

که پیش حق تعالی هیچ وسیله بوسیلهٔ آنحضرت نرسد پس باید که ما بندگان ضعیف چنین وسیلهٔ شریف از دست ندهیم و درود بدرگاه او نیاز کنیم و بعد شنیدن

اذان در اوقات پنجگانه دعای وسیله بدرگاه مجیب الدعوات عرض کنیم اللهم آت محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة والبعثه مقاما محمودن الذی ۱۶۸/ صاحب السیف

وعدته وارزقنا شفاعته و چرا وسیله جمیله آنحضرت مسلمانانرا قوی دل و مطمئن از جور کفار نابکار ندارد که آنحضرت علیه الصلوة والسلام

صَاحِبُ السَّیْف است که بزور بازو و برش تیغ اعلا کلمة الله نموده و در غزوات متعدده داد شجاعت داده همیشه مظفر و منصور بودن

شمشیر را ذوالفقار نام بود که بعد وفات آنحضرت بشاه مردان رسید و شجاعت علی از شمشیر بی قوت دیگر گرفت چنانکه گویند ع لافتی الا علی
لا سیف الا ذوالفقار و این شهرت و ناموس آنحضرت در معرکه نبرد و سروران آن سرور بر جنگ آوران دلاور چراسلم بنا که آنحضرت شد
صَاحِبُ الْفَضِیلَةِ یعنی صاحب بزرگیست در کارزار که کسی از قلعه کشایان روزگار را در آئین جنگ و جدال و حرب و قتال این فضیلت و کمال ۹۶ صاحب الفضیلة
حاصل نبود و ملائک هفت آسمان بحکم الهی تائید آنحضرت میکردند و چون وقتی مشتی خاک از بالای مرکب خود از زمین برداشته بر لشکر کفار
نابکار انداخت هیبت در دل آنها افتاد و دیده آنها کور شد و کسانیکه سعادت سرنوشت آنها بود اینخاک در چشم آنها حکم کحل الجواهر ساند
وازین معجزه برای آنحضرت ایمان آوردند حقتعالی در قرآن مجید ازین معجزه که فی الواقع تاثیر آن از مدد الهی است خبر میدهد و ما رمیت
اذ رمیت ولکن الله رمی و چندین فضیلت را لایق کسی باشد که سرچشمه شرم و حیا باشد صَاحِبُ الْاِزَارِ خداوند لنگ که آنحضرت ۹۷ صاحب الازار
اکثر بجامه ستر عورت میکرد و یاران و نیز همین ازار اختیار کردند و این نعت آنحضرت در توریت هم مذکور است ملکه بالشام یاتزر علی وسط
یعنی بادشاهی او در ملک شام است لنگ می بندد بر کمرگاه پس این پوشش از خصایص آنحضرت خواهد بود که خدا تعالی آنرا در کتاب آسمانی ذکر
کرده لاجرم پیران سنت و مشایخ طریقت و درویشان تارک دنیا از لنگ کمر می بندند روایت است که آنحضرت وقتی پایجامه دوخته
هم پوشیده فرمودند که این لباس برای ستر بدن خوب است پس پایجامه نیز مسنون باشد اما باید که آن پایجامه بقاعده شرع بالای شتالنگ
و بسیار تنگ نبود در وقت نماز قعده و سجود آدمی را مزاحمت نکند و لنگ آنحضرت در درازی چهار و نیم گز و در عرض دو نیم گز بود و قرت
بنصف ساق میبود و درازی بسیار موجب خول است و در قبا و پیراهن و آستین و دامن جامه نیز همین احتیاط در کار است که از قدر حاجت زیاده نباشد
و درین زمانه آنچه اهل عرب آستین دراز اختیار کرده اند خلاف سنت است والله الموفق والمعین و از اهتمام آنحضرت در باب ستر عورت و
دیگر احکام شرعی معلوم توان کرد که طریق آنحضرت در باب مسائل ناحجت است و ارست صَاحِبُ الْحُجَّةِ خداوند برهان و دلیل روشن که بانواع ۹۸ صاحب الحجة

معجزات رسالت خود را قوت داده و دشمنان دین را عاجز کرده و خرق عادات آنحضرت از عرش تا بفرش مشهور شده و تصرفات آنحضرت در ارکان و عناصر
و نجوم و مهر و ماه جاری گشته چنانکه معجزه شق القمر اظهر من الشمس است و نیز وقتی چون آنحضرت در آغوش امیر المومنین علی سر نهاده بعد نماز عصر استراحت فرمود
۱۲۴ صاحب السلطان — آفتاب بغروب گردید هنوز حضرت امیر عصر ادا نکرده بود پس بدعای آنحضرت آفتاب برگشت و امیر المومنین از عبادت الهی فراغت یافت این گونه
خرق عادات از خداوندیکه پادشاهی در ملک و ملکوت بود چه عجب صَاحِبُ السُّلْطَانِ خداوند قدرت و سلطنت که سلاطین
روی زمین غاشیه اطاعت او بر دوش جان گرفتند و از جاده اطاعت او بدر نرفتند زیرا که پادشاهی او را از مالک الملک تائید رسید و هیبت
۱۲۵ صاحب الرداء — آنحضرت در دلهای گردنکشان غالب شد و طرفه اینکه این پادشاه دین را از کروفر دنیاوی و لشکر بسیار و اسپان و فیلان و جیغه و قلغی و ماهی مراتب و زیورات
مرصع و کرسی زرین و تخت طاؤسی و عمارات عالیشان و نقیب و دربان کار نبود بلکه این سلطان انبیا تاج فقر بر سر داشتی و چادر بر تن پوشیدی صاحب الرداء
خداوند چادر و در حقیقت ردای کبریت مثل طیلسان که پادشاهان نامور آنرا بر سر کنند ازینجاست که این لفظ را در حدیث قدسی فرموده اند
الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی فیهما ادخلته ناری یعنی میفرماید حق تعالی که تکبر چادر من است و بزرگی ازار من پس هر که درین صفات با من همسری و برابری
۱۲۶ صاحب الدرجة الرفیعة — کند او را در آتش خود در آرم یعنی قهر و غضب من برو فرود آید در شرح سفر السعادة آورده که درازی چادر آنحضرت شش گز بود و عرض آن
سه گز و یک بالشت بود و چون آنحضرت چادر شرم و حیا بر سر کرد او را درجه بلند ارزانی داشتند صاحب الدرجة الرفیعة خداوند مرتبه بلند که
۱۲۷ صاحب التاج — رفعت مکان و علو شان آنحضرت در خیال نگنجد سیمرغ روح مجلس انبیا نرسید آنجا که تو بال کرامت پریده و چون سریر اقصی البراق ما لا مکان واقع شد
مکان رفیع تر ازان کجا باشد این [illegible] سرور برای آید که تاج لولاک بر سر مبارک او باشد صاحب التاج خداوند افسر که تاج فقر بر سر نهاده و بحکم الفقر
کنز لا یفنی بدولت سریع الزوال دنیا قصد اصلا نفرموده و مفاتیح کنوز آسمان و زمین که جبرئیل امین آورده بود مسترد کرد و بعقل نورانی [illegible]
[illegible] دانست که محبت زر و مال آدمی را پایمال میکند زیرا که غرور و غفلت ثمره آن باشد [illegible] آنحضرت بجمع مال دنیا التفات ننمود [illegible]

۱۴۵ صاحب المغفر — رسیدی تا آن را صرف نکردی بدرویشان نمیدادی بدولت خانه رفتی و مردان را دادی الٰهی اسباب و سلاح حرب برای کسب دولت عقبی بس نکند صاحب المغفر
خداوند خود که از زاد لا در آن معرکه نیز در بر سر گذارند تا بحکم آیه کریمه و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة ظاهر است و وقایه باد و هم عمل مطابق حکم الٰهی بود که بی
۱۴۶ صاحب اللواء — سلاح و جوشن و مغفر بر دشمن زدن نشان تهور باشد و تهور از دایره شجاعت بطرف افراط واقع باشد چنانکه جبن بطرف تفریط صاحب اللواء یعنی خداوند
علم و رایت در دنیا و در دین و در ترمذی آمده که رایت آنحضرت سیاه بود و لوای آنحضرت سپید بود و بالای آن نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله و لوا علم بزرگ را گویند و در
روز قیامت آنحضرت را لواء الحمد دهند فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام آدم و من دونه تحت لوائی یعنی آدم علیه السلام و دیگر
۱۴۷ صاحب المعراج — انبیاء در زیر سایه نشان من باشند صاحب المعراج خداوند معراج که با حق تعالی ملاقات کرد و او را بچشم سر دید چون آنحضرت این قصه خبر داد
کفار عرب انکار کردند و در میان مسلمانان صدیق را کمال تصدیق حاصل شد و بهمین سبب بصدیق ملقب شد و قصه معراج در کتب سیر به تفصیل مذکور
۱۴۸ صاحب القضیب — است صاحب القضیب صاحب عصا یا صاحب شمشیر و عصا در دست داشتن از عادت پیغمبران است که پاسبان خلق را از چوب ادب چاره نیست
و درین زمان اکثری از ابنای روزگار چوب مسنون را ترک کرده اند و آن چوبها که در آن فایده شرعی نیست اختیار کردند در صفت عصای موسی است
علیه السلام که گفت هی عصای اتوکؤا علیها و اهش بها علی غنمی و لی فیها مآرب اخری یعنی این چوب دستی عصای من است بر آن تکیه میکنم و بدان
گوسپند می رانم و درو دیگر مطالب است در بیضاوی آورده که مراد از مآرب خرق عادات آن عصا است که هر دو جانب آن در وقت
تاریکی شب چون شمع روشن شدی و در وقت آب خواستن دلو شدی و بقدر عمق و درازی چاه دراز شدی و اگر بر زمین
می زدند آب از آن بر می آمد و چون خواهش میوه ای که در دل موسی پیدا شدی آن را در زمین می نشاندند برگ و ثمر از آن بحکم الٰهی پیدا
۱۴۹ صاحب البراق — می شد و در حقیقت این از خواص عصا نبود بلکه از طرف خداوند عالم بود صاحب البراق خداوند براق در اخبار آمده
که روی براق همچو روی انسان بود و تنش همچو بدن اسب و دم او مانند دم آهو و پا مثل پای اشتر بود و سینه او از یاقوت سرخ بود

۱۶۱ صاحب الخاتم — و پشت او از مروارید بود و بازو داشت مثل بازوی مرغ که ازان در هوا پرواز میکرد و آنحضرت در روز قیامت بر براق سوار آیند و همتا[illegible]
۱۶۲ صاحب العلامة — فرشته در رکاب آنحضرت باشند صاحب الخاتم صاحب العلامة صاحب مهر و نشانه نام و نشان و این مهر مهر نبوت است که در میان دو شانه
مبارک پاره گوشتی بود بقدر بیضه کبوتر و بران بقلم قدرت نوشته محمد رسول الله و نوری ازان می درخشید و مراد از علامت اینکه
۱۶۳ صاحب البرهان — نشان آنحضرت و نعت او در توریت و انجیل مذکور بود صاحب البرهان خداوند دلیل روشن که فرقان مجید بر صدق رسالت آنحضرت
۱۶۴ صاحب البیان — گواهی میدهد صاحب البیان مفسر کلام الهی و کشاینده غوامض حکمت و بیان کننده مسائل دین فصیح اللسان زبان آور و در سخن پرداز
۱۶۵ فصیح اللسان — که در فصاحت از فصحای عرب و عجم گوی سبقت ربود و بحدیث انا افصح العرب و العجم شوری در چارسوی عالم افکند و چون آنحضرت قصد
سخن کردی معانی شریفه و مضامین لطیفه دست بسته پیش او ایستاده میشد ایجاز آنحضرت از جمله اعجاز بود و جوامع الکلم از خصایص
۱۶۶ مطهر الجنان — آنحضرت است و این مراد از کلمات طیبات بود که با وجود اختصار حاوی بر مطالب بسیار بود فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اوتیت
۱۶۷ رءوف — جوامع الکلم یعنی داده شدم من جوامع الکلم مطهر الجنان پاک دل و پاکیزه باطن جنان بفتح اول بمعنی دل باشد و مراد از پاکی دل ترک
۱۶۸ رحیم — ماسوی الله باشد و چنین قلب را در قرآن مجید قلب سلیم گفته است و دلیل بر طهارت قلب آنحضرت اینکه جبرئیل علیه السلام در عالم طفلی سینه
مبارک چاک کرده آلایش علاقه شیطانی ازان پاک کردند چنانکه در سیر حلبی و دیگر کتب مذکور است رءوف رحیم مهربان
۱۶۹ اذن خیر — براست و ترحم کننده بر پیروان شریعت و این دو صفت از جمله اسمای حسنی است بآنحضرت عطا فرموده اند و ازین دو صفات کامله دریای
رحمت الهی و رأفت جناب رسالتپناهی جوش میزند اذن خیر گوش خیر یعنی شنونده خیر حقتعالی در سورة التوبه میفرماید و منهم
الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم حاصل معنی آنکه بعضی
ازان منافقان آزار میدهند نبی را و میگویند که این کس گوش است دا اگر ما بدروغ سوگند خوریم آنرا باور میکند تو بگو یا محمد گوش

است برای خوبی شما یقین آورده بخدا و بمؤمنان یعنی سخن مسلمانان باور میکند و رحمت است از بهر کسانیکه ایمان آورند از شما بدانکه عادت آنحضرت
چنان بود که اقوال باطل منافقان را تغافل میکرد که کفار نابکار از خامی عقل خود دانستند که محمد فهم سخن نمیکند حق تعالی در رد آنها میگوید که اینخوی
حضرت علیه الصلوة والسلام در حق شما بهتر است و گرنه نفاق شما ظاهر گردد و شما بسیار رسید بدانای برادر که در صفت اذن خیر طالب را
فایدها است یکی آنکه آدمی دو سخن شنود و یکی گوید دوم آنکه هرچه شنود نیک شنود و از بد حذر کند سیوم اینکه چون با جاهلان بد گو کار افتد خود را کر سازد
و این صفت پیغمبر است چهارم شکر عطیه قوت سماعت بجا آرد بشنیدن کلام الهی و حدیث رسالت پناهی و وعظ علمای دین که نیت آنها
محض خیر باشد پنجم آنکه چنان که خود کلمه خیر می شنود دیگران را جز کلمه خیر نگوید و از غمازی و غیبت اجتناب کند صحیح الاسلام صاحب
اسلام صحیح یا اسلام صحیح ذات شریف دوست بدانکه اسلام عبارت است از بجا آوردن صلوة و صوم و حج و زکوة که خانه مسلمانی
بر این چهار رکن قایم است و علمای اسرار دین گویند که نماز محکم حصار دارد که رهزنان دین و شیطان لعین را از حمله باز دارد و روزه بمنزله سپر باشد
و زکوة مال بجای آب بود برای اطفای آتش غضب الهی و زیارت حرمین شریفین بجای مرمت و تزیین خانه اسلام باشد امام غزالی در احیاء العلوم
آورده از معاذ رضی الله عنه که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که اسلام مکارم اخلاق را احاطه کرده است از انجمله حسن معاشرت بود با یاران
و عمل نیک و رفق و نرمی در هر کار و احسان و اطعام طعام و رواج سلام و عیادت بیمار نیک بود یا فاجر مسلم بود یا کافر و رفتن با جنازه مسلمانان
و نیکی با همسایه مسلم باشد یا کافر و توقیر و تعظیم پیر مرد و قبول کردن دعوت و نیز کسی را دعوت کردن بطعام و گناه عفو کردن و صلح کردن میان
دو کس و سخاوت و کرم و همت عالی و ابتدا کردن بسلام و فرو خوردن خشم و فرمود آنحضرت باطل گردد در دین مسلمانی لهو و بازی و سرود
و سازها و هرگونه مکر و فساد و دروغ و غیبت و بخل و تنگدلی و ستم و فریب و دغا و غمازی و فتنه کردن میان مرد و زن و ترک مروت
[illegible] رحام و تعلق [illegible] تکبر [illegible] و فحش گفتن و دشنام [illegible] کینه و حسد و طیش و بغاوت و عدول حکم

بحث صحیح الاسلام

محاسن اخلاق [illegible]

ستم بر بندگان خدا ای برادر اگر بغور نگاه کنی دریابی که گویا فهرست دفتر منجیات و مهلکات است که تفصیل آن در کیمیای سعادت نوشته اند خداوند ۱۹۱ سید الکونین
که خانهٔ اسلام را چنین آباد کرده بیشک سید عالم باشد سَیِّدُ الْکَوْنَیْنِ بادشاهان دو جهان که بنای دولت بر خلاف بادشاهان دیگر که
از غرور دولت از خداوند عالم غافل می باشند نهاده و باندیشهٔ رعونت نفس فقر را عمداً اختیار کرده بشاهی کونین رسید اگر در محبت دنیا چون
مگس در شهد در ماندی باین اوج سعادت نرسیدی روایت است که روزی صدیق اکبر آب نوشیدن طلب کرد تا بنوشد ماء العسل حاضر کردند چون
جام در دست خود گرفت گریه آغاز کرد یکی از حاضران پرسید یا امیر المومنین چرا گریه میکنی فرمود سید الکونین را یاد کردم که وقتی من نزدیک
آنحضرت حاضر بودم پیرامون خود از دست رد اشاره میکرد پرسیدند یا رسول الله چه میکنی فرمود دنیا از چهار طرف قصد من کرد ۱۹۲ عین النعیم
من او را دفع کردم پس گفت ابوبکر ای یاران ماء العسل از لذائذ دنیاست زهد سید عالم مرا بیاد آمد ناچار گریه کردم و آنسرور را از نعمات
دنیاوی چه کار که خود او عَیْنُ النَّعِیْمِ است یعنی سرچشمهٔ نعمت دینی که نعمت بهشت برین و نعمت دیدار رب العلمین بوسیلهٔ آنحضرت ۱۹۳ عین الغر
مومنین را دست داده و در اسم نعمة الله که بالا مذکور شد فضیلت این اسم مبارک بیان کرده شد عَیْنُ الْغُرِّ غر بضم غین معجمه است ۱۹۴ سعد الله
درین ترکیب بمعنی امت باشد و بیان این صفت همچو قاید الغر المحجلین بود که بالا مذکور شد سَعْدُ اللهِ سَعْدُ الْخَلْقِ برکت الهی و سعادت ۱۹۵ سعد الخلق
مخلوقات او یعنی کافه موجودات به طفیل آنحضرت موجود شدند و در روز قیامت باز زنده شوند و مومنان به شفاعت آنسرور از عذاب آخرت ۱۹۶ خطیب الامم
نجات یافته سعادت ابدی حاصل کنند و به بهشت در آیند و انواع نعمات آنجا و حور و قصور و غلمان محظوظ باشند خَطِیْبُ الْاُمَمِ یعنی خطبه خوان برای امت های پیشین
و این اشارت است بسوی فتح باب شفاعت که از آن حضرت ظاهر شود که انبیاء اولوالعزم نفسی نفسی گویند و آنحضرت بفریاد بندگان رسیده در ۱۹۷ علم الهدی
مقام محمود ایستاده حل مشکل عاصیان کند و همه در ماندگان صحرای قیامت غیر کفار از تائید آنحضرت بمراد دل رسند عَلَمُ الْهُدیٰ نشان و علامت ۱۹۸ کاشف الکرب
هدایت که هر که اقتدای آنحضرت کرد و اتباع سنن هدی بجا آورد سعادت دارین نصیب او شد کَاشِفُ الْکُرَبِ دفع کننده انواع درد و غم و محنت

و صیبت و کربت و غربت هم در دنیا و هم در عقبی که اینجا ذکر نامها آنحضرت آدمی را از انواع بلیات و آفات و فقر و فاقه و عسرت روزی و تشویش و فکر
هر گونه و گرفتاری در بند بلا و خوف تسلط دشمن و آسیب جن و پری و چشم بد و امراض صعب که هیچ دوا به نشود پناه می بخشد و در آن جهان از سختی هول
محشر و عذاب دوزخ نجات دست دهد و نیز تجربه بزرگان دین و مشایخ طریقت معلوم شده که تلاوت دلایل الخیرات بعد تلاوت قرآن مجید خوب
انواع برکات است رافع الرتب بلند کننده مراتب و مدارج نماز یا در درود خواندن بشرط آنکه این عبادت خالصا لوجه الله بود و ریا و غرض را در آن ١٩٥ رافع الرتب
دخل نباشد عز العرب بزرگی ده دیار عرب یا قوم عرب و عرب مردم تازی را گویند کذا فی المنتخب والصراح پس انا عرب بلا عین که مشهور است از رد و ١٩٦ عز العرب
لغت عرب در صحتش تامل است اما باعتبار اتحاد صورت معنی آن در آغاز کتاب اشارتی رفته و چرا با این تکلف باید برد که آنحضرت علیه الصلوة والسلام بعد الهی حل
کننده مشکلات دین و دنیا ست صاحب الفرج خداوند گشایش که کار بندگان بناخن تدبیر با اعجاز و کرامت بگشاید و از انواع محن و مشقت ١٩٧ صاحب الفرج
نجات دهد و در روز محشر کسی جز آنحضرت حلال مشکل نیست و آنچه در کاشف الکرب گفته شد همان مطلب در اینجا مراد باشد و آنحضرت از بهر این
گشایش است والسبب فضیلت صبر دعوت کرده و فرموده الصبر مفتاح الفرج یعنی شکیبائی کلید گشایش کارها ست و حق تعالی میفرماید
واستعینوا بالصبر والصلوة یعنی استعانت کنید در کارهای دین و دنیا بصبر و نماز مراد اینکه آدمی هنگام حدوث حوادث زمانه صبر اختیار کند و در نماز
مشغول شود و در سیر شریف آمده که چون آنحضرت را مشکلی در پیش می آید یا فکری لاحق می شد بنماز نفل می پرداختند و خود را بحق تعالی
می سپردند و در بعضی نسخها اینجا صاحب الفرج کریم المخرج آمده بمعنی کریم الحسب شریف النسب یا بمعنی اینکه هجرت آنحضرت از مکه که جای مقدس سرای
بسوی مدینه منوره واقع شده اللهم صل علی نبیک محمد شفیع المذنبین و امام المتقین و علی آله و اصحابه اجمعین

تمت

لکاتبه العبد ابراهیم عفی عنه

[illegible]

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتب خانہ جامعہ عثمانیہ

۱- اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس تعلیمات، مجلس انتظامی، مجالس شعبہ جات و نصابیہ پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکتے ہیں۔

۲- اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیہ جات اور اراکین دار الترجمہ دس کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکتے ہیں۔ اور ایم اے

۳- طلباء ایم اے، ایل ایل بی و تحقیقاتی جماعتوں کے دو کتابیں پندرہ روز تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۴- طلبہ بی اے کتابیں ایک ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکتے ہیں اور طلبہ جماعت ب کے طلبہ

مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ کی جائیں تو ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ لیا جائیگا۔

۵- بشرط موجودگی کتاب کا لانا لازم ہے۔

۶- کتب خانہ میں کتابیں اگر خراب ہو جائیں تو مستعیر ذمہ دار ہوگا۔

۷- کتابوں پر کسی قسم کا نشان نہ لگایا جائے۔

۸- قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں جاری نہ کی جا سکیں گی۔